

مسائل بین المللی

شماره ۵ (۲۹)

سال سوم

کتابتیں

۱۰۰

۱۰۰

۵

(۱۲)

<u>صفحه</u>	
۱۴ - ۵	وحدت تمام نیروهای ضد امپریالیسم راه پیشرفت خلقهای عرب است
۲۵ - ۱۵	امکانات جلوگیری از تجاوز امپریالیسم ووظائف ما
۳۳ - ۲۶	میهن پرستان نیجریه خواهان تجزیه کشور نیستند
۴۰ - ۳۴	نخستین کنفرانس سازمان همبستگی امریکای لاتین
۴۷ - ۴۱	" نظم نوین " در اندونزی
	اکتبر و فرهنگ جهانی :
۵۱ - ۴۸	نقش انقلاب اکتبر در پیشرفت علمی و فنی
۵۳ - ۵۲	موسیقی انقلاب
۵۵ - ۵۴	روشنفکران و انقلاب
۵۷ - ۵۶	سپیده دم جامعه نوین بشری
۵۹ - ۵۸	جهان باید زیبا باشد
۶۲ - ۶۰	دانش کشور اکتبر
۶۵ - ۶۳	اکتبر نسل ما
۶۷ - ۶۶	اکتبر ، مبارزه آزاد بیخشمی و فرهنگ
۶۹ - ۶۸	شاهراه هنر و ادبیات
۷۱ - ۷۰	سیر در انسانها
۷۶ - ۷۲	به پیشواز پنجاهمین سال انقلاب اکتبر

وحدت تمام نیروهای ضد امپریالیسم راه پیشرفت خلقهای عرب است

امین سالم و تیجانی بابیکر

دستگاههای تبلیغاتی امپریالیسم پیش از تجاوز اسرائیل طی چند هفته به تبلیغات وسیعی پرداخته بودند تا اسرائیل را قربانی اعمال تجاوزکارانه همسایه های عربی خود جلوه گرزاند. حتی برخی از محافظان آزاد یخوای جهان نیز که معمولاً علیه سیاست تجاوزکارانه امریکا مبارز میگردند بتصور اینکه بحران خاور نزدیک فقط معلول تصادم میان عربها و اسرائیل است و اقدامات اسرائیل بمنظور دفاع از خود انجام میگیرد، دچار گمراهی شدند. اگرچه حالاً کمی کمتر باین افسانه باوری دارند، معضد این افسانه کار خود را انجام داد و دستاویز دیگری برای تجاوز قرار گرفت. گمراه ساختن افکار عمومی کاری بود که عهد ابرای پنهان ساختن خصلت واقعی بحران خاور نزدیک و پرده پوشی نقش و نیت امپریالیسم امریکا و همچنین برای محروم ساختن خلقهای عرب از پشتیبانی وسیع جهانی انجام گرفت.

تبلیغیات امپریالیسم و اسرائیل مدعی است که این بحران در نتیجه فیرخواندن نیروهای اعزامی سازمان ملل متحد هسته شدن خلیج عقبه بروی کشتیهای اسرائیلی آغاز گردید. ولی اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل علیه اردن و سوریه که پیش از ماه ژوئن سال جاری انجام گرفته بود و نیز اظهارات جنگ طلبانه محافظ دولتی اسرائیل که پیش از اقدامات قاهره اعلام شده بود، همگی بی پایگی این ادعای نشان میدهند. اعترافات آشکار اشکول و دیان در مطبوعات و تحقیقی که اکنون از پرده اسرار بیرون میریزد، حاکی از آنست که تدارک دقیق تجاوز دست کم از آغاز، ال جاری طرح ریزی میشده است.

محافل حاکمه اسرائیل از سال ۱۹۴۸ پیوسته دستیار اقدامات خرابکارانه امپریالیسم علیه کشورهای عربی بوده اند. بدیهی است آنان همیشه از هدفهای تجاوزکارانه خود نیز پیروی کرده نیت خود را درباره توسعه مرزهای اسرائیل تائید و فرات پنهان نساخته اند.

دراهمیت جهانی کشورهای عربی نمیتوان تردید داشت. منابع غنی و موقعیت حساس استراتژیک کشورهای عربی که در محل تقاطع راههای هوایی و دریایی بسیار مهمی قرار گرفته اند و مجاورت این کشورها با سه قاره اهمیت جهانی آنها را آشکار میسازد.

طی سالهای مدید امور اعراب از طرف لندن و واشنگتن و پاریس کنترل میشد. ولی در دهسال اخیر این وضع با سرعت تغییر یافت. سیزده کشور عربی استقلال سیاسی بدست آوردند. جمهور متحد عرب، سوریه و الجزیره در راه تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی گام نهادند و در کار

پیشرفت‌های موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای بدست آوردند. تحت‌تأثیر نیروی جاذبه موفقیت‌های این کشورها و نیز تحت تأثیر اعتبار روزافزون سوسیالیسم، جهان عرب بجنبش انقلابی نیرومندی کشیده شد. آزاد ساختن سراسر خاک عرب از تسلط استعماری، انحلال پایگاه‌های نظامی خارجی، پیروی از سیاست خارجی مستقل، پایان دادن به سیادت سرمایه‌های خارجی و داخلی و بهره‌برداری از منابع کشورهای عربی برای تأمین رفاه و ترقی خلق‌های آن هدف این جنبش بود.

این جنبش بعلت وسعت دامنه و در نتیجه فعالیت روزافزون خود در مبارزه، مقام شامخی در پیرویه انقلابی جهان بدست آورد.

اوضاع پیش‌آمده در این ناحیه منافح‌حیاتی امپریالیسم را در معرض خطر جدی قرار میداد. اقدامات تجاوزکارانه مکرر و اومی که علیه انقلاب در جهان عرب انجام میگردد، ناشی از همین وضع است. امپریالیست‌ها با تفاق قشرهای قنودال و سرمایه‌دار عرب که منافعی و امتیازات آنان نیز در معرض خطر قرار گرفته بود، درصد در هم شکستن جنبش انقلابی عرب برآمدند و ضربت عمده خود را علیه دستاوردهای عمده این جنبش در خاور نزدیک یعنی علیه رژیم‌های مترقی جمهوری متحد عرب و سوریه متوجه ساختند.

برای ساقط کردن حکومت‌های انقلابی از طریق کودتا و اقدامات تروریستی کوشش‌های بی‌دریی بعمل می‌آید. برای منفسد ساختن رژیم‌های مترقی و اعراب جنبش انقلابی در سایر کشورهای و منظور عقیم گذاردن کوشش‌هایی که در راه وحدت نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست انجام می‌گردد، از انستی کمونیسم استفاده میشود. در بسیاری از کشورهای عربی با موفقیتی کم یا بیش دمیگراسی محدود میگردد، احزاب انقلابی ممنوع میشود، لیدرهای انقلابی بقتل میرسند و اقدامات تروریستی بعمل می‌آید.

امپریالیست‌ها و ستیاران آنها باینراشتن سالوسانه پرچم اسلام و تبلیغ اصطلاح "پیمان اسلامی" امیدوار بودند که بتوانند تمام نیروها و ارتجایی را در این ناحیه متحد ساخته حکومت‌های "اعتدالی" را بسوی خود جلب نمایند و بدین طریق رژیم‌های انقلابی را محاصره کرده نابود سازند.

ولی در آستان سال جاری بوضوح تمام آشکار گردید که تلاش‌های امپریالیسم برای ایجاد ضد انقلاب علیه انقلاب عربی دچار شکست شده است. جنبش انقلابی عرب در دفاع از دستاوردهای خود مجموعاً توفیق یافت. دسائس و توطئه‌هایی که علیه رژیم‌های مترقی انجام میگرفت، یکی پس از دیگری فاسر گردید. ایجاد تضییقات سیاسی و اقتصادی بجای نرسید و "پیمان اسلامی" افشا شد و اعتبار خود را در انظار توده‌ها از دست داد. مبارزه علیه اشغالگران انگلیسی در عدن و در جنوب شبه جزیره عربستان گسترش یافت. نیروهای ترقیخواه و نیروهای آزاد بیخشمی باینراشتن پرچم اتحاد برای نیل به وحدت اقدامات مشخصی بعمل آوردند. شعار وحدت و انعکاس و وسیع آن بهشدید مبارزه علیه نفوذ امپریالیسم در جهان عرب کمک نمود.

امپریالیست‌ها بزودی بی‌بردند که نمیتوانند تسلیم فرجام منطقی مبارزه میان انقلاب و ارتجاع گردند. لذا در راه تجاوز و جنگ گام نهادند و برای عملی ساختن مقاصد خود از کشور اسرائیل و اختلافات میان اعزاب و این کشور استفاده نمودند. بدینسان تاکتیک خسته‌گرانه

تجاوز امپریالیستی بار دیگر تأیید شد *

بدون آنکه بخواهیم در چگونگی اختلافات عرب و اسرائیل که هرگز جنبه مذهبی و نژادی نداشته است به تفصیل بپردازیم ، باید خاطر نشان سازیم که یهودیها طی ۱۴ قرن اخیر بهیچوجه در کشورهای عربی دچار مضیقه و فشار نبوده اند و حتی یهودیانی که در سایر نقاط جهان در معرض غارت و مورد تنفر بوده اند ، همیشه در میان مردم عرب پناهگاه امنی برای خود یافته اند *

امپریالیستهای زرخنده دعوای شوونیستی در کشورهای عربی استفاده نمودند و در این زمینه حتی از ساختن ادعاهای جعلی و نسبت دادن آن به برخی از لیدرهای مترقی عرب خودداری نکردند . هدف آنان ایجاد این توهم بود که گویا اعزاب برای نابود ساختن اسرائیل آماده جنگ میشوند و بدین طریق میخواهند با استفاده از توجه و علاقه افکار عمومی جهان به یهودیان ، افکار عمومی را علیه اعراب برانگیزند *

در عین حال در خود اسرائیل تداریک جنگ " تدافعی " شدت مییافت . درد ولست اسرائیل تغییراتی که خصالت هیلیتاریستی آنرا تشدید میکرد ، انجام میگرفت . از یکسلسله از کشورهای امپریالیستی بهرمان هنگفت تسلیحات وارد کشور میشد . اعلام آمادگی با سلاحهای مدرن و گان ششم آمریکا در حکم پشتیبانی امپریالیسم از محافل افراطی اسرائیل یعنی کسانی بود که به هیستری جنگ و امن میزدند . برای اختناق حزب کمونیست اسرائیل و نمایندگان آن در پارلمان که تداریک اسرائیل را برای تجاوز افشا میکردند کوششهای بعمل میآمد . ولی حزب کمونیست اسرائیل علیرغم فشار و تضییقات شدید از طرف شوونیستها پس از اقدام به تجاوز نیز بطور پیگیر در مواضع انترناسیونالیستی خود باقی ماند . حزب کمونیست اسرائیل تجاوز این کشور را محکوم ساخت و در قرار ۲۲ ژوئن ۱۹۶۷ کمیته مرکزی خود متذکر شد که " امنیت و آینده کشور اسرائیل ایجاب میکند که به تجاوز پایان داده شود و از زد و بند با اربابان نفت و جنگ آمریکا که دشمنان بیخون خلق ویتنام و سایر خلقهای آلوده شده است ، خودداری گردد " *

در آغاز ماه ژوئن یعنی بهنگام وقوع حوادث ترازیک ، جنبش انقلابی کشورهای عربی با وجود برخی گامهای بهتوزیه هدفهای خود گامها دست نیافته بود . بسیاری از کشورهای عربی در اسارت رژیمهای ارتجاعی یعنی رژیمهای قرارداد اشتند که در منجلا ب د سانس ضد منافع حیاتی مردم فرورفته بودند . در خاک کشورهای عربی نزدیک بعد آن کارزار ایگاههای نظامی آمریکا و انگلستان قرار داشت . نفت کشورهای عربی بطور عمدی در دست انحصارهای امپریالیستی بود . اقتصاد اکثر این کشورها از پایتختهای کشورهای امپریالیستی کنترن میشد *

وحدت نیروهای انقلابی یعنی شرط عمدی موفقیت این نیروها باندازه کافی استحکام نیافته بود . بقایای آنتی کمونیسم که لطامات جدی بامر وحدت وارد میسازد هنوز در میان محافل معینی از جنبش انقلابی باقی بود . بعلاوه برای ایجاد وحدت میان رژیمهای مترقی عاملی که آنها را بهم نزدیک سازد یعنی توافق عقیده در باره یکسلسله از مسائل مهم از جمله مسئله آتیک مبارزه با د سانس امپریالیسم و صهیونیسم در جهان عرب و مبارزه با ارتجاع ب وجود نیامده بود . این دشواریها و دشواریهای دیگر تا حد و دی ظل شکست نظامی اعراب را در برابر تجاوز اسرائیل روشن میسازند . قسمتهای قابل ملاحظه ای از خاک جمهوری متحد عرب ، اردن و

سوریه اشغال شد • هزاران تن نظامی و غیرنظامی بقتل رسیدند • صدها هزار نفر به ترك خانه و ماوای خود ناگزیر گردیدند • مرد عرب متحمل خسارات عظیم مادی و معنوی شدند • مطلبی كه نباید بان كم پهناد اد اینست كه تجاوز اسرائیل تا در جصعینی پیروزی بدست آورد یعنی با عراب شكست نظامی وارد ساخت و اسرائیل زمین هائی را كه از كانال سوئز تا رود اردن گسترده شده است اشغال نمود • بعلاوه جنك برای کشورهای عربی دشواریهای عظیم بپار آورد • جز خسارات مادی وارده ، بستن كانال سوئز و سایر كیفیهای اقتصادی فشار مالی شدیدی بر این دولت ها وارد میسازد • ولی هدف عمده تجاوز تحقق نیافت • رژیم های مترقی جمهوری متحد عرب و سوریه پنا برجامانند • این رژیم هائنه تنها مورد پشتیبانی مردم خود هستند ، بلکه از پشتیبانی توده های مردم سایر کشورهای عرب نیز برخوردارند • این پشتیبانی هنگامی كاملا به ثبوت رسید كه میلیونها نفر از اهالی بسیاری از شهرهای عربی وارد خیابانها شدند تا اعتماد خود را نه فقط به شخص ناصر ، بلکه بیش از وی به خط مشی انقلابی او اعلام دارند • بعلاوه هیچگونه تبلیغی بهتر از تجاوز اسرائیل نمیتوانست امپریالیسم مخصوص امپریالیسم امریکارا افشا سازد و آنرا در انظار توده های وسیع رسوا گرداند •

هزاران میهن پرست عرب خشم سوزان به امپریالیسم دارند و مصممند مكافات تریج و ذلتی را كه امپریالیسم بر آنها وارد ساخته بازستانند • برعكس حس احترام و سپاسگزاری عمیق نسبت به دشواریهای سوسیالیستی و مخصوص نسبت به اتحاد شوروی به خاطر كمكهای صادقانه و واقعی این کشورها در میان اعراب شدت یافته است • باید این حقیقت را جد اخاطر نشان ساخت كه تا حد و د زیاد در نتیجه ابتكار سیاسی و اقدامات سریع کشورهای سوسیالیستی بود كه نیروهای تجاوزناگزیر شدند اد امه پیشروی خود را در عقب کشورهای عربی مجاور اسرائیل متوقف سازند و از تصمیم شورای امنیت در باره تأثیرش تبعیت نمایند • بدین نحو اقدامات کشورهای سوسیالیستی مانع توسعه بیشتر تجاوز علیه خلقهای عرب گردید • اوضاع خاور نزدیک مانند پیش كاملا وخیم است • اد امه اشغال زمینهای عربی ، الحاق بخش عربی اورشلیم بطیرغم قرارهای مجمع عمومی سازمان ملل متحد ، گامهایی كه بمنظور " حل نهایی " مسئله فلسطین از طریق ایجاد دولت دست نشانده عربی تحت كنترل اسرائیل برداشته میشود ارتش روز افزون فراریان عرب حتماً اینها نیات اسرائیل و اربابان امپریالیستی آنرا كه میخواهند از ثمرات تجاوزنیز میان اعراب بهره برداری كنند ، برملا میسازد •

از این واقعیت كه هدف عمده تجاوز تحقق نیافت میتوان باین نتیجه رسید كه خطر جدی هنوز بقوت خود باقیست • كاملا روشن است كه بطیرغم ادعاهای محافل حاكمه امریکا و اسرائیل كه سالوسانه از كوششهای خود در راه صلح دم میزنند ، برای اختناق انقلاب عرب تلاشهای تازه ای بعمل خواهد آمد •

امپریالیسم امریکا برای نیل باین هدف میکوشد تا اشغال مناطق عربی از طرف اسرائیل تا مدت نامعلوم اد امه یابد و در همین حان اسرائیل را برای اقداماتی كه احیا وضع عادی را بغرنج میسازد ، تشویق مینماید • این قبیل اقدامات كاملا پاسخگوی تاكتيك محافل حاكمه ایالات متحده امریکا است • امپریالیستهای امریکا با اعحال تجاوزكارانه خود كه بصورت پدید آمده دائمی در آمده است ، میکوشند افكار عمومی جهان را وادار سازند تا تجاوز را امری عادی تلقی نمایند • توسعه جنگ در ویتنام و مانورهای ناوگان ششم امریکا در دریای مدیترانه موافق همین تاكتيك انجام میگردد •

ادامه اشغال کشورهای عربی از طرف اسرائیل وضع بسیار وخیمی در این کشورها ایجاد کرده است . امپریالیستهای امریکا امید وارند از اشغال کشورهای عربی بمشابه اهری بر اری تشدید فشار بر این کشورها استفاده کنند . آنها تبلیغات خود را برای کاشتن نهال یاس و بد بینی میان اعراب و ایحاد شرایط مساعد برای تجدید فعالیت دست نشاندهگان خود بکار خواهند انداخت . آنها کوشش خواهند کرد تا وحدت دول عربی و مخصوصی وحدت دول دارای رژیمهای شرقی را تضعیف نمایند . یکی از مهمترین وظایف امپریالیستهای امریکا اخلال در روابط میان کشورهای عربی و کشورهای سوسیالیستی و ویژه اتحاد شوروی است . بدیهی است که نباید امکان توسل مجدد به اسلحه را از نظر دور داشت . چنین است غل و خامت شدید اوضاع در خاور نزدیک .

وظایف بخرنجی که اکنون در برابر کشورهای عربی قرار گرفته است عبارتند از : اعاد مناطق از دست رفته ، جلوگیری از هرگونه اقدام تجوزکا رانه تازه و ازمیان برداشتن دشواریهای ناشی از جنگ . حل این مشکلات فقط وظیفه اعراب نیست ، بلکه وظیفه تمانیروها و کشورهای صلحدوستی است که باید برای جلوگیری از تحقق هدفهای امپریالیستهای این بخش جهان تمام مساعدی خود را بکار برند . زیرا تحقق هدفهای امپریالیستنه تنها به اعراب ، بلکه بتمام جنبش انقلابی جهان لطمه وارد میسازد .

در اوضاع و احوال پیش آمده چه باید کرد ؟ این سؤال حاد مسائل مرم بسیار را که با خصلت تجاوزکارانه روزافزون امپریالیسم ارتباط دارد ، مطرح میسازد (۱) .
تامین آزادی واقعی و پیشرفت اجتماعی کشورهای در حال رشد که در نتیجه دهها و حتی صد هاسال غارت و استثمار استعمارگران تضعیف شده اند ، مبارزه بخاطر همزیستی ، مسالمت امیز ، مبارزه بیکه وظیفه هر انقلابی واقعی است ، یافتن طرق و اکتیک مبارزه با تجاوز در شرایط همزیستی مسالمت امیز ، تامین وحدت تمام نیروهای ضد امپریالیستی در جهان و پیش از همه وحدت جنبش جهانی کارگری که شرط عمد جلوگیری و سرکوب تجاوز امپریالیستی است . چنین است مسائل حادی که افکار عمومی انقلابی های عرب را بخود مشغول میدارد .

کوششهایی بعمل میاید تا این فکریه جنبش انقلابی تحمیل شود که فقط بیکراه وجود دارد و حزان هیچ راه دیگری نیست . ضمنا هم مسائل در قالب مفاهیم جنگی خلاصه میشود و برای تمام اوضاع و احوال نسخه حاضر و آماده ای تجویز میگردد . بدینسان دشمن امکان انجام کار پرابدست میاورد که انقلابی واقعی هرگز ناپا اجازه نمیداد . و این بمعنای محدود کردن امکان انتخاب وسیله برای مبارزه انقلابی است و حال آنکه انقلابی واقعی باید همیشه کوشش نماید تا برای استفاده از مجموعه وسائلی که در اختیار دارد و برای انتخاب مناسبترین آنها در لحظه معین امکاناتی برای خود بوجود آورد .

باین مناسبت باید خاطر نشان سازیم که رئیس جمهور ناصر بابر حذر داشتند از این فکر که گویا برای مبارزه با تجاوز اسرائیل فقط یک راه وجود دارد ، نشان داد که مسئولیت خود را کاملاً احساس مینماید . ناصر در پیام خود بمناسبت پانزدهمین سالگرد انقلاب مصر میگوید :

"راه مابرای رسیدن به هدف راه کوتاهی نیست... ماباید در آن واحد از طرق مختلف یعنی از طرق سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک واید ثولوپك اقدام نمائیم" .

درست است که اقدامات سیاست و دیپلماتیک هنوز خروج اسرائیل از مناطق عربی منجر نگردیده است، ولی این اقدامات تا حد و زیادی یافشا " ماهیت تجاوز و نقشی که امریکا در آن داشت، کمک نمود . حال دیگر عد کمتری بحقانیت اقدامات اسرائیل باوری دارند . ادامه ی اشغال مناطق عربی و اقدامات غیر قابل توجیه اسرائیل در این مناطق هر چه کمتر مورد پشتیبانی معنوی محافل اجتماعی جهان قرار میگیرد . باید خاطر نشان ساخت که هنوز از تمام وسائل دیپلماتیک و سیاسی استفاده نشده است و کارهای زیادی میتوان در این زمینه انجام داد . بستن کانال سوئز و تدابیر اقتصادی دیگر نیز که اهمیت آنها را اکنون مشکل بشود پیش بینی کرد، نقش خود را ایفا میکنند .

در کشورهای عربی بسیاری از مسائل مهم نظیر ایجاد هماهنگی در زمینه سیاست، سرطرف ساختن اختلافات میان دول عربی، بسیج نیروها برای مبارزه مشترک با تجاوز و غیره اکنون در مرکز توجه قرار گرفته اند . در این کشورها برای ازمیان برداشتن دشواریهای اقتصادی ناشی از جنگ اقداماتی بعمل میآید . جنبه نظامی مسئله نیز مورد توجه بوده و به تجدید سازمان و تجدید تجهیزات نیروهای مسلح پرداخته اند .

در کنفرانس سران دول عربی که در ماههای اوت و سپتامبر سال جاری در خرطوم تشکیل شد اهمیت عظیم مسائل ذکر شده در بالا آشکار گردید .

بدین ترتیب خود زندگی " تئوری " راه مبارزه یگانه را رد میکند . نظریه مبتنی بر اینکه اقدامات نظامی تنها آلترناتیف ممکن برای کشورهای عربی است، نه فقط حاکی از عدم درک اوضاع و احوال بین المللی است، بلکه دلیل ببری اطلاعاتی از این نیز هست که آیا این کشورها در زمان حاضر امکان پیروی از این خط مشی را دارند یا نه .



حنگ ماه ژوئن مطالب بسیاری برای اندیشه در اختیار انقلابی های عرب گذارد . اکنون درباره حوادث پیش آمده تبادل نظر وسیع و صریح و صمیمانه انجام میگردد . و این کارزمانیکه از درس های این حوادث باید در تعیین سیاست و تاکتیک و نحوه عمل در آینده استفاده شود، ثمرات خود را بیار خواهد آورد . نظریاتی وجود دارد که در پس آن گرایش های راست و نومیدانه پنهان است . عد ای در پناه انتقاد از برخی بیدقتی ها و نواقصی با تمام قوا میکوشند صحت خط مشی اساسی انقلاب را بخصوص در کشورهای دارای رژیمهای مرفعی تحت حاکمیت سؤال قرار دهند و یکسلسله از مهمترین اقداماتی را که در جریان تحقق این خط مشی انجام گرفته است، تخطئه نمایند . از سوی دیگر کسانی نیز هستند که از نظریات ماجراجویانه و " چپ روانه " دفاع میکنند . شایان توجه است که نمایندگان هردو گرایش از موضع کشورهای سوسیالیستی بهنگام بحران انتقاد کرده و مدعی میشوند که عظمت آنکه اعراب نتوانستند تجاوز اسرائیل را درهم شکنند این بود که گویا

کشورهای سوسیالیستی و خصوصاً اتحاد شوروی بآنها کمک موثر نمودند. تبلیغات ارتجاعی میکوشد که به وحدت و دوستی اعراب با کشورهای سوسیالیستی ضربموارد آورد و انقلاب را محکوم بقنا سازد . اظهاراتی نیز که در آن هاشعارهای غیرواقع بینانه مطرح میشود ، بطور عینی همین نتیجه را در بر دارد .

ولی در جهان عرب نیروهای سالمی که بتوانند برهرد و گرایش فئات شوند ، باندازه کافی وجود دارند . اگر این نیروها هشیاری بخرج دهند ، از تجربه تلخی که هم اکنون اند و ختمانند نتایج درست بگیرند و جدا به زحمتکشان تکیه کنند ، در اینصورت تبادل نظرهایی که انجام میگردد باعث تحکیم مواضع نیروهای انقلابی خواهد شد .

مسئله عد مکتومی عبارتست از یافتن راه برون رفت از وضع موجود ، جستجوی طرق و وسائل پیشبرد انقلاب و امحا مواضع امپریالیسم و صهیونیسم تجاوزکار در جهان عرب ، کاملاً روشن است که وحدت نیروهای انقلابی و ضد امپریالیسم تنها ضامن پیروزی است .

بعقیده ما برای مبارزه علیه تجاوز و وسیعترین همکاری میان تمام کشورهای عربی ، صرفنظر از نظام اجتماعی آنها ، ضروریست . باید با تمام نیرو کوشید تا این کشورها بتوانند برای از میان برداشتن عواقب تجاوز اقامات مشترک بعمل آورند . مسلم است که امپریالیسم به تفرقه دول عربی و مبارزه میان گروههای مختلف تکیه میکند ، زیرا این تفرقه به پراکندگی نیروهای مبارزه منجر میشود و فقط بسود دشمن پایان مییابد .

تجاوز اسرائیل باعث شده که جنبش خلق و وسیعی بوجود آید . حتی ارتجاعی ترین محافل حاکمه مجبور بودند از خواستهها و شعارهای این جنبش هواداری کنند . اشغال مناطق عربی و تحقیر و اهانتی که نسبت به اعراب انجام گرفت ، احساسات ملی قشرهای وسیعتری از مردم را در قیاس با کسانیکه با انقلاب اجتماعی جلب شده بودند ، برانگیخت . بدین ترتیب عامل ملی چنان وزنی پیدا کرده است که انقلابیون نمیتوانند آنها بحساب نیآورند . وسعت دامنه نیروهایی که علیه تجاوز برخاسته و آماده مبارزه با آن هستند نتیجه همین عامل است. بنابراین نیروهای انقلابی میتوانند و باید از این عامل و جنبش ملی زائیده آن برای مبارزه با امپریالیسم استفاده نمایند .

برنامه عمل مشترکی که بראقد اقامات مشخص در زمینه پایان دادن به اشغال مناطق عربی مبتنی باشد ، میتواند حتی رژیم های ارتجاعی را به انجام وظایفی که این برنامه بآنها محسوس میسازد ، ناگزیر سازد . والا این رژیم ها در برابر مردم خود افشا خواهند شد و این خود بسود انقلاب خواهد بود .

نباید فراموش کرد که تصادم پیش آمده در اساس خود تصادم میان امپریالیسم و نیروهای ترقیخواه است . بنابراین سرسختترین مدافعان منافع ملی یعنی رژیم های ترقی و احزاب ترقی ضد امپریالیست کشورهای انقلابی عرب را تشکیل میدهند . باید در مبارزه با امپریالیسم و تجاوز نقش عمده و نقش رهبری داشته باشند . وحدت این نیروها بهترین شرط پیروزیست و لذا باید مهمترین عواملی را که به تحقق این وحدت یاری میرساند ، یادقت مورد بررسی قرار داد .

حنگ ماه ژوئن برای بار دیگر به ثبوت رساند که زحمتکشان و پیشرازمه طبقه کارگر پیگیرترین مبارزان علیه امپریالیسم و استوارترین تکیه گاه انقلاب هستند . کارگران عربستان سعودی ، لیبی ، عدن ، سودان ، لبنان و سایر کشورهای عربی گاه طیر غم محافل حاکمه کشورهای خود ،

اقدامات میهن پرستانه قابل توجهی دست زدند . آنان درقبال امپریالیسم موضع کاملاً آشتی ناپذیر اتخاذ نمودند که نه تنها بشکل تظاهرات خشم آگین ، بلکه بصورت قطع استخراج نفت ، خودداری از حمل بار به کشتی های امریکا و انگلستان و آلمان غربی و مصور دیگر بروز نمود . در روز های نهم و دهم ژوئن میلیونها کارگر و دهقان همچو میلی از سراسر جمهوری متحد عرب برای دفاع از انقلاب و جلوگیری از روی کار آمدن عناصر راست یسوی قاهره جاری شدند .

ایق واقعیات موید آنست که زحمتکشان عیقا و واقعا به پیشرفت اجتماعی و رهائی کامل از امپریالیسم علاقمند هستند . صحبت بر سر سرخن پردازی های تو خالی معمولی درباره قهرمانی مردم زحمتکش نیست ، بلکه بر سر آنست که منافع زحمتکشان سرمنشا سیاستی باشد که باید بدقت و پیگیری اجرا گردد . زحمتکشان ستون فقرات انقلاب را تشکیل میدهند . این بد انمعناست که باید به مشکل کردن صفوف زحمتکشان پرداخت ، آنانرا آگاه ساخت و آنان اعتماد کرد و مقامات رهبری همامسئولیت را بآنان واگذار نمود . حدود بکار بستن چنین سیاستی در عمل ، معیار حدی بودن یک حزب انقلابی است .

در کشورهاییکه رژیم مرفی دارند ، آزاد کردن انرژی عظیم طبقه کارگر و دهقان زحمتکش ضرورت مهم دارد . این کاریست که تکامل بلاوقته انقلاب و دفاع از آنرا تضمین مینماید . طبقات زحمتکش باید محور مبارزه باشند و آنان میتوانند برای حزب انقلابی پیشروی که قادر به رهبری مردم یسوی آزادک و سوسیالیسم باشد ، رهبران برجسته ای بوجود آورند .

فقدان چنین حزبی بزرگترین نقطه ضعف کشورهای دارای رژیمهای مرفی است . اگرچه رژیمهای مرفی ، بتصدیت همه ، در سالهای اخیر کامیابیهای قابل ملاحظه ای بدست آورده اند ولی چون در این کشورها عوامل بسیاری وجود دارد که امپریالیسم و ارتجاع میتوانند از آنها استفاده نمایند ، این کامیابیها ممکن است در معرض خطر قرار گیرند . حوادث اخیر این حقیقت نگرانی آور را آشکار ساخت که دشمنان انقلاب درد ستگاه دولتی مواضع مهمی را اشغال کرده بودند و از موقعیت خود برای برهم زدن انقلاب بارها استفاده کرده اند . کمبود کادرهای انقلابی واقعی درد ستگاه دولتی و در نیروهای مسلح یکی دیگر از نطل شکست نظامی اعراب بود . حزب انقلابی پیشرو نه فقط برای مقابله با چنین تلاشهای ضروریمت بلکه برای بالابردن آگاهی سیاسی زحمتکشان ، بالابردن هشیاری آنان و برای تامین شرکت کامل آنان در فعالیت سیاسی نیز ضرورت دارد .

پیگیری در مبارزه علیه امپریالیسم و پیشروی در راه انقلاب اجتماعی موجب تامین وحدت وسیعترین قشرهای توده طرا فراهم میسازد . امروز کاملاً آشکار شده است که همکاری با امپریالیسم لطمات حدی بمنافع خلق های عرب وارد میسازد . زیرا در نتیجه این همکاری است که امپریالیسم برای کنترل مواضع کلیدی در رشته اقتصاد و سایر رشته های زندگی برای ایجاد پایگاههای نظامی در زمینهای عرب امکان بدست میآورد . اکنون بیش از هر زمان دیگر آشکار شده است که پیروی از سیاستی که مبتنی بر همکاری با امپریالیسم نباشد نه فقط از نظر رشد اقتصادی ، بلکه بیساز همه از نظر تامین موجودیت خلق های عرب امریست ضروری .

بالارفتن سطح زندگی مادی و معنوی مردم ، پیشرفت قابل ملاحظه در بسیاری از رشته ها افزایش چهار بین المللی و سایر موفقیت های رژیمهای مرفی امکانات عظیم انقلاب را نشان میدهند .

مقاومت مشهود رهبربرد سائس امپریالیسم در این بخش جهان ، حمایت واقعی از منافع خلق های عرب ، سیاستی است که این رژیم ها اعلام داشته و آنرا اجرا مینمایند . بهمین جهت این رژیم ها مسورد پشتیبانی توده های وسیع در سراسر جهان عرب هستند . عد مزایای الله اند زندگی خود را در راه دفاع از این رژیمها فدای نمایند .

مبارزه پیگیر در راه آزادی کامل و رها ساختن اقتصاد از تسلط امپریالیسم ، ایجاد تحولات اجتماعی و سیاسی قاطع در شرایط زندگی زحمتکشان ، تشکیل حزب انقلابی پیشرو و تکیه بر زحمتکشان - چنین است راه انقلاب عرب ، چنین است پاسخ به تجاوز امپریالیسم و چنین است برنامه مشخص تامین وحدت تمام نیروهای ترقیخواه و میهن پرست جهان عرب .

پیش از تجاوز اسرائیل نیز پرچم وحدت انقلابیون عرب برافراشته بود ، ملاقات های باثمیری در سطح های مختلف انجام میگرفت و اقدامات مشخص زیادی در راه وحدت بعمل میآمد . ادومه این قبیل ملاقات ها و تأمین موفقیت آنها در زمان حاضر ضرورت بیشتر دارد . ایجاد پایگاههای وسیع توده ای برای وحدت بخصوص دارای اهمیت بسیار است . باید میان سازمان های سندیکائی و دانشجوئی و دهقانی و سایر سازمانها روابط نزدیک برقرار شود . این کار همراه با تماس های دولتها و احزاب میتواند همبستگی و وحدت پایدار تر نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی را تأمین نماید .

بدین مناسبت باید متذکر خطری شده که بقایای آنتی کمونیسم در بر دارد . بعلل تاریخی گوناگون میان کمونیست ها و سایر واحدهای جنبش انقلابی مبارزات شدیدی انجام گرفته است . تشریح غلط و جزئیات این مبارزه از وظایف این مقاله نیست . ولی بطیرغم تغییرات قابل ملاحظه ای که در این باره بوجود آمده است و بطیرغم آنکه امروز تفاهم و حتی همکاری معینی میان کمونیست ها و سایر واحدهای جنبش انقلابی وجود دارد ، باز هم محافلی وجود دارند که برای ترک آنتی کمونیسم تمایلی از خود نشان نمیدهند . در بعضی از کشورهای عربی کمونیست ها و دموکراتها هنوز هم در زندان بسر میبرند و در برخی دیگر از کشورهای فعالیت آنها محدود میگردد .

آنتی کمونیسم هیچوقت به پیشرفت انقلاب کمک نکرده است . آنتی کمونیسم در گذشته زبان های جدی به بار آورده و اکنون نیز فقط میتواند بسود امپریالیسم و ارتجاع باشد و البته مانع پیشرفت انقلاب گردد . کمونیست ها چه در گذشته و چه در حال سرسختی خود را در مبارزه با امپریالیسم ، ایمان مطلق خود را بر راه انقلاب و خلق و نیز آمادگی خود را برای وحدت در مبارزه علیه دشمن مشترک به ثبوت رسانده و همبرسانند . در سبهای ناشی از تجاوز اسرائیل با قدرت تمام نشان داد که آنتی کمونیسم با منافع خلقهای عرب هیچ وجه مشترکی ندارد و مخاطره همبستگی و وحدت تمام نیروهای انقلابی عرب باید از آن امتناع ورزید . آزاد ساختن کمونیست ها و دموکراتها از زندانهای الجزیره و عراق و نیز توسعه پایگاههای دولتی و سوریه در میان خلقی به بهترین نحو میتواند باین امر یاری رساند .

آینده انقلاب عرب و فرجام موفقیت آمیز آن با اینده جنبش انقلابی جهانی و کامیابیهای بیشتر آن پیوند ناگسستنی دارد . منافع حیاتی انقلاب عرب ایجاب میکند که برای تأمین وحدت و سهجریان عده جنبش انقلابی جهانی یعنی کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی و جنبش طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری - با تمام انترناسیونالیست های واقعی تشریح مساعی نماید . فقط در این توان وحدت است که میتواند برای پیروزی انقلاب در کشورهای عربی بهترین شرایط را بوجود آورد .

نیروهای انقلابی عرب پیش از همه در توسعه و تحکیم رشته های دوستی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و ویژه با اتحاد شوروی ذینفعند * امپریالیست ها و مرتجعین که از مناسبات کشورهای عربی با کشورهای سوسیالیستی وحشت دارند برای برهم زدن این مناسبات با تمام نیرو میکوشند * هدف آنان اینست که اعراب را از مطمئن ترین دوستان خود محروم سازند * ولی سیر حوادث اکنون نیز مانند گذشته نشان میدهد که هر قدر روابط ما با کشورهای سوسیالیستی مخصوص با اتحاد شوروی نزدیک تر باشد ، همانقدر نیز ما نیرومندتر خواهیم بود و قدرتمندتر ما با امپریالیسم افزایش خواهد یافت *



اتحاد نیروهای انقلابی عرب ، اتحادیکه بطور پایدار بر زحماتشان متکی باشد ، مبارزه پیگیر با امپریالیسم و مخاطر پیشرفت اجتماعی ، آزاد ساختن انرژی تمام نیروهای ترقیخواه و میهن پرست و وحدت ناسیونالیستی با جنبش انقلابی جهانی - ضامن برانداختن عواقب تجاوز امپریالیسم و آماد ساختن زمینه برای تحولات اساسی در جهان عرب و پیروزی انقلاب در آنست *

امکانات پیشگیری تجاوز امپریالیسم و وظائف ما

ایب نیور لیوند

در اعلامیه ۸۱ حزب برادرکه در جلسهمشاوره سال ۱۹۶۰ مسکو شرکت داشتند، چنین گفته میشود: " زمانی فرارسیده است که میتوان کوشش تجاوزکاران امپریالیستی را برای آغاز جنگ جهانی عظیم گذارد " . این حکم برتجزیه وتحلیل چگونگی گسترش نیروهای اجتماعی نوین در سراسر جهان یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم، جنبش ملی و ضد امپریالیستی و نیروهای صلح دوست طبقه کارگر و ملل کشورهای سرمایه داری مبتنی است . این حکم پایه تعیین استراتژی احزاب در این اعلامیه قرار گرفته است . هدف این استراتژی آنستکه " جامعه بشری را حتی در دوران کنونی از کابوس جنگ جهانی جدید برهاند " .

تقویت بیشتر نیروهای سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخس ملی و نهضتکارگری در دوران پس از سال ۱۹۶۰ دلید برصحت این استراتژی و لزوم بسط بیشتر آنست . منافع حیاتی ملل سراسر جهان ایجاب میکند که از ارتکاب فجیعترین جنایات از طرف امپریالیسم که میخواهند جامعه بشری را به دوزخ واقعی جنگ اتمی سوق دهد، جلوگیری بعمل آید .

حوادث سالهای اخیر نشان میدهد که در باره مبارزه بخاطر تحقق این هدف باید به اندیشه جدی پرداخت . بطوریکه میدانیم خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم شکل خطرناک تازه ای کسب کرده است و این امر مسئله تعیین طرف و وسایل جلوگیری از تجاوز امپریالیسم را با اهمیت بیشتر مطرح میسازد . باین مسئله نمیتوان از طریق قضاوتهای کلی پاسخ داد، زیرا حل آن مستلزم بررسی مشخص تر مسئله، تدقیق نظریات و تصریح وظائف در مبارزه بخاطر صلح است .

لنین در یکی از آخرین آثار خود بنام " یادداشت‌های درباره وظائف هیئت نمایندگی ما در لاهه " که در سال ۱۹۲۲ نوشته است، با توجه به تجربه غنی در زمینه مبارزه علیه جنگ بهمین مسئله اشاره کرده میگردد: " در مورد مسئله مبارزه با خطر جنگ، بنظرم از میان برداشتن این خیال باطل که مسئله مبارزه با خطر جنگ مسئله ایست ساده، روشن و نمبیتا سهل، یکی از بزرگترین دشواریهاست " (مجموعه آثار، جلد ۳۳، ص ۴۰۹) .

این نظر لنین امروز نیز صحت دارد . زیرا جمله پردازیهای توخالی و سخیفی که لنین در " یادداشت‌های " خود آنها بسخره میگیرد امروز نیز جدی ترین مانع مبارزه متشکمل و ماهر علیه تجاوز امپریالیستی است . ماهم در نوشته‌های راست و هم در نوشته‌های " چپ " باین قبیل جمله پردازیه‌ها و قضاوت‌های سطحی برمیخوریم . هردوی آنها برای حل واقعی مسئله به یکسان زیان بخشند . باید در نشان دادن بی مضمونی و نادرستی هردوی این نظریات کوشید .

کسانی هستند که از تشدید خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم می‌خواهند چنین نتیجه بگیرند که بروز جنگ جهانی بیک امر کاملاً اختیاب ناپذیر بدل شده است. بنابراین سیر حوادث را میتوان بحال خود گذاشت تا به تصادم منجر گردد و حتی میتوان " در وارد آوردن ضربه پیشدستی کرد " . طبیعی است که این افراد مبارزه در راه صلح را " ساده میکنند " ، زیرا علاوه بر آن استنگاف می‌روزند . برای آنها طفره رفتن از مسئله بمعنای " حل " است . اینکار در عین حال حاکی از بی مسئولیتی این افراد در برابر طبقه کارگر و مردم سوسیالیسم است و روش غیر فعال آنان را نشان می‌دهد .

کسانی نیز هستند که سعی هیچگونه خطر جنگ وجود ندارد ، زیرا سلاحهای مدرن و " توازن وحشت " بروز جنگ را غیر ممکن ساخته است . این نیز راه سهل و " ساده " حل مسئله از طریق انکار وجود خود مسئله است . سستی این نظریه در آنست که اصلاً واقع بینانه نیست . این نیز نوعی طفره رفتن از مبارزه در راه صلح ، تیرنه بی مسئولیتی و روش غیر فعال و بالنتیجه خلع سلاح توده های مردمی است که در راه امین منافع حیاتی خود میکوشند . باید افزود که اینگونه نظریات حتی اگر با " تشارنگ " سوسیالیستی " هم زده شود و مثلاً اعلام گردد که " بعلت وجود ارد و گاه نیرومند سوسیالیستی ، بروز جنگ امکان ناپذیر است " باز هم نظریاتی نادرست خواهد بود . نهضت کمونیستی با پنج جهت در اعلامیه سال ۱۹۶۰ ضرورت کار خستگی ناپذیر کمونیست هارا در میان توده ها خاطر نشان ساخته است تا بدینوسیله " مانع آن شوند که به امکان جلوگیری از جنگ جهانی ... کم بهاداده شود و در عین حال مانع آن شوند که به خطر بروز جنگ نیز کم بهاداده شود " . سخنان نوردال هرینگ ، شاعر نروژی را باید همیشه بخاطر داشت که " صلح چیزی نیست که عطا شود ، صلح چیزیست که برای تأمین آن پیوسته باید مبارزه کرد . صلح نا آرامترین موجود جهانست " .

احزاب کمونیست در اعلامیه مشترک و نیز در سایر اسناد خود از امکان جلوگیری از جنگ جهانی و تجاوز امپریالیستی سخن گفته اند ، ولی هرگز مدعی نشده اند که این کار خود بخود انجام پذیر است . وظیفه ای که اکنون در برابر خلقها قیصر گرفته است ، تجارت از یافتن شیوه های تحقق این امکان در شرایطی است که امپریالیسم میکوشد ضعف مواضع خود را با اقدامات تجاوزکارانه و ماجراجویانه و گستاخانه جبران نماید .

مبارزه برای

جلب توده ها

برای حل مسائلی که مبارزه بخاطر جلب توده ها را مطرح میسازد ، در " یادداشت های " سال ۱۹۲۲ لنین میتوان رهنمودهای پر ارزش یافت . البته در این مورد تغییرا مهمی را که پس از این " یادداشتها " رویداده است ،

باید در نظر گرفت .

لنین در این اثر خود بفقش قاطع مبارزه ای که باید بموقع برای جلب توده ها انجام گیرد تا آنان تسلیم سیاست تجاوزکارانه نگردند و یا قربانی این سیاست نشوند ، توجه خاصی معطوف میدارد . لنین مینویسد : " باید اوضاع و احوال واقعی را برای مردم شرح داد و راز بزرگ بروز جنگ را بانان نشان داد " (مجموعه آثار ، جلد ۲۳ ، ص ۴۰۹) .

لنین اهمیت اعمال نفوذ ایدئولوژیک امپریالیسم در میان توده‌ها را خاطرنشان ساخته میگوید که توجه باین مسئله از وظایف عمده مبارزه در راه صلح است، زیرا جنگ همیشه در لحظه ای که هرگز انتظار نمی‌رود زندگی را در معرض خطر قرار می‌دهد. لنین می‌گوید "شاید عمده ترین وسیله جلب توده‌ها بجنگ سفسطه هلنی باشد که مطبوعات بورژوازی بان متوسل میشوند و در عین حال شاید مهم‌ترین علت ناتوانی ما در جلوگیری از جنگ آن باشد که یا ما قبلا چگ‌ونگی این سفسطه را افشا نمی‌کنیم و یا بدتر از آن در قبال این سفسطه فقط به ذکر سخنان بی ارزش و لاف زنانه و کاملاً میان تهی درباره اینکه‌ها بجنگ راه نخواهیم داد و ما کاملاً حنایت‌کارانه بودن جنگ را در نمی‌کنیم و غیره اکتفا می‌کنیم" (مجموعه آثار، جلد ۲۳، ص ۴۱۱ - ۴۱۰).

ما امروز بیش از پیش حق نداریم از "ناتوانی خود در جلوگیری از جنگ" سخن رانیم، زیرا طی پنجاه سال اخیر در تناسب میان نیروهای طرفدار جنگ و نیروهای هواخواه صلح تغییرات فاحش انجام گرفته برای "افشا سفسطه" تبلیغات جنگی امکانات کاملاً تازه‌ای بوجود آمده است. جهان سوسیالیسم در سیاست بین‌المللی بچنان عاملی بدل شده است که در نتیجه آن برای برداشتن از "راز بروز جنگ" شرایط کاملاً نوینی پدید آمده است بدیهی است که در اینجا نیز تبدیل امکان بواقعیت دارای اهمیت اساسی است و این امر بلا تردید یکی از مسائلی است که حل آن اکنون ضرورت مبرم دارد.

تجاوزا همیشه خواهند کوشید "در لحظه ای که هرگز انتظار نمی‌رود" آغاز کنند. آتش افروزان جنگ می‌خواهند بکمک تحریک و ایجاد ضعف روحی و انباشتن مغزها بادروغ و شایعه و اخبار متناقض و اکوس تبلیغاتی که راست و دروغ را بهم ریخته می‌کنند، چنان اشفتگی ایجاد کنند که بتوان توده‌ها را با اقدامات منافعی متافع خود واداشت. امپریالیست‌ها در صد دند تمام این کارها را بی‌پای اقدامات نظامی لازم عملی سازند. خطر در اینست که در شرایط معینی اقدام بترجوا و جنایتکارانه مستلزم آن نیست که این اشفتگی مدت زیاد ادامه یابد. کشورهای سرمایه داری اکنون در این زمینه دارای تجربه کافی هستند، لذا توسل باین شیوه‌ها امروز نیز مانند گذشته میتواند اثر بخش باشد. بدینجهت در شرایط کنونی برای جلوگیری از امکان ایجاد اشفتگی باید از تمام وسائ استفاده نمود. این از اهم وظایف است.

بدیهی است که امپریالیست‌ها برای نفوذ در مواضع بعضی از کشورهای مردم کشورهای سوسیالیستی نیز اقداماتی بعمل می‌آورند. بهمین جهت آنها بانچه که "جنگ اعصاب" مینامند، اهمیت بسیار میدهند. ضمناً امپریالیست‌ها برای یافتن شیوه‌های مختلف تلقین ایدئولوژیک که بمنظور ایجاد گمراهی درباره‌ها اهمیت امپریالیسم خاص و خصلت باصطلاح "آزادخواهانه" و "صلحد و ستانه" آن انجام میگیرد، اهمیت خاص قائلند. هدف این کار تضعیف هشیاری در قبال مقاصد واقعی امپریالیست‌هاست. ضمن ارزیابی هشیارانمخدرات ناشی از اینگونه مانورها، احساس هرگونه عجز در برابر آن نیز اکنون کاملاً خطاست.

مسلم است که پیش از هر چیز باید بادقت و هشیاری مراقب اقدامات محافل تجاوزکار امپریالیستی بود و اعمال آنان را مورد بررسی قرار داد. اینکار اکنون بیش از هر زمان دیگر مهم است، زیرا امروز برای این محافل پوشیده داشتن "تمام اسرار" طی مدت مدید امری مست دشوار. کشورهای سوسیالیستی بکمک اقدامات سیاسی خود در هر گام میتوانند مشت این محافل

رایازکنند * احزاب طبقه‌کارگر در سراسر جهان مراقب سیاست و تبلیغات و مانورهای محافل امپریالیستی هستند * این احزاب بدون آنکه در اثر نیرنگ‌های " اخلاقی " محافل امپریالیستی دچار گمراهی شوند قادرند چگونگی حوادث را از نظر مارکسیسم - لنینیسم ارزیابی نمایند * احزاب طبقه‌کارگر به ضعف مواضع امپریالیست‌ها محدود بودن امکانات آنها بخوبی پی برده اند ولی بدیهی است که پی بردن باین نقاط ضعف و ارزیابی آنها به‌تنهایی کافی نیست ، بلکه باید در باره نحوه عمل نیز بموقع به‌تایید لازم رسید *

امروز همچنین برای تشریح آنچه که واقعات سیاست بین المللی میگذرد و برای متوجه ساختن مردم بآن امکانات بیشتری نسبت بگذشته بوجود آمده است * اگرچه دستگاه‌های تبلیغاتی بورژوازی در تحریف و دگرگون ساختن واقعیات تجربه بسیار اندوخته اند ، معینا در باره حقایق مربوط بسوسیالیسم که از عوامل وزن جهان امروز است به دشواری میتوانند به سکوت بگذرانند * این حقایق نیرومندتر از دام دروغ پردازیهای تبلیغاتی سرمایه داریست * گسترش ارتباطات و مناسبات بین المللی نیز امکانات تازه ای بوجود آورده است * خرافات ناشی از ناسیونالیسم و ژاد پرستی و انتی کمونیسم که زمانی در تدارک جنک نقش بزرگی ایفا میکرد اکنون تاثیر خود را از دست میدهد ، زیرا خلق‌ها بر حسب تجربه خویش باین خرافات پشت پا میزنند * اگر مردم با پیشنهاد های نیروهای سوسیالیستی و ضد امپریالیستی درباره حل عادلانه مسائل آشنا گسردند ، در اینصورت قانع کردن آنها باینکه تحاوز بر حسب ضرورت انجام گرفته است ، دشوار تر خواهد بود *

برای حل معضلات سیاست بین المللی این مسئله نیز دارای اهمیت است که از تریبون سازمان ملل متحد میتوان برای جلب محافل اجتماعی همکشورها استفاده نمود و اینکار در سازمانی که ترکیب آن متعادل کننده وضعیت مواضع امپریالیست‌ها در جهان است ، امکان پذیر میباشد ، اگر چه در این راه باید موانع بسیاری را از پیش پاید داشت * زمانیکه يك سخنران بنماینده گی نیروهای سوسیالیسم و ضد امپریالیسم برای تشریح ماهیت مسائل بین المللی امکان بدست میآورد که از کرسی سازمان ملل متحد استفاده کند و پیشنهاد هایی برای حل مثبت این مسائل بمنفع صلح و آزادی مطرح نماید ، اینکار است که بمنفع نیروهای صلح دوست همکشورها انجام میگردد * جلسه فوق العاد مجمع عمومی سازمان ملل متحد که برای بررسی تحاوز اسرائیل دعوت شد ، نمونه ایست در این مورد * اگرچه این جلسه نتوانست در راه امین صلح تصمیم لازم اتخاذ نماید ، با وجود این کمسانیکه درد امپلیغاتی اسیر بود ند که هد فشر تیره تحاوز اسرائیل بود ، توانستند در باره حیاتی که علیه صلح انجام گرفته بود ، اطلاعات موثق تری بدست آورند بدیهی است که برای افشاء بموقع رموز و مفاسد سیاست تحاوزکارانه باید از امکانات تازه ای که بوجود آمده است ، استفاده نمود * ولی همیشه این سؤال مطرح میشود که برای اینکار از چه طریقی باید عمل نمود تا برای توده ها بیشتر قابل درک و قانع کننده باشد و بیشتر بتواند در آنها موثر افتد * این مسئله نیز بنحیه خود دارای اهمیت است که بارزان آگاه راه صلح بیاپسند آمادگی آنها داشته باشند که در مواقع حساس بتوانند چگونگی مسائل پیش آمده را با سرعت و دقت برای توده ها تشریح نمایند *

وحدت و همبستگی در برابر دشمنان و مانورهای نیروهای تحاوزکار نیز در امر جلب توده ها

دارای اهمیت بسیار است . اگرچه وحدت و همبستگی در داخل هر يك از كشورها دارای اهمیت است ولی اهمیت آن در مقیاس جهانی بمراتب بیشتر است . نیروهای امپریالیستی در هر موردی که وضع متشنجی پیش میاید سعی میکنند با پیدا کردن اختلاف نظرو شکاف میان نیروهای ضد امپریالیستی با حیل و نیرنگ از این اختلافات استفاده کرد و در میان توده ها سراسیمگی و سر خوردگی ایجاد کنند . و اگر نیروهای تجاوزکار اختلاف نظرهای میان احزاب کمونیست کشورهای مختلف مشاهده کنند با خرسندی بیشتر باین شیوه ها متوسل میشوند . ما باید از این واقعیت به نتایج لازم برسیم . برای همبستگی بین المللی خلل ناپذیر و تفاهم کامل میان ملل در زمینه مسائل مربوط به جلوگیری از تجاوز امپریالیستی پایه های عینی وجود دارد ، زیرا جلوگیری از تجاوز عدل ترین و وظیفه هر ملتی نیز هست . اگر سیاست ملی طبقه کارگر و نیروهای آزادیخواه بدرستی تنظیم شود ، این سیاست نمیتواند با هدف جلوگیری از تجاوز و با همبستگی بین المللی برای رسیدن باین هدف مغایرت داشته باشد . هر قدر تفاهم بین المللی بیشتر باشد و هر قدر این تفاهم بر اعتماد پایدارتر میان نیروهای ضد امپریالیستی و پیش از همه میان احزاب کمونیست مبتنی باشد ، همان قدر نیز مساعی نیروها و تجاوزکاران که با غافلگیری ساختن میخواهند " لحظه آشفته " ای بوجود آورند تا شرایط لازم برای برافروختن آتش جنگ فراهم سازند ، با اطمینان بیشتر میتوان عقیم گذارد .

تصور اینکه در شرایط کنونی توسل به مانورهای ناگهانی از طرف نیروهای تجاوزکار میسر نیست ، تصوری است در اوضاع بینی . ولی در عین حال تا حد و در زیادی میتوان امکان غافلگیری شدن در مقابل این مانورها را محدود ساخت . با بسیج افکار عمومی — برای مبارزه فعال در راه صلح به تحقق این امر میتوان کمک کرد . از جمله از راه برقرارساختن اصول معینی که به افکار عمومی مسلط گردد و هدف آن جلوگیری از اعمال تجاوزکارانه باشد (مانند اصل مصونیت مرزها یا اصل مندرج در اعلامیه سال ۱۹۵۰ استکهلم که در آن دولتی که در استعمال سلاح اتمی پیشدستی کنند ، محکوم میشوند) میتوان به تحقق این هدف نائل آمد . نهضت پر دامنه هواداران صلح در انجام این وظیفه نقش بزرگ و مثبت داشته است .

حوادث اخیر نشان داد که در راه مبارزه با سیاست تجاوزکارانه باید مساعی بیشتری بکار برد . شود . برای جلوگیری بموقع از توطئه های امپریالیسم و با متوقف ساختن آن باید همچنین در مورد تصادمات مشخصی که بالقوه میتوانند وسیله ای برای توطئه علیه صلح و آزادی قرار گیرند ، هشیاری بیشتری بکار رود . تحقق این امر فقط در صورتی میسر است که نقش امپریالیسم از مواضع طبقاتی درک هر رومی شود . روشن گردد که مبارزه میان نیروهای امپریالیستی و نیروهای ضد امپریالیستی محتوی عدل این تصادمات را تشکیل میدهد . این مسئله مسئولیتها و تعهدات خاصی برای احزاب مارکسیست — لنینیست طبقه کارگر بوجود میآورد . این وظایف با کوشش همزمان این احزاب برای ایجاد وحدت وسیع میان تمام نیروهای جهان به هیچوجه مغایرت نداشته و فقط مربوط به نقش خاصی است که این احزاب باید در چارچوب این وحدت ایفا نمایند . صحبت بیشتر بر سر ابتکاری است که در دوران ما باید برپایه درک روشن مسد شرایط مبارزه بخاطر صلح در اندیشه و عمل نشان داده شود .

شرایط مبارزه در راه صلح

بدیهی است که پیدایش و تحکیم همه‌جانبه سیستم جهانی سوسیالیسم عاملی است که در این میان قدرت نظامی کشورهای سوسیالیستی و خصوصاً اتحاد شوروی نقش قاطع‌بازی میکند. نیروهای امپریالیستی ناگزیر باید این وضع را در نظر بگیرند و این چیز است که آنها خود میدانند. استراتژی و تاکتیک نیروهای امپریالیستی با در نظر گرفتن این وضع تعیین میگردد.

امپریالیسم امریکا که نیروی عمده سیاست تجاوزکارانه‌یست، در تنظیم استراتژی این سیاست نقش اساسی دارد. امپریالیسم امریکا ناگزیر بود عدول خود را از سیاستی که به سیاست "تغیب راندن کمونیسم" و "واکنش متعزز" مشهور است، اعلام دارد و استراتژی عمومی نوینی را جانشین آن سازد. در سیاست جدید بیشتر شیوه‌هایی نظیر "جنگهای موضعی" و "واکنش اعطاب پذیر" تکیه میشود. البته خطای حدی است تصور شود که این تغییر سیاست نشانه "صلح دوستی" امپریالیسم است. جنگ راهزانه در رویتنام که روز بروز سواتر میشود، خطاری است به افکار عمومی برای درک این حقیقت. استراتژی عمومی نوین امریکا مانند گذشته از هدف‌های تجاوزکارانه پیروی میکند و میکوشد از طریق دیگر عوامل قاطعی نظیر قدرت نظامی کشورهای سوسیالیستی و محبوبیت و شهرت این کشورها را که در نتیجه سیاست صلح جوانه خود کسب کرده اند و سیاست "جنگ سرد" امپریالیسم را کاملاً رسوا ساخته اند، نادیده بگیرد. شیوه "جنگهای موضعی" بمعنای کوشش‌هایی است که به منظور وارد آوردن ضربه بمواضع سوسیالیسم و جنبش آزاد بیختم ملی از طریق مناسب‌ترین گمراه ساختن افکار عمومی انجام میگردد. بدینجهت این شیوه با مانورهای ماهرانتری همراه است. این مانورها شامل اقداماتی است که یا توسط "دست‌نشانگان" انجام میگردد (مثلاً در مورد تجاوز اسرائیل) یا از طریق توطئه و کودتا (چنانکه در یونان پیش آمد) و یا از طریق تحریکات آگاهانه بمنظور بی اعتبار ساختن سیاست صلح‌آمیز کشورهای سوسیالیستی. هدف نهایی این استراتژی اکنون نیز مانند گذشته استقرار سیادت جهانی است که رهبران ایالات متحده آنرا "حق" خود اعلام داشته اند. آنان خود میدانند که این نیز بمعنای جنگ جهانی است.

چنین است آن استراتژی که نیروهای صلح‌دوست میتوانند و باید مانع اجرای آن گردند. اگرچه سیستم جهانی سوسیالیسم عهد متروین نیروی مانع تحقق استراتژی تجاوزکارانه امپریالیسم میباشد، معضد ابطور مسلم باید دانست که انجام این وظیفه نمیتواند فقط بعهد این سیستم محول گردد. اینکار در آخرین تحلیل بمعنای امید بستن به محل مسائل از طریق نظامی و معنای جنگ جهانی و جنگ هسته‌ای میبود و حال آنکه وظیفه تاریخی دوران ما به خصوص عبارتست از تقیم گذاردن نقشه‌های تجاوزکارانه پیش‌از آنکه کار بجنگ بیانجامد. این وظیفه میتواند فقط بر پایه همکاری جمعی سمنیروی عهد ترقیخواه دوران ما یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم، جنبش آزاد بیختم ملی و نیروی زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری انجام گیرد. بدینجهت بسط همکاری میان این نیروها و درک مسئولیت مشترک آنها مهمترین مسئله سیاست کنونی در زمینه مبارزه در راه صلح میباشد.

در برابر استراتژی " جنگهای موضعی " این نیروها دارای منافع حیاتی مشترک هستند و آن عبارتست از وادار ساختن دول امپریالیستی با احترام اصول اساسی همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات آنها با سایر کشورها *

احترام به اصول اساسی همزیستی مسالمت آمیز برای کشورهای سوسیالیستی بدین معناست که این کشورها خواهند توانست بر رشد خود در شرایط صلح امیز ادامه داد و نیسروی بیشتری صرف پیشرفت خود نمایند و در نتیجه برتری سیستم اجتماعی سوسیالیسم را بنحوی بارز تر آشکار سازند *

احترام به اصول اساسی همزیستی مسالمت آمیز برای کشورهای نوخاسته ملی بمعنای احترام کامل بحق حاکمیت آنهاست * استعمار وستم ملی بهر شکلی که باشد با اصول همزیستی مسالمت آمیز مبیانت دارد و معنای تجاوز و تعرض مستمر بحقوق ملل میباشد * بنابراین مبارزه ملتی که بخاطر آزادی خود قیام کرده است ، مبارزه ای عاد لانه بوده و در این مبارزه از هر وسیله ای که این ملت صلاح بداند ، میتواند استفاده کند *

احترام به اصول اساسی همزیستی مسالمت آمیز برای ملل کشورهای سرمایه داری بجه معنای آنست که این ملت هاد یگری فدای کاری که به آنها مربوط نیست نخواهند شد و از تضییقات مادی و معنوی که در نتیجه تدارکات جنگی متحمل میشوند ، برای انقیاد ملل دیگر استفاده نخواهد شد *

احترام به اصول اساسی همزیستی مسالمت آمیز بمعنای ایجاد بهترین شرایط برای کامیابیهای تازه در پیشرفت اجتماعی است *

بدیهی است که انجام این وظیفه یعنی واداشتن دول امپریالیستی با احترام اصول همزیستی مسالمت آمیز مستلزم آنست که برای قطع تجاوز آغاز شده و کیفی تجاوز و نیز برای رعایت اصل عدم تشویق تجاوز مستقیماً مبارزه بعمل آید * از آنجا که استراتژی عمومی ایالات متحده بر افروختن کانون های هر چه بیشتر جنگ و ایجاد " ویتنام های جدید " در سراسر جهان است ، لذا مبارزه برای عظیم گذاشتن این نقشه ها باید از طریق اقدامات فعال و مشترک تمام نیروهای ضد امپریالیستی انجام گیرد *

بدینسان مبارزه در راه تحکیم اصول همزیستی مسالمت آمیز شکل مشخص مبارزه با سیاست تجاوزکارانه نیز بوده و برای مقابله با استراتژی " جنگهای موضعی " اهمیت هر چه بیشتری کسب مینماید *

تأمین پیروزی اصول همزیستی مسالمت آمیز واصل استقلال ملی بر سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم کاریست که فقط از طریق استفاده از تمام وسائل و امکانات تحت اختیار نیروهای ضد امپریالیستی میتواند انجام گیرد * پیروزی نه بر " ببر کاغذی " بلکه بردرند ه کاری بایست انجام گیرد که دند آنها ی تیز دارد * وظیفه عهد ما اینست که این درند ه را وادار کنیم تا بفهمد که تلاش او برای گردیدن به هلاکت قهری وی منجر خواهد شد * اگر بخواهیم درند ه ایرا پس از آنکه بفهمد حیاتی و معنای متوسل شود بی ضرر سازیم ، باید آنرا بشیوه های دیگری مهار کنیم *

در مبارزه بخاطر جلوگیری از تجاوز امپریالیسم نباید فقط به نیروی نظامی متوسل شد *

در این راه باید بطور وسیع از شیوه های سیاسی و دیپلماتیک استفاده نمود و توده ها را به مبارزه و فعالیت واداشت. «کسانیکه» فقط «بکار بستن نیروی نظامی را تجویز میکنند، با اینکار تنها بمساعی نیروها صلح دوست مللی که برای اعمال فشار هم محابیه به امپریالیستها میخواهند متحد گردند، لطمه وارد میسازند» امپریالیستها فقط میتوانند مرهون چنین کسانیکه باشند. باید در نظر گرفت که توسل ایالات متحد به با استراتژی عمومی جدید در عین حال نشان میدهد که تکیه یکجانبه آمریکا بقدرت نظامی و سلاح اتمی و «سیاست زهر» بانفراد وی منحصر شده است. استراتژی جدید آمریکا با اقدامات سیاسی «بانریش» نیز یعنی بسا سیاست کاملاً سالوسانه و تحریک آمیز همراه است. بنابراین نیروهای ضد امپریالیستی نیز باید در میدان سیاست یعنی در یکی از عرصه های کنیروها صلحخواه بر نیروهای جنگ طلب نفوذ دارند، مبارزه ببرد آزند.

باید گفت که در مبارزه ای که اکنون بخاطر جلوگیری از تجاوز امپریالیستی انجام میگردد، وسائل سیاسی میتوانند شاید نقش مهمتر و واحد و دی نقش تازه ایفا نمایند. این امر معلول تغییراتی است که در تناسب نیروها بوجود آمده و نیز ناشی از کوششهای استکبر در راه تقسیم گذاردن نقشه های امپریالیسم پیش از آنکه جهان را بچنگ بکشاند، بعمل میآید. مسلم است که بکار بستن وسائل سیاسی علیه نیروهای تجاوزکار زمامی میتواند به نتیجه برسد که بقدرت و از جمله بقدرت نظامی متکی باشد. تجاوزکاران باید بدانند که نمیتوانند بهیچ وجه و دلخواه خود عمل کنند. آنها باید بدانند که اگر ملت یا کشوری را بچنگ عادلانه و دارند با مقاومت مسلحانه و همبستگی نیروهای ضد امپریالیسم روبرو خواهند شد. اگر در جاهای مقاومت مسلحانه و همبستگی وجود داشته باشد، باید از این عوامل برای اقدامات سیاسی استفاده شود. اقدامات سیاسی میتوانند در راه سیاست تجاوزکارانه موانع جدیدی ایجاد کنند.

استفاده از تضاد های درونی امپریالیسم بمنظور منفرد ساختن متجاوزترین و گستاخ ترین نیروهای آن عامل مهمی است در مبارزه بخاطر صلح و این خود پیش از همه عرصه ایست برای اقدامات سیاسی و دیپلماتیک موثر.

استفاده ماهرانه و مبتکرانه از وسائل سیاسی پیش از همه برای بسط و تشدید فعالیت نیرو های ملل دار اهمیت اساسی است. زیرا هنگامیکه محافل تجاوزکار میخواهند میزانشیات پشت جبهه خود را برای آغاز ماجراهای جنگی ارزیابی کنند، این نیروها میتوانند در چگونگی این ارزیابی نقش قاطع داشته باشند.

گاه میگویند وسائل سیاسی فقط از حرف و «یک مشت کاغذ» عبارت بود و در قیاس با توپ و نقشه ها تجاوزکارانه دارای هیچگونه ارزشی نیستند. این سخنی است یاوه، زیرا وسائل سیاسی از سایر وسائل مجزا نبود، بلکه حلقه های از یک کد واقعی را تشکیل میدهند. اگر توده های مردم بفهمند که جنگ امری ناگزیر و عادلانه نیست، اگر توده های مردم بفهمند که جنگ عهد شکنی و نقض اصول اخلاقی است، در اینصورت محافل حاکمه ای که از مردم خود طالب قربانیهای خونین هستند به بسط دامنهها و ماجراجوییهای خود موفق نخواهند شد و عاقبت خوشی نخواهند داشت. تاریخ در این مورد نمونه های بسیار دارد.

اگر دولتی که دارای قراردادها و تعهداتی است با وجود پیشنهادها و تقاضاهایی که مردم آنرا عا دلانه میدانند ، از تعهدات خود گستاخانه تخلف ورزد ، در اینصورت لطمه جدی بخود وارد خواهد ساخت . تجربه نشان میدهد که تجاوزکاران پیش از اقدام به تجاوز مجبورند چنان " اتمسفری " بوجود آورند تا توده های وسیع مردم جنگ را امری موجه و یا لاقابل امری ناگزیر بحساب آورند . برای مبارزه با این کار میتوان با موفقیت از وسایل سیاسی استفاده نمود . هیتلر در سالهای سی ام موفق شد در اروپا چنان اتمسفری بوجود آورد تا تجاوز مرزها و تخلف از قراردادها به پدیده عادی و انحلال دولت های دیگر به جنایت مشترک تمام دول غربی بدل شود . این وضع " اتمسفر مساعد "ی برای برافروختن آتش جنگ فراهم آورد . ولی پس از جنگ برای تکرار مانورهای هیتلر شرایط دشوارتری برای تلافیجویان آلمان غربی بوجود آمده است . تلافیجویان آلمان غربی با اخطارهای اردوگاه موسیالیستی و نیز با پیشنهادهایی درباره حل مسالمت آمیز مسائل رهبر شده اند . این پیشنهادها پیش از همه از طرف جمهوری دمکراتیک آلمان مطرح شده و در مردم آلمان غربی تاثیر بسیار داشته است . بطوریکه اکنون دولت آلمان غربی به تغییر تاکتیک ناگزیر شده است .

اجرای برنامه ای که در کارلوی واری درباره امنیت اروپا پیشنهاد گردید ، ایجاد " اتمسفر " لازم را برای تجاوز در اروپا کار فوق العاده دشواری ساخته است . بدینجهت باید مردم اروپا توضیح داد که مساعی مجد انانان در مبارزه بخاطر تحقق امکانات و عملی ساختن راههایی که در کارلوی واری برای تحکیم امنیت اروپا نشان داده شده است ، دارای دورنمای واقعی بوده و میتواند در جلوگیری از اجرای تمام نقشه های تجاوزکارانه در اروپا سهم بزرگی داشته باشد . نمیتوان منکر شد که استفاده از شرایطی که برای ایجاد " اتمسفر " لازم در اسرائیل بوجود آمده بود ، یکی از عواملی بود که به دایان امکان داد تا تجاوز اسرائیل را علیه دول عربی عملی سازد . تبلیغات امپریالیستی با ادعای اینکه اسرائیل با اصطلاح حق توسل به جنگ احتیاطی دارد ، در نخستین روزهای تجاوز موفقیت های معینی بدست آورد . بدیهی است که برسمیت شناختن چنین " حقی " راه را برای هرگونه تجاوزی هموار میسازد . ولی اگر اسرائیل آنچه را که در نتیجه جنگ برقی اساید ست آورد ، است ، هنوز هم در تصرف خود دارد ، در عوض مواضع سیاسی خود را بشدت تضعیف نموده است . این حکم درباره حامیان امپریالیستی اسرائیل نیز صادق است . فقط به کمک وسائل سیاسی بود که از تحقق هدف های واقعی اسرائیل متجاوز یعنی تصرف پایتخت های کشورهای عربی و سرانداختن رژیم های موجود در آن جلوگیری بعمل آمد . اینک نیروهای ضد امپریالیسم موظفند بسیاری وسائل سیاسی متجاوزان استرداد آنچه را بدست آورده و باز گرداندن ارتش اسرائیل تا مرزهای خود و ادار سازند . پیروزی در این مبارزه تا حدود زیادی وابسته به تحولاتی است که باید بسود نیر و های دمکراتیک و ضد امپریالیست بعمل آید . در کشورهای عربی در راه این تحولات کوشش بعمل میاید . بدیهیست نباید انتظار داشت که وسائل سیاسی نیز مانند ضربات تانک اثر برق آسا داشته باشد .

ولی هر قدر پیروزی در عرصه سیاست بیشتر بر پایه تخفیرات واقعی در تناسب نیروهای سیاسی میثقی باشد ، همانقدر نیز این پیروزی پایدارتر خواهد بود . اگر از طریق سیاسی بتوانیم اصلی را که مانع تشویق تجاوزکار میگردد ، بکمرسی بنشانیم ، این عمل با منافع واقعی تمام خلقها مطابقت

خواهد داشت .

شرط اساسی استفاده موثر از وسائل سیاسی آنستکه توده ها از خصلت واقعی مسائل سیاسی و پیشنهاد های مطرحه آگاه باشند و آنرا درک نمایند . علاقه روز افزون مردم بمسائل بین المللی و افزایش حیثیت و اعتبار جهان سوسیالیسم شرایط این کار را فراهم آورد است . ولی مسلم است که انجام این کار پست از همه بفعالیست مجد انه نیروهای صلحد و مست هرکشور وابسته است .



همبستگی و تفاهم میان نیروهای ضد امپریالیستی برای مبارزه همحانیه با تجاوز امپریالیسم نقش بزرگی ایفا میکند . البته چگونگی استفاده بهتر از تمام وسائلی که نیروهای ضد امپریالیسم در اختیار دارند ، میتواند موجب پیدایش مسائل بخترنجی گردد . ولی این مسائل بخترنج باید بر اساس احترام متقابل و کوشش در راه وحدت بر سر مسئله عدل محل گردد .

در جائیکه این وحدت وجود ندارد و یا در جائیکه این وحدت سست شده است ، امکانات مناسبی برای نیروهای تجاوزکار پدید میآید . تصادفی نیست که پیشروانه ترین و خونین ترین و طولانی ترین تجاوز امپریالیستی در ویتنام انجام میگردد ، زیرا ویتنام در نتیجه امتناع رهبران چین از مبارزه مشترک به ضعیفترین نقطه بدل شده است .

همبستگی بر ضد امپریالیسم متضمن اتحاد وسیع نیروهای کاملا متفاوت است . هر یک از واحدهای این اتحاد سهمی از مسئولیت بعهده دارد و همبستگی به هیچوجه نمیتواند این مسئولیت را بر طرف سازد . در برابر تجاوز امپریالیسم هر ملتی خود در وهله اول مسئول سرنوشت خویش است . همبستگی و پشتیبانی دیگران هر قدر هم قابل ملاحظه و حتی قاطع باشد باز هم فقط جنبه کمک بکسی را دارد که خود به یاری خویش بر خاسته است . ملتی که مستقیما سختی های ماجراجوییهای نظامی امپریالیسم را متحمل شده اند ، همه حامی طلب رابهمین نحو در نظر گرفته اند . فقط تبلیغات ارتجاعی است که میخواهد همبستگی بین المللی را بمعنای " همه چیز از خارج روبراه خواهد شد " تفسیر نماید .

هر جاکه کوزه بینی ناسیونالیستی توانسته است همبستگی بین المللی را تضعیف نماید امپریالیسم بدون تامل از این وضع بهره برداری کرده است . امپریالیسم میدانده که در دوران نظیر دوران ماکه ملل زیادی وارد صحنه تاریخ میشوند ، چنان تعصباتی نیز میتواند بروز نماید که خود خلق ها در آن ذینفع نبوده ، بلکه امپریالیستها ذیقفعند . مسئولیت جنبش جهانی کارگری بعهدت آنکه اصول انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی میان زحمتکشان همه خلق های پدید در مورد اردوی ضد امپریالیستی نیز اعمال گردد ، افزایش می یابد .

مسائل و وظائف جدیدی که اکنون در مبارزه با تجاوز امپریالیسم پدید آمده است ، نتیجه تغییر و تحول شرایط عینی است و در نتیجه این تغییر و تحول مسائل دیگری نیز پدید خواهند گشت . با در نظر گرفتن مسئولیت عظیمی که احزاب مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر در مقابل این مسائل بعهده دارند و باید در نظر گرفتن اینکه این مسئولیت خواهان همبستگی این احزاب

است ، میتوان گفت که زمان ارزیابی مشترك اوضاع جهان و نتیجه گیریهای لازم از این ارزیابی فرارسیده است . خط مشی ای که در اعلامیه سال ۱۹۶۰ جلسه مشاوره ۸۱ حزب برادر بیان شده است ، باید در آینده نیز اجرا گردد و تکامل بیشتر یابد . این وظیفه ایست که میتواند از طریق جلسه مشورتی بین المللی احزاب کمونیست و کارگری انجام پذیرد .

میهن پرستان بیجریه خواهان تجزیه کشور نیستند

مناطق وسیعی از نیجریه، بزرگترین کشور آفریقائی را شعلههای جنگ در سرگرفته است. اعلامیه سرهنگ اد و مگوو - اجوکوو، فرماندار نظامی ایالت خاوری نیجریه مبنی بر خد اشدن این بخش کشور از دولت فدرال و ایجاد جمهوری مستقل بیافراعت مستقیم آغاز اقات نظامی بود. این حادثه در ۳۰ ماه مه سال ۱۹۶۷ بوقوع پیوست. در اوائل ماه آوریل بیه نیروهای نظامی دولت فدرال دستورداده شده وارد منطقه بیافراگردند. بدین ترتیب کانون جنگ دیگری در جهان با تمام نتایج شوم آن شعله ور گردید. صدها دهقان و کارگر ملیس به لباس سربازی بقتل میرسند، دهات و قصبات به آتش کشیده میشوند و شهرهای پر جمعیت بمباران میگردد.

اختلافاتی که به خد اشدن ایالت خاوری جمهوری فدرال نیجریه منجر گردید، اختلافاتی نیست که بطور ناگهانی وهم امروز بروز کرده باشد. ریشه این اختلافات را باید در تاریخ استعمار کشور بدست امپریالیسم انگلستان و در تحقق اصل مشهور "حد ائی بیاند از حکومت کن" جستجو کرد. چگونگی تکامل نیجریه نیز پس از احراز استقلال در سال ۱۹۶۰ بمیزان زیاد در پیدایش اوضاع وخیم کنونی موثر بوده است. ادامه تسلط انحصارگران خارجی با اشکال مستقیم و غیر مستقیم، سیاست ضد ملی فتوئد ال ها هرزوازی بزرگ، تشدید فقر توده ها و وسیع، تحریک روحیات شوونیستی بوسیله طبقات حاکم و توطئه های محال کشور های امپریالیستی که بخاطر تامین تسلط استعمار نو در نیجریه میان خود بمبارزه میبرد اختشد همگی علل واقعی آن فاجعه ای را تشکیل میدهند که امروز مردم نیجریه دچار آن هستند. در فتریه سال جاری روزنامه "نیویورک تایمز" وضع نیجریه را برای سرمایه گذاران امریکائی بدین نحو توصیف نمود: "جمهوری فدرال نیجریه منابع انسانی و طبیعی فراوان دارد. علاوه بر آن نیجریه در مورد سرمایه های خارجی از سیاست درهای باز پیروی میکند. نیجریه بزرگترین بازار فروش را در آفریقا تشکیل میدهد و از تمام بازارهای دیگر آفریقا سریعتر توسعه مییابد."

در واقع نیز نیجریه از لحاظ جمعیت بزرگترین کشور و از لحاظ دورنمایی از کشورهای بل اینده قاره آفریقا است. نیجریه از لحاظ صادرات محصولات نخلی جای اول را در جهان اشفا میکند و مهمترین تولید کنند کاکائو مواد ام زمینی است. نود درصد استخراج جهانی کولومبیت و ۹٪ استخراج جهانی روی در نواحی شمالی نیجریه انجام میگردد. نیجریه در عین حال صادر کنند چوب و تخته لائی و پنبه خام و پوست و چرم و کائوچوی طبیعی و سویا میباشد.

در سالهای اخیر، از زمان کشف و استخراج ذخایر نفت در نواحی جنوب شرقی کشور اهمیت اقتصادی و استراتژیک نیجریه بشدت افزایش یافت. در سال ۱۹۶۶ بیش از ۲۰ میلیون تن نفت در نیجریه استخراج گردید. نیجریه از لحاظ تولید نفت اکنون مقام سوم را در آفریقا و مقام هفدهم را در جهان اشغال مینماید و ۱۰٪ نفت مصرفی بریتانیای کبیر را تامین میکند. موافق ارزیابی امریکاییها نیجریه پس از ۵ تا ۱۰ سال میتواند در زمره کشورهای قرار گیرد که بزرگترین تولیدکننده نفت جهان هستند.

استعمارگران انگلستان که زیر فشار جنبش آزاد بیخشم ملی با استقلال نیجریه موافقت کردند، تمام مسایع خود را بکار بردند تا این کشور ثروتمند را به "نمایشگاه" گذار موفقیت آمیز از قومیت استعماری پدران به کشور خود مختار مسئول مبدل سازند ("دیلی تلگراف"، ۱۵ اوت ۱۹۶۷). چنان شرایطی بفضیحه تحمیل گردید تا منافع انحصارگران امریالیستی که تاکنون نیز تقریباً مانند زمان استعمار به تسلط خود در کشور ادامه میدهند، هیچگونه لطمه ای وارد نیاید.

"یونایتد آفریکا کمپانی" که از شعب "یونی سو" بزرگترین اتحاد انحصاری انگلستان است مانند سرطان در تمام اقتصاد نیجریه تا کار خرد و فروشی و لباسدوزی ریشه دوانده است. این کمپانی با تفاق کمپانی های دیگر انگلستان واردات کالاهای محصولات نیجریه را بدست خود گرفته است. "پارکلیز بنک" و "بنک آف اوئست آفریکا" که از بزرگترین بانک های انگلستان هستند زندگی مالی کشور را تحت کنترل خود قرار داده اند.

۸۵٪ استخراج وصد و تصفیه نفت نیجریه بوسیله کمپانی "شل - بریتیش پترولیوم" که از دامپختن کمپانی "بریتیش پترولیوم" انگلیسی و کمپانی انگلیسی وهلندی "شل" بوجود آمده انجام میگردد. این کمپانی در نزدیکی بندر هارکورت (شرقی نیجریه) بزرگترین پالایشگاه نفت کشور را احداث کرده است. ۴۰٪ سهام این پالایشگاه به دولت فدرال و ۴۰٪ آن به "شل - بریتیش پترولیوم" و ۲۰٪ مابقی به سرمایه دارای خصوصی نیجریه تعلق دارد. در مشرق نیجریه لوله کشی نفت انجام گرفته است و در مصب رود بون بندری احداث شده است که نفتکش های با ظرفیت بیس از ۵۰ هزار تن میتوانند وارد آن گردند. بعقیده متخصصین، استخراج و تصفیه نفت میتواند اساس صنعتی کردن سریع کشور را فراهم آورد. ولی سرمایه خارجی که با پوشش تاراج ثروت های نیجریه پرداخته است، هیچگونه علاقه ای به صنعتی شدن کشور ندارد.

انحصارهای امریکا با تمام نیرو برای محدود ساختن رقبای انگلیسی خود میکوشند و منابع رسوخ سرمایه های المان غربی و فرانسهمیگردند. تصادفی نیست که نیجریه تنها کشور آفریقای جزو ۹ کشور "برگزیده" جهان میباشد که امریکا ۸۶٪ تمام کمکهای اقتصادی خود را در سال ۱۹۶۷ بآنها تخصیص داده است. چندی پیش روزنامه "نیویورک تایمز" فهرست ناقصی از کمپانیهای امریکائی را در نیجریه درج کرد. در این فهرست از ۳۶ کمپانی مختلف نام برده میشود که به مشاوره اقتصادی، اکتشاف معادن، استخراج وصد و تصفیه و غیره اشتغال دارند. امریالیستها برای تامین منافع روز افزون خود از طریق بهره برداری از ثروت های طبیعی و استثمار نیروی کار ارزان قشری از سیاست بازان و مدبران اداری خود فروش در نیجریه بوجود

آوردند که بار بعد مخارج آنان بردوش زحمتکشان قرار دارد .
 سیادت سرمایه‌خارجی و فتودال‌ها و کمپرادورها و قشرهای خودفروشد ستگاه‌های اداری
 تصادمات اجتماعی را روز بروز تشدید کرد و فقر موحش‌تود و هارا عیقتر ساخته است . شکاف میان
 ثروت اقلیت ممتاز جامعه و فقر زحمتکشان افزایش می‌یابد . فتودال‌ها و بورژوازی نیجریه بسا
 پشتیبانی سرمایه خارجی به تعرض خود علیه حقوق حیاتی زحمتکشان ادامه میدهند . آنها از
 افزایش دستمزدها جلوگیری میکنند . و با تصرف زمینهای مشاع دهقانان باعث افزایش ارتش بیکاران
 میگردد .

زحمتکشان نیجریه هرگز با این وضع سازش نکردند و کمک اتحادیه‌ها به رهبری‌های شدید طبقاتی
 به خاطر حقوق خود پرداختند . حزب سوسیالیست کارگری و دهقانی نیجریه که یک حزب
 مارکسیست - لنینیست است از سال ۱۹۶۳ مبارزه مردم زحمتکش نیجریه را رهبری میکند .
 این حزب با بسط دامنه فعالیت خود در سراسر کشور قشرهای بسیار وسیعی از نیروهای
 ضد امپریالیستی را بخود جلب نمود . در نیجریه نخستین روزنامه کارگری بنام " ادوانس " منتشر
 گردید . در تابستان سال ۱۹۶۴ بزرگترین انحصار همگانی در تاریخ آفریقا کشور ایلرزه
 در آورد . در این انحصار ۸۰۰ هزار کارگر و کارمند شرکت نمودند .

ناخرسندی عمومی در حال افزایش بود و این امر در ژانویه سال ۱۹۶۶ به کودتای منجر
 شد که بوسیله گروهی از افسران جوان ترقیخواه بر رهبری چوکوما نزاگوو ، انجام گرفت . ولی
 نیروهای ترقیخواه که حکمرانان خود فروش منفور را سرنگون ساخته بودند برای تصرف حکومت
 و حفظ آن آمادگی نداشتند .

آگی شی - ایرونیسی ، رئیس ستاد کل ارتش تمام حکومت را بدست گرفت . ولی آنچه پیش
 از ششماه بر سر حکومت باقی نماند ، نتوانست اوضاع را سر و سامان دهد و فقط با منوع کردن
 فعالیت احزاب سیاسی و از جمله حزب سوسیالیست کارگری و دهقانی نیجریه به بهر نحی اوضاع
 سیاسی افزود . دولت آگی شی - ایرونیسی در ماه ژوئیه ساقط شد و دولت نظامی جدیدی به
 رهبری ژنرال یاکهو گوون که از طرف سلاطین و امیران فتودال نیجریه شمالی پشتیبانی میشد
 به سرکار آمد .

یاکهو گوون از تجربه اسلاف خود پی برده بود که در شرایط بهر نوج کشور پشتیبانی سلاطین
 و امیران فتودال به تنهایی کافی نیست و برای بقا رژیم باید تکیه گاهی در میان قشرهای وسیعتر
 مردم جستجو نمود و تا اندازه ای قدرت انحصارهای خارجی را محدود ساخت . وی بدون آنکه
 احزاب سیاسی را آزاد کند ، عدّه زیادی از زندانیان سیاسی را از زندان آزاد نمود . ابافمی
 آبولهو ، لیدر جناح رادیکال بورژوازی نیجریه غربی که در گذشته از لحاظ عقاید ترقیخواه‌ساز
 خود شهرت داشت ، یکی از کسانی بود که از زندان آزاد شد .

دولت جدید آمادگی خود را برای توسعه و تشویق هرگونه همکاری اقتصادی و فرهنگی
 با کشورهای سوسیالیستی اعلام داشت . این دولت در عین حال افزایش قابل ملاحظه
 میادله کالا با اتحاد شوروی ، لهستان ، چکوسلواکی و یوگوسلاوی و همچنین همکاری با این کشورها
 را در زمینه احداث کارخانه‌های پتروشیمی ، آهن‌گدازی ، داروسازی و غیره پیش‌بینی نمود .
 محافل اجتماعی نیجریه برای باز دیدی که اخیراً آنتونی اناخروو ، وزیر اطلاعات و کار

نیجریه از اتحاد شوروی بحمل آورد و همچنین برای امضا موافقتنامه همکاری فرهنگی میان این دو کشور اهمیت بسیار قائلند . بطوریکه روزنامه " ادوانس " در شماره دوم سپتامبر خود خاطر نشان ساخت این بازدید " نه فقط روابط میان اتحاد شوروی و نیجریه را تحکیم بخشید ، بلکه در زمینه دوستی و تفاهم میان دو کشور دوران جدیدی را آغاز نهاد " .

از اول ژانویه سال ۱۹۱۷ دولت نیجریه مقررات تازه ای برای تصفیه حساب با کمپانی های نفت ایجاد نمود . مطابق این مقررات نصف سود و اجاره بهای و مالیات استخراج نفت ماند گذر شده به دولت نیجریه میرسد و نیمی برای آن کمپانیهای خارجی نتوانند از برداشت کامل سهم نیجریه از درآمد نفت سرمایه زنند کنترل دولت بر فعالیت سرمایه خارجی تشدید میگردد . این مقررات از طرف کمپانیهای نفت با خصومت تلقی شد . کمپانی " شل - بریتیش پترولیوم " با ندان روی جگر گذاشتن حاضر بقبولیت از این مقررات گردید ولی سرمایه داران امریکائی و فرانسیسی روش خشنی در پیش گرفتند و حتی بهره برداری از چاههای نفت را متوقف ساختند . در چنین شرایطی بود که امپریالیستهای اعمال خرابکارانه خود را تشدید کردند و هدفشان آن بود که نواحی نفت خیز را از کشور جدا سازند . برای اینکار از وجود اختلافات شدید میان خلقهای مختلف نیجریه استفاده نمودند . علل و خصلت این اختلافات را باید مورد توجه خاص قرار داد .

امروز در نیجریه در حدود ۲۵۰ خلق بزرگ و کوچک زندگی میکنند . خائوسا ، ایبو و یوروبا بزرگترین آنها هستند . خلق خائوسا در نواحی شمالی کشور ساکن است . در این ناحیه دین اسلام تسلط دارد . خلق های یوروبا و ایبو ساکن نواحی جنوبی کشورند و در آنجا دین مسیحی اکثریت دارد . شمال کشور تا چندی پیش از لحاظ تقسیمات اداری ایالت واحدی را تشکیل میداد ولی جنوب به سه ایالت زیر تقسیم شده بود : ایالت باختری (لاگوس - پایتخت نیجریه نیز جزو آنست) ، ایالت باختر میانه و ایالت خاوری .

مطابق آمار آخرین سرشماری که نتیجه آن در اوت سال ۱۹۶۴ در روزنامه " ماندی تایمز " نیجریه انتشار یافت ، جمعیت کشور پیش شرح زیر تقسیم شده است :

نیجریه شمالی	۲۹ ۷۵۸ ۸۷۵ نفر
نیجریه خاوری	۱۲ ۳۹۴ ۴۶۲ "
نیجریه باختری	۱۰ ۲۶۵ ۸۴۶ "
نیجریه غرب میانه	۲ ۵۳۵ ۸۳۹ "
لاگوس	۶۶۵ ۲۴۶ "

جمهری فدرال نیجریه ۵۵ ۶۲۰ ۲۶۸ نفر

این ارقام حاکی از آنست که ایالت شمالی از لحاظ تعداد جمعیت بر سایر ایالات برتری دارد . اینگونه تقسیم بندی کشور اتفاق نبود . در شمال نیجریه پیش از آنکه این کشور بستمعمره تبدیل شود دولت نیرومند فئودال بوجود آمد . بود و اشغالگران انگلیسی موفق شده بودند در باره استثمار مشترک مردم بهره برداری مشترک از ثروت های طبیعی کشور بکنگ با اصطلاح " اداره غیر مستقیم " با حفظ نظام اجتماعی قرون وسطائی و حفظ امتیازات اساسی

امیران و سلاطین فتودال ، با این دولت ها قرارداد ادعاهای منعقد سازند * استعمار در بخش جنوبی کشور بیشتر خصلت استعمار " مستقیم " را داشت و این امر به بسط مناسبات سرمایه داری ، پیدایش صنایع و شهرها و بهره‌رئواری ملی و طبقه کارگر و بالاخره به پیدایش جنبش آزادی بخش ملی نیرومند منجر گردید . باینجهت اولین سازمانهای طبقه کارگر و اولین احزاب سیاسی که هدفشان بدست آوردن استقلال ملی بود ، در جنوب کشور یعنی در ایالت باختری (بعد ها ایالت باختر میانه از آن جدا شد) و در ایالت خاوری پدید گردیدند . مرد پیجریه تاکنون نیز مبارزه قهرمانانه کارگران معادن زغال انوگو (پایتخت ایالت خاوری) را در سال ۱۹۴۹ بخاطر دارند . در انهمزمان تیرپاران دها کارگر که بدستور محافل حاکمه استعماری انجام گرفت ، تمام کشور را دچار تشنج نمود .

تمام خدعه گری سیاست * جدایی بیانداز و حکومت کن " در این بود که میخواهست ایالات جنوبی را که جنبش انقلابی در آن بسط یافته بود ، تجزیه کرده و آنها را تحت کنترول حکمرانان فتودال شمالی قرار دهد . این سیاست در قانون اساسی پیجریه نیز انعکاس یافته است . مطابق قانون اساسی هر یک از ایالات دارای پارلمان و دولت خاص خود هستند . در عین حال ایالت شمالی خود بخود در پارلمان فدرال دارای اکثریت است زیرا مطابق قانون اساسی از ۳۱۲ کرسی پارلمان ۱۶۷ کرسی به ایالت شمالی تخصیص یافته است .

خدعه ای از خلق های ایوو و پوررها که در ایالات جنوبی سکونت دارند ، حتی در دوران رژیم استعماری نیز بعلت بسط مناسبات سرمایه داری تجربیات معینی در تولید و بازرگانی معاصر بدست آوردند . کارگران و کارمندان بازرگانان ایوو بعلت محدود بودن امکانات ایالت شرقی (در ایالت شرقی مقدار زمین کم است و تا چندی پیش تقریباً تمام محصولات صنعتی در آن وجود نداشت) بشهرهای ایالت شمالی مهاجرت کردند و در نتیجه ابتکار خود و در پیوسته همبستگی متقابل که خصایص مردم ایووست توانستند سرمایه کوچکی دست و پا کنند و با همه مقاماتی برسند . پس از احراز استقلال بسیاری از نمایندگان خلق ایوو در قسمتهای مختلف دستگاه اداری کشور بکار پرداختند .

در ایالت شمالی نظام فتودالی از زمان استعمار باقی مانده بود . در این ایالت روحانیون متعصب مانع پیشرفت آموزش معاصر میشدند و دهقانان تحت مستم چند جانبه فتودال ها و پیشوایان مذهبی و انحصارهای خارجی خریدار محصولات کشاورزی در فقر و خاکی بسر میبردند در چنین شرایطی است که در میان رهبران بهره‌رئواری ایالت خاوری روحیه برتری برای ایالت شمالی " وحشی " قوت میگیرد و تمایلات شورونیسستی در آنان بوجود میآید . در پیدایش این روحیات و تمایلات عوامل خارجی نیز مؤثر بود . اند .

حکمرانان ایالت شمالی نیز بنحیه خود از پیدایش این روحیات و نیز از فزونی آیهوهای مقیم ایالت شمالی با بکار بستن شیوه های استعمارگران انگلیسی برای ایجاد حس تنفر نسبت به آیهوها در میان محافل مختلف مردم خائوسا بیدرنک استفاده کرده و آیهوها را مسئول فقر توده های دهقانی جلوه گرمی ساختند . باید خاطر نشان ساخت که شیوه منحرف ساختن توجه توده های فقیر از مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی از طریق برافکنی ختن تمایلات ناسیونالیستی در میان آنها شیوه جدیدی نیست و متأسفانه تنهامرد پیجریه نیستند که از این باب در چارلطمه و زیان شده اند .

پس از آنکه رژیم غیر نظامی بالواکه بقوئدال های شمالی متکی بود در ژانویه سال ۱۹۶۶ در نتیجه کودتای نظامی ساقط گردید ، آگی تی - ایرونی ، نماینده ایالت خاوری زمام امور را بدست گرفت و منشوری درباره انحلال سیستم فدرال صادر نمود . سلاطین و امیران ایالت شمالی که از استقرار تسلط خلق ایبو و خطر ازدست دادن امتیازات خود دچار هراس شده بودند ، مردم را بقتل و غارت تحریض کردند که در نتیجه آن هزاران تن از مهاجرین ایالت خاوری بقتل رسیدند و اموال آنان بتاراج رفت . سپس در ماه ژوئیه شورش در واحدهای نظامی مستقر در حوالی پایتخت کشور برپا شد که در نتیجه آن دولت آگی تی - ایرونی ساقط شد و خود او بقتل رسید و ژنرال یاکهو گووون از اهالی شمال زمام امور را بدست گرفت . سرهنگ آجوکووود فرماندار نظامی ایالت خاوری بدون آنکه از خط مشی دولت جدید مطلع گردد ، اعلام داشت که این دولت را برسمیت نمی شناسد . در شمال و در ایالات دیگر د موج تازه برای قتل و غارت ایبوها بوجود آمد که در جریان آن بنا به ارزیابی مطبوعات دستکم ۳۰ هزار نفر کشته شدند . دامنه سوژن و نفرت خونین وسعت گرفت . در حدود ۲ میلیون نفر از اهالی ایالت خاوری مقیم شمال در اثر قتل و غارت متواری شده و ناگزیر به ایالت زاد بومی خود مراجعت نمودند .

آیا اقدامات تجزیه طلبانه و در نتیجه بروز جنگ در چنین شرایطی ناگزیر بود ؟ محافل ترقیخواه نیز تجربه باین سؤال پاسخ منفی میدهند . روزنامه " ادوانس " در یکی از شماره های ماه اوت خود نامه ای را که چوک و دمانزه اوگوو ، یکی از عاملین کودتای مرفقی ژانویه سال ۱۹۶۶ به توتنی انگیه پیه ، دبیر کل حزب سوسیالیست کارگری و دهقانی نپجریه نوشته است ، منتشر نمود . وی در این نامه مینویسد : " مزید آنکه هر یک از بخشهای متشکل فدراسیون بخت برگشته ما فدراسیون کوچکی را تشکیل میدهد . بدینجهت حل مسئله ملی در کشورمان نیز باید از همان طریقی انجام گیرد که در اتحاد شوروی انجام گرفت . ما این اندیشه را تارویزیکه مردم کشور ما دست بانقلاب بیاورند ، به آزادی واقعی برسند ، باید تبلیغ کنیم " . این نامه یک روز پس از اعلام استقلال بیافرا ، در گرماگرم هیستری شوونیستی در شهر اتوگوو پایتخت ایالت شرقی نوشته شده است .

دولت فدرال با پشتیبانی نیروهای ترقیخواه برای حفظ تمامیت ارضی کشور و کوششهای بعمل آورد ، یاکهو در ژانویه سال ۱۹۶۷ در شهر آبوری واقع در غنا جلسه ملاقاتی با فرمانداران هرچهار ایالت تشکیل داد . شرکت کنندگان این جلسه در پایان کار طی اعلامیه ای از مردم نپجریه برای " حفظ وحدت سیاسی کشور " دعوت بعمل آوردند . بدینسان روزنامه امید ی پدید آمد . ولی اکثر تمایلات شوونیستی در اثر سوژن مقابله و تحریکات اهریالیسم فرونشست . آجوکووود اعلام داشت که از بیدار شدن احتمالیات به بودجه فدرال خود داری میکند . دولت مرکزی نیز در پاسخ ، تمام راهها و وسائل ارتباط با ایالت خاوری قطع نمود . اختلافات جنبه پیچیده تر و فزاینده تر بخود گرفت . ۲۷ ماه مه دولت مرکزی آخرین کوشش خود را برای نجات وحدت کشور بکار برد و انحلال ایالات موجود و تشکیل ۱۲ ایالت جدید بجای آنرا اعلام داشت . تقسیم بندی جدید ایالت شمالی را به ۶ بخش و ایالت خاوری را به سه بخش تجزیه میکند . این امر قدرت سلاطین و امیران شمالی را تا حدی تضعیف میکرد و در عین حال موقعیت آجوکووود و اطرافیان او را در معرض خطر قرار میداد . و همچنین امید انحصارهای

امپریالیستی را در ایجاد دولت دست نشانده نفتی درهم می شکست .
 اقدامات تجزیه طلبان نیجریه و حامیان امپریالیستی آنان در مطبوعات نیجریه اغلب با
 تجزیمکنگودرسال ۱۹۶۰ مقایسه میشود . اگرچه این مقایسه جنبه شماتیک و مشروط دارد ،
 ولی روشن است که امپریالیست‌ها در هر دو مورد مقاصد همانندی را تحقیق میکنند و آن حد کردن
 ایالت دارای غنی ترین منابع طبیعی از لشکورش مستقل و تبدیل آن به چاه نفت (در مورد کاتانگا
 به بعد نمس) برای خود است . در انتخاب وسیله جد کردن نیز وجه اشتراکی وجود دارد و آن
 استفاده از بقایای خصوصیت میان قبائل است که استعمارگران طی دهها سال با مهارت در حفظ
 آن کوشیده اند .

در عین حال انحصارها درصد دیده پوشی این حقیقت نیستند که سرنوشت نیجریه و مردم
 آن مورد نظر آنها نیست ، بلکه فقط ثروتهای کشور و در وهله اول نفت آن مورد توجه آنها است
 بدین معناست که اجاست که اعتراف چندی پیش روزنامه " تایمز " لندن را یادآور شویم : این
 روزنامه مینویسد : " در شرایطی که کانال سوئز بسته شده و مسئله تامین غرب با نفت آسیای
 نزدیک در معرض خطر قرار گرفته است ، نفت نیجریه که بطور عمده در بیافرا متمرکز شده است ، اهمیت
 حیاتی کسب میکند " .

دول امپریالیستی ظاهر با بیطرفی خود را حفظ کرده و حتی پشتیبانی خود را از دولت مرکزی
 نیجریه اعلام میدارند (تجزیه کنگو در این مورد در سهای مهینی با آنها داده است) ولی
 بطوریکه از نوشتههای مطبوعات نیجریه برمیآید بعضی کشورهای از همان سال گذشته تجزیه
 طلبان را مورد پشتیبانی قرار داده اند ، و این پشتیبانی بطوریکه حادثه سوایما
 امریکائی نشان میدهد فقط جنبه معنوی ندارد . این هواپیما که در مسیر بندرهاراکورت (نیجریه
 شرقی) در پرواز بود با اسلحه داشت در کامرون سقوط کرد . روزنامه " ادوانس " در ۲۶
 اوت دستگاههای جاسوسی امریکارا متهم ساخت که آنها از طریق اسرائیل مزد وائی برای ارتش
 تجزیه طلبان استخدا میکنند و این ارتش را با اسلحه مجهز میسازند .

موضع دول امپریالیستی از طرف نیجریه موضع خصومت آمیز ارزیابی شده و متفر
 روز افزون محافل مختلف کشور را بر میانگیزد . چندی پیش روزنامه دولتی " مورنینگ پست "
 نوشت که انگلستان و امریکا لطمه جدی به حیثیت خود وارد ساختند و اکنون برای آنان مشکل
 خواهد بود که دوستی مردم نیجریه را با کمک ناچیز خود بسوی خود جلب نمایند . امروز
 میهن پرستان نیجریه و در رجه اول طبقه کارگر نیجریه در راه حفظ تمامیت کشور خود مبارزه
 میکنند . آنان جلوگیری از هر اقدامی را که بتواند پشتیبان تجزیه طلبان باشد ، خواستارند .
 وهاب گود لاک رئیس کنگره سند یکاهای نیجریه از طرف بزرگترین مرکز سند یکاهی کشور اعلام
 داشت که " ما با حفظ وحدت نیجریه وظیفه عمده طبقه کارگرا انجام خواهیم داد " .

سند یکاهای برنامه اقداماتی را که هدفش رفع بحران است پیشنهاد کرده اند . در این
 برنامه ملی کردن اموال کمپانیهای نفت که از پرداخت مالیات بدولت مرکزی خود دری کرده اند ،
 عقیم گذاردن فعالیت سازمانهای جاسوسی و کنسولگریهای امریکا و انگلستان در نیجریه ،
 ایجاد واحدهای ملی امنیت و دادن آزادی عمل به کنگره سند یکاهای نیجریه برای بسیج
 زحمتکشان بیمارزه عظیم و طایفه های امپریالیستی طلب شده است .

در خود نیجریه خاوری نیز میهن پرستان صدیقی که فقط تحت فشار اوضاع و احوال پسوی اقدامات تجزیه طلبانه بورژوازی ملی کشانده شده اند ، کپیستند . در انوگو ، پرت ، کارکورت و سایر شهرهای ایالت خاوری سنن انقلابی پرولتاریا ، که کمتر از همه دچار احساسات شوونیستی میگردد ، زند است و کنگره سندیکاهای نیجریه و حزب سوسیالیست کارگری و دهقانی دارای مواضع نیرومند هستند . تونزی اوگبه یه در اینمورد میسنویسد :

" اگرچه نیروهای دارای تمایلات شوونیستی قبیله ای زندگی ایالت خاوری کشور را تحت کنترل خود در آورده اند و تجزیه طلبی در آنجا از طرف رادیو و مطبوعات تبلیغ میشود ، ولی اطلاعات جستجوگر یخته اح که بما میرسد نشان میدهد که هر دو معادی تجزیه کشور را راه حسیل مسائل حاد ، نمیدانند ."

محافل ترقیخواه و کمونیستهای سراسر جهان از گسترش دامنه حوادث اسف انگیز در نیجریه نگران هستند . آنان امیدوارند که میهن پرستان نیجریه ، پرولتاریای دلیرو تمام مردم زحمتکش کشور بتوانند جنگ برادر کشی را پایان داده بتامین وحدت نیجریه نائل آیند . استقرار صلح و وحدت باید گام اول در راه دمکراتیزه کردن کشور و حل عاده لانه مسائل اجتماعی و ملی حادی که هوزهم بزرگترین کشور آفریقائی را متشنج میسازد ، باشد .

نخستین کنفرانس سازمان همبستگی امریکای لاتین

رو. اوترو. د. کاسیلیانوس
(نایب‌گان کنفرانس)

روز ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۷ نخستین کنفرانس سازمان همبستگی امریکای لاتین در تالامازورگ هتل "هاوانا لیره" گشایش یافت. اوسوالد و دورتیکوس توراد رئیس جمهوری کوبای انقلابی از جانب دولت کوبابه نمایندگان درود گفت.

در کارکنفرانس نمایندگان ۲۷ جمهوری امریکای لاتین و مستعمرات سابق انگلستان که در سالهای شصتم به استقلال رسیده اند و نیز نمایندگان مناطقی که هنوز مستعمر هستند شرکت داشتند. درد ستور روز کنفرانس مسئله وجود داشت که بحث پیرامون آنها طرح میرترین مسائل انقلاب را در امریکای لاتین میسر میساخت. این مسائل عبارت بودند از:

۱ - جوانب اساسی مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی در امریکای لاتین.

۲ - مداخله نظامی و سیاسی و نفوذ اقتصادی واید ژولوزیک امپریالیسم در امریکای لاتین و همیچ مبارزه مشترک علیه آن.

۳ - همبستگی ملل امریکای لاتین با مبارزه آزادیبخش ملی در کشورهای مناطق مختلف جهان.

۴ - اساسنامه سازمان همبستگی امریکای لاتین.

نخستین کنفرانس سازمان همبستگی امریکای لاتین توجه فراوان تمام نیروهای راکه اکنون در عرصه بین المللی مبارزه میکنند بخود جلب کرده بود. علت این امر وضع پرتشنگ کنونی امریکای لاتین و اهمیت مبارزه انقلابی قاره ما در جهان سالهای شصتم قرن بیستم است.

امریکای لاتین در حال حاضر لحظه "گرهی" تاریخ خود را میگذراند که در آن ساختمان اجتماعی سنتی کشورهای قاره هر شکسته میشود و مبارز نیروهای انقلابی و میهن پرست علیه امپریالیسم والیگاری به مدارج عالیتر با کیفیت تازه ارتقا مییابد. در عین حال امپریالیسم با تمام قوا میکوشد پروسه تکامل اجتماعی را متوقف سازد و با اینکه آنرا بصحرائی که منافعش اقتصاد ارد سوق دهد. امپریالیسم برای توسعه دامنحصر متقابل به وسائل گوناگون متشبث میشود، وعده های رفرف و "کمک" میدهد، باتفاق الیگاری کودتاترتیب میدهد، رژیم های دیکتاتوری خونین برقرار میسازد و مداخلات نظامی مستقیم دست میزند.

این لحظه تاریخی و ظائفی را در برابر انقلابیون قاره قرار میدهد که انجام آنها تاخیر نمی پذیرد یکی از این وظائف عاجل که درد ستور روز کنفرانس تصریح شده تعمیق تئوری و از بین بردن ضعف دیرین تئوریک جنبش انقلابی ما است که در چگونگی تکامل آن تاثیر جدی میبخشد. همین مطلب در باره ضرورت

افزایش بخششی اقدامات انقلابی در هر کشور و در مجموع قارضیصادق است . سرانجام وظیفه دیگری که بنظر ما در حال حاضر جنبه بسیار عاجل دارد تامین و تحکیم وحدت انقلابی نیروهای ضد امپریالیستی قاره است .

رازی نخواهد بود اگر بگوئیم که در میان انقلابیون امریکای لاتین پرسر یکسلسله از مسائل مهم اختلاف نظرهای وجود دارد که هم معلول عوامل عینی هستند و هم عوامل ذهنی . علت پیدایش این اختلاف نظرها عبارتست از شرکت قشرها و نیروهای جدید . در جنبش انقلابی و تجربه جدید حاصله از انقلاب کهگاه از طرف جریانهای مختلف جنبش انقلابی به شیوههای گوناگون تفسیر میشود و در هر چه اول تغییرات یزگی که در وضع قاره روی داده و یک سلسله مسائل را بشیوه نوینی مطرح ساخته که حل هر چه زودتر آنها ضرورت پراتیک دارد . روشن است که در چنین شرایطی که امریکای لاتین در سر پیچ تند تاریخ خود قرار دارد و دشواریهای معینی هم در راه جنبش و خروشان پیدا آمده پیدایش پاسخ های مختلف برای مسائل معین بر حسب ویژگیهای کشورهای مختلف و جنبش انقلابی آنها و نیز بر حسب تجارب و سنت های مختلف و اتخاذ مواضع مختلف ایدئولوژیک و سیاسی و سرعت و واکنش در قبال تغییر شرایط ، امری ناگزیر است .

در عین حال میدانیم که این اختلاف نظرها در یکسلسله از کشورها بویژه در مواردی که سکتاریست ها و انشعابگران حرفه ای از قماش تر و تمسکیست ها و غیره بان دامن زده اند چه زیانی به جنبش انقلابی وارد ساخته است .

اختلاف نظرهای موجود نباید در راه اتحاد انقلابیون و مبارزه مشترک آنها علیه " اتحاد مقدس " الیگارش و امپریالیسم ، حتی زمانی هم که این اختلاف نظرها ریشه های اجتماعی هم دارند مانع رفع ناپذیر ایجاد کنند .

وحدت انقلابیون در امریکای لاتین نیز یکی از شرایط حتمی تامین پیروزی آنانست . بدون این وحدت حتی در بهترین حالات پیروزی مدتها بتعمیق خواهد افتاد . بیهوده نیست که بیش از هر کس امپریالیسم روزوازی به تفرقه علاقه دارند . در حال حاضر متاسفانه موارد یکه نیروهای انقلابی به علت وجود تفرقه به عقب نشینی وادار شده اند کمبود ندارند . این تفرقه که غالباً معلول نامرادیهای ما است سپریه مهمترین علت تضعیف جدید جنبش بدل میگردد و نمونه های آن برزیل و جمهوری دومینیک و غیره است .

خطر انشعاب اخیراد انگیزه ماشده است . دشمن که این مطلب را خوب درک کرده است بوسائل گوناگون کوشید تا ازان استفاده کند . در آستان کنفرانس سازمان همبستگی امریکای لاتین و نیز در جریان آن مطبوعات امپریالیستی موضوع " انشعاب قریب الوقوع " را به محور خبری راکتی و تبلیغات خود بدل کردند . اگر دلائل دیگری هم بسود وحدت انقلابیون وجود نمیداشت همین تلاش بی پرده و عیان و یقیناً مرجعین کاملاً کافی بود برای آنکه انقلابیون نتیجه گیریهای لازم را انجام دهند .



کارکنفرانس ده روزادامه یافت . نخست در جلسات عمومی روسای هیئت های نمایندگی سخنرانی کردند . سپس در چهار کمیسیون کنفرانس بر اساس گزارشهایی که توسط کمیته تشکیلاتی

سازمان همبستگی امریکای لاتین تهیه شده بود مسائل اساسی دستور روز کنفرانس مورد بحث قرار گرفت (در هر کمیسیون هر هیئت نمایندگی یک رای داشت و قطعنامه ها به اکثریت ساده آراء به تصویب می رسید) • بموجب قرار مصوبه حق تأیید نهائی قطعنامه های کنفرانس به کمیسیونها واگذار شده بود • در جلسه عمومی نهائی اعلامیه عمومی کنفرانس و قطعنامه های مصوبه به کمیسیونها قرائت گردید •
 روسای هیئت های نمایندگی در شادباشهای خود نقطه نظر خویش را درباره مسائل مطروحه در کنفرانس میان می کردند •

مسائل وحدت و ضرورت هماهنگی مبارزه انقلابیون قاره و تنظیم استراتژی انقلابی امریکای لاتین در مقابل استراتژی دنیائی امریالیسم اساس سخنرانیهای اولیه را تشکیل میداد • رفیق رودنی آریسمندی رئیس هیئت نمایندگی اروپا گوئی در سخنرانی خود باین بحث پرداخت و گفت :
 سازمان همبستگی امریکای لاتین دو وظیفه عمده در برابر خود دارد : ۱ - هماهنگ ساختن همبستگی در سراسر قاره اولاً با کسانی که سلاح بدست به مبارزه علیه امریالیسم و ارتجاع مشغولند و ثانیاً با کسانی که در شرایط مخفی مبارزه میکنند و تحت تعقیب ویا در زندان هستند و بطور کلی همبستگی با تمام مبارزات متنوعی که ملل مادر شرایط دشوار انجام میدهند • ۲ - متحد ساختن تمام سازمانها و احزاب مبارزه راه آزادی امریکای لاتین پیرامون استراتژی مشترک در عین کوشش برای تأمین وحدت •

برخی از نمایندگان پیرامون مسئله مقدمات و ماهیت این استراتژی مشترک شرح مبسوطی بیان داشتند • رفیق هاندال رئیس هیئت نمایندگی سالوادور در شادباش خود گفت : " در امریکای لاتین عوامل عینی معینی وجود دارد که شامل حال تمام قاره میشود و تنظیم فوری این استراتژی انقلابی را برای سراسر قاره نه فقط میسر میسازد بلکه بآن ضرورت مبرم میدهد • نخستین عامل آنستکه جنبش انقلابی در تمام کشورهای قاره یک دشمن مشترک دارد که امریالیسم امریکا است • ثانیاً " تمام کشورهای مارا راه رشد واحدی را میپیمایند که راه رشد سرمایه داری است • ضمن حرکت آنها در این راه در شرایط وابستگی روز افزون و ناهنجار اقتصادی و سیاسی به امریالیسم امریکا انجام میگردد انقلاب بسایند با " گسست " ازین راه رشد تکامل پذیرد • • • • • عامل مشترک دیگر " تجارت از همزمانی نسبی پروسه اوج و حضیض جنبش انقلابی در قاره " •

خصلت قاره ای مبارزه ایکه دامنه آن گسترش می پذیرد مدتهاست در اعمال و نقشه های دشمنان ملل ما یعنی امریالیستهای امریکا منعکس است • رفیق آریسمندی گفت امریالیسم امریکا " بی اختیار بصرزها موجود آماده است بر ما مسلط شود و تمام نبردهای آزاد بیختر ملل مارا به نبرد واحدی بدل سازد • • • هم اکنون مانورهای مداخله گرانه علیه بولیوی و کشورهای دیگر این کشورها را با خطرات مداخله مسلحانه ای نظیر آنچه که در جمهوری دومینیکن انجام گرفت مواجه ساخته است • بموازات رشد این پروسه مسئله خطیری که سنگ محک همبستگی است و در برابر هر کشور مطرح خواهد شد و آن اینکه پایگاه تجاوز باشد یا میدان مبارزه و یکپارگی " •

در عین حال در یک سلسله از سخنرانیها خاطر نشان شد که بخصوص هنگام تنظیم تاکتیک مبارزه و تعیین لحظه انتقال از یک مرحله به مرحله دیگر و غیره ضرورت کامل دارد که ویژگیهای ملی هر کشور در نظر گرفته شود •

در بسیاری از سخنرانیها و از جمله در تمام سخنرانیهای کمونیستها اهمیت تأمین وحدت نیروهای

انقلابی تاکید میشد و خاطر نشان میگردد که باید برای مسائلی که درباره آنها وحدت نظر موجود است اهمیت درجه اول قائل شد و حل مسائل دیگر را گام بیگام انجام داد . صدر حزب کمونیست کلمبیا و رهبر نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا در سخنرانی خود خاطر نشان ساخت که " ما باید برای مسائلی که مدتهاست در میان انقلابیون امریکای لاتین مورد بحث است راه حلهای مشترک پیدا کنیم " .

رئیس هیئت نمایندگی بولیوی در این مورد گفت : " ما از آن چیزی پشتیبانی کرده و خواهیم کرد که طیرغم اختلاف نظرهابه امر نزدیکی میان انقلابیون امریکای لاتین کمک میکند " . بسیاری از نمایندگان و از جمله نمایندگان شیلی و رئیس هیئت نمایندگی مارتیکو نیز " وحدت در تنوع " را تاکید میکردند .

سخنرانان ضرورت تقویت همبستگی با جنبشهای آزاد بیخشم ملی و از جمله تقویت همبستگی با کاسانی را که به مبارزه مسلحانه مشغولند خاطر نشان میساختند . مسئله مورد بحث اشکال مشخصی بود که این همبستگی در آن متجلی میگردد . مسئله همبستگی با انقلاب کوبا که تشکیل عنقرب کنفرانس سازمان کشورهای امریکای اهمیت آنرا افزایش داده است مورد توجه خاص قرار گرفت . نمایندگان شیلی ، اورگوئه ، کستاریکا ، کلمبیا و شخصیت سیاسی مشهور پرتو ریگوخوآن ماری براس به این جانب مبارزه توجه فراوان معطوف داشتند .

در جریان بحث پیرامون راه رشد انقلاب در امریکای لاتین نظر عمومی منی براینکه این رشد در اکثریت کشورهای قاره ظاهراً از طریق مسلح انجام خواهد گرفت مشخص گردید . در برخی از کشورهای اشکال مسلحانه مبارزه انقلابی در همین دوران تجمع قوادرحال گسترش است (ویا گسترش خواهد یافت) . در کشورهای دیگر در این دوران اشکال غیرمسلحانه مبارزه انقلابی مورد استفاده قرار خواهد گرفت . ولی در این مورد نیز در یکی از مراحل تکامل وضع انقلاب هنگام اقدام به انقلاب ویا هنگام مقابله با عملیات مسلحانه ارتجاع (یا تهاجم مسلحانه امپریالیسم) مبارزه مسلحانه حسب القاعده به حلقه اساسی وقاطع رشد انقلاب بدل خواهد شد . به بیان دیگر در مرحله کنونی تکامل تاریخ قاره ما حل مسئله تصرف قدرت یا حفظ آن در اکثر کشورهای قاره به کمک اسلحه انجام خواهد گرفت . این نتیجه گیری در تصمیمات کنفرانس منعکس گردید .

ضمناً برخی از هیئت های نمایندگی بخصوص ضرورت مبارزه پارتیزانی را بعنوان شکل عمده مبارزه تاکید کردند . ولی بسیاری او نمایندگان خاطر نشان میساختند که مبارزه مسلحانه را نمیتوان از مبارزه عمومی سیاسی جد کرد و در نقطه مقابل آن قرار داد ، این اشکال مبارزه بیکدیگر بستگی متقابل دارند و هیچوجه نافی و نامخ یکدیگر نیستند . در کنفرانس نسبت بخبرمولهای قالبی که ناظر بر محکوم ساختن اسالیب و اشکال معین مبارزه یا قرار دادن آنها در چارچوب بسیار محدود است و بالنتیجه به حاکمیت انقلابیون خصلت طنایکجانبه میدهد و چماید ابراز گردید . برخی از هیئت های نمایندگی نیز که با توجه به وضع کنونی کشورهای خویش نمیتوانند خودهارا به مبارزه مسلحانه بخوانند ملاحظات خود را قید میکردند .

در سخنرانی های بسیاری از نمایندگان این فکر تصریح میشد که انقلابیون هر کشور خودشان باید انقلاب خود را انجام دهند و دینسان سهم خود را در امر عمومی آزادی ملل امریکای لاتین ادا کنند . اظهارات رفیق ارماند و خارتار رئیس هیئت نمایندگی کوبا باک زدن نمایندگان کنفرانس استقبال شد . وی گفت : " انقلاب ها از خارج رهبری نمیشوند . سازنده انقلاب مردم خود کشورند و رهبری

آن هم توسط انقلابیون خود آن کشور انجام میگردد نخستین وظیفه انقلابیون آنستکه انقلاب را در کشورهای خود تحقق بخشند و آنرا علاوه بر پیروزی رسانند . * نمایندگانه بولیوی درباره مسئولیت انقلابیون شرح مبسوطی بیان داشت و ضمن آن گفت : * مردم ما از ساختن انقلاب خویش دست بردار نیستند وظیفه بولیوی ها در قبال تمام ملل امریکای لاتین آنستکه انقلاب خود را بعنوان بخشی از انقلاب قاره با انجام رسانند . *

این مسائل و مسائلی دیگری نظیر نقش و خصلت پیشاهنگ انقلابی ، آرایش قوای طبقاتی در کشورهای قاره مغیره سپس در کمیسیونها مورد بحث های پر حرارت قرار گرفت . نظریاتی که در این مباحثات بیان گردید هر اندازه هم قابل بحث باشد طرح آنها بعقیده ما کاملاً موجه و طبیعی است زیرا این مذاکرات پیرامون مسائل گرهی جنبش انقلابی که در دستور روز کنفرانس قرار داشت انجام میگرفت . *

در جریان کار کنفرانس درباره مسائل مبارزه برای ریشه کن ساختن استعمار ، همبستگی با مبارزه سیاهپوستان امریکائی و مبارزه ملل عرب که مورد تجاوز اسرائیل قرار گرفته اند نیز مذاکره بعمل آمد . *

کنفرانس از وظیفه انقلابیون در زمینه تقویت جنبش همبستگی با خلق قهرمان ویتنام با تأکید خاصی سخن گفت . نمایندگان و میهمانان سخنرانی های فرستادگان جمهوری دموکراتیک ویتنام و جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی را باقیام خود تهنیت گفتند . در این سخنرانیها کامیابیهایی حاصله در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم امریکا و ریشه های این کامیابیهایی یعنی قهرمانی و آگاهی انقلابی و انترناسیونالیسم بود . مللی مردم ویتنام و موشی سیامی خردمندانه حزب زحمتکشان ویتنام و جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی و همبستگی و پشتیبانی روز افزون کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر جهانی و تمام ملل خواهان صلح و عدالت * تشریح گردید . نمایندگانه خلق ویتنام از تریبون کنفرانس از کشورهای سوسیالیستی برادران و ملل ترقیخواه جهان و از جمله از نیروهای مترقی امریکا * بمناسبت این کمکهای بزرگ و ارزنده به مبارزه ما علیه امپریالیسم امریکا و در راه نجات ملی * تشکر کرد . *

در کنفرانس لحظات دشوار و زحمتی گرایشها نیز وجود داشت که دستگاه تبلیغات بورژوازی از آن برای پخش انواع افتراء علیه کنفرانس استفاده میکرد . ولی در بر تو احساس مسئولیت و یختگی و شکیبایی نمایندگان احزاب کمونیست و هر چه از سازمانهای انقلابی دیگر * انشعاب حتمی * که ارتجاع بین المللی سخت روی آن حساب میکرد پیشگیری شد . *



در نتیجه مباحثات پیرامون ماده اول و دوم دستور روز قطعنامه های دارای جنبه عمومی بتصویب رسید . * پیام شاد باش بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و یکسلسله قطعنامه درباره همبستگی با ملل و جنبشهایی که بمبارزه انقلابی مسلحانه مشغولند و قطعنامه ای در باره اذاعه استعمار و غیره نیز تصویب گردید . * قطعنامه مربوط به اساسنامه سازمان همبستگی امریکای لاتین مورد تصویب قرار گرفت و بدینسان مکانیسمی بوجود آمد که میتواند در امر هماهنگی جنبش همبستگی در قاره نقش مهمی ایفا کند . *

کنفرانس نشان داد که بحث وسیعی که پیرامون مسائل اساسی جنبش انقلابی در امریکای لاتین آغاز شد و در صفحات مجله ما نیز منعکس است. نکته مهم در این مباحثات کنونی در زمانی انجام میگیرد که برای مبارزه انقلابی " انتظارات زیادی " وجود دارد و یافتن پاسخ های صحیح برای مسائل اساسی انقلاب پیش از هر زمان دیگری ضرور شده است و آنچه بویژه اهمیت دارد تحلیل صحیح طریقی است که میتواند شور آزادی بخش ملل امریکای لاتین را به پیروزی برساند. تاریخ سرمشق بزرگی را بماعرضه داشته که چگونگی تکامل تئوری انقلاب و تحقق آن در پنجاه سال پیش توسط لنین است.

این صحیح است که در آخرین تجلیل خود تکامل مبارزه انقلابی و نتایج آنست که درجه صحت تئوریها و نظریاتی را که جنبش انقلابی قاره مطرح ساخته است نشان میدهد و نشان خواهد داد. ولی این امر به هیچوجه به معنای آن نیست که تئوری تکامل انقلاب را میتوان هاید فقط پس از حصول تجربه وضع کرد و در مرحله موحود تنها به فورمولهای قالبی دهها سال پیش یا چند ماه قبل بسنده کرد.

بنظر ما نخستین کنفرانس سازمان همبستگی امریکای لاتین در زمینه بحث پیرامون مسائل اساسی انقلاب امریکای لاتین گامی به پیش بود و از جمله عامترین نتیجه گیریهای راکه اکنون جنبش آزاد بخش قاره به آن رسیده - تثبیت کرد. این مسائل عبارتند از مسائل عمومی انقلاب در قاره امریکای لاتین و تعیین راه اساسی رشد این انقلاب و ضرورت تنظیم استراتژی عمومی انقلاب یعنی استراتژی مبتنی بر خصالت مشترک انقلاب کشورهای ما. در قطعنامه کنفرانس گفته میشود:

" عامل تعیین کننده محتوی اساسی انقلاب در امریکای لاتین آنست که این انقلاب علیه امپریالیسم والیگارشوی بورژوازی است و خصالت مبارزه در راه استقلال ملی و آزادی ازالیگارشوی ها و مبارزه برای اتخاذ راه سوسیالیستی را دارد که موجدیات رشد کامل اقتصادی و اجتماعی ملل ما را فراهم میسازد "

شرکت احزاب کمونیست در کنفرانس سازمان همبستگی امریکای لاتین بنظر ما بسیار ثمر بخش بود همانان کمک کرد تا به ضرورت فوری تحلیل تئوریک عینی و عمیق واقعیت ما و طرقت و دورنمای تکامل این واقعیت بهتر پی ببرند. ما بیشتر از پیش درک کردیم که تکلیف وحدت کمونیست های قاره و در عین حال اتحاد تمام نیروهای اصیل انقلابی و ضد امپریالیستی چه اندازه ضرورت دارد. احزاب کمونیست که میدانند تفرقه صفوف آنها فقط بسود دشمنان مشترک آنها تمام میشود نرزش زیاد و درک عظیم مسئولیت از خود نشان دادند و در برتوانستند بسیاری از مخاطراتی را که کنفرانس را تهدید میکرد خنثی کنند. کمونیست ها توانستند قاطعیت و وحدت در دفاع از اصول سیاست خود را با مشی پیگیر در زمینه اتحاد تمام نیروهای ملی و دموکراتیک توأم سازند. کمونیست هاباید بنشان عملا نشان دادند که آماده اند باتفاق سایر نیروهای انقلابی پلتفرم مشترکی را برای مبارزه جستجو کنند که در چارچوب آن بتوان نیروی عظیم بالقوه انقلابی امریکای لاتین را در زمان کوتاهی بسیج کرد.

وحدتی که ما در راه تحقق آن مبارز میکنیم نباید بر پایه مصالحه تئوریک و ملغمه ای از نظریات نامتجانس و فرمولهای کلی که هیچ تعهدی بوجود نمیآورد - انجام گیرد. تحمیل نظریات یک جریان بر جریانهای دیگر و یا اعلان " جنگ ایدئولوژیک بی امان " در داخل اردوگاه انقلابی

نیز بهیچوجه نمیتواند پایه این وحدت قرار گیرد . باید این وضع را که نظریات مختلفه در جریان پیکار عظیم کنونی علیه امپریالیسم و ارتجاع به بقا " خود ادامه خواهد داد " بعنوان يك واقعیت عینی ملحوظ داشت . منظور ما از این سخن اولاً آنستکه باید از مجموع نظریات ما يك " مخرج مشترك " واقعی بعنوان شاخص عمومی بدست آورد تا تمام نیروهای انقلابی قاره بتوانند باتکا " ان درست واحد ما حد اکثر نیرو حرکت کنند و بدینسان کار هجوم به دژ دشمن تامین گردد . ثانیاً مسائلی هست که انقلابیون عجلتاً هنوز برای آنها پاسخهای " پخته " و منقح ندارند و سرانها اختلاف نظر هست وحت در باره آنها باید ادامه یابد . در این زمینه مباحثه ضرورت خود را حفظ میکند و نیل به نتایج مثبت منوط بدان خواهد بود که آیا این مباحثه بطور سالم و مبرر از نشانیه اغراض و ارجح بر اداری و منظور کمک به تحقق وحدت عمل انقلابی انجام خواهد گرفت یا اینکه خود این مباحثه جایگزین وحدت عمل و مانع راه آن خواهد شد . بی اغتنائی به این ضرورت و دعوی اینکه " حالات پگرمه چیز روشن است " (یا اینکه " همیشه همه این مسائل روشن بوده است ") معنای سردرگموردی بی اغتنائی خود پمندان به تئوری است که بنهجه خود کار را پایه تسلط شیوه های ارادی (ولوتاریسم) خواهد کشاند و با در لحظه ایکه اوضاع احوال خواسته های مبرم فراوان و روز بروز بیشتری را مطرح میسازد ، موجب رخوت و فلج فعالیت خواهد شد .

سرانجام مسائل دیگری هم هست که درباره آنها نظریات بکلی متناقض وجود دارد . در اوضاع و احوال کنونی بنظر ما معقولترین کار اینستکه این قبیل مسائل کنار گذاشته شود و دآوری درباره آنها به خود زندگی واگذار گردد .

موضع روشنی که احزاب کمونیست در جهت تامین اتحاد نیروها در کنفرانس سازمان همبستگی امریکای لاتین اتخاذ کردند بار دیگر نشان میدهد که آنها چه اندازه به مسئولیت خود در قبال سرنوشت انقلاب در امریکای لاتین توجه دارند . در این مورد انسان بی اختیار بیاد حکایت انجیل درباره دآوری سلیمان در مورد دوزن که دعوی حق مادری يك طفل را داشتند میافتد ، البته نه باین مفهوم که کمونیست ها بخاطر نجات طفل یعنی انقلاب ، از مسئولیت خود در زمینه رهبری مبارزه ملل خویش صرف نظر میکنند . چنین وضعی هیچگاه پیش نخواهد آمد . ولی در عین حال آنها علیه هرگونه مظاهر سکتاریسم که حاضر است انقلاب را فد کند و فقط جز " بی جان ولی " تمیز " آنرا باقی گذارد - با قاطعیت مبارزه خواهند کرد . جان کلام در آنستکه " طفل " سالم بماند ، رشد کند ، نیرو بگیرد و پیروز شود . حصول این مقصود در درجه اول منوط به توانائی نیروهای انقلابی قاره در حفظ و تحکیم وحدت خویش است .

«نظم نوین» در اندونزی

سوجاهو

ترقیخواهان سراسر جهان بارنج و خشم نگران حوادث اندونزی هستند. دو سال است که در اندونزی علیکمونیست ها و دموکرات ها با شدت و خشونت بیسابقه اعمال تروریستی انجام میگیرد. کمونیست ها و دموکرات های انترناسیونالیست تمام کشورها بیدادگری ارتجاع اندونزی را بشدت محکوم کرده و قطع سرکوب میهن پرستان و احیاء حقوق دموکراتیک و آزادی مردم اندونزی را جدی خواستارند. آنان نسبت به کمونیست ها و تمامیهن پرستان اندونزی که در شرایط دشوار بیدادگری ارتجاع و دیکتاتوری نظامی بیمارزه مردانه خود علیه امپریالیسم و مخاطرات امنی منافع تودهای زحمتکش و حفظ دستاوردهای انقلاب اندونزی ادامه میدهند، ابراز همبستگی برادرانه میکنند.

ما ذیلا نامه پراکه از جاگارتا دریافت شد ماست و در آن حوادث تراژیک اخیر اندونزی و وضع کنونی آن تشریح میگردد، منتشر میسازیم.



اکنون که این نامه نوشته میشود، از روز فاجعه صلی در اندونزی یعنی از حوادث ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۶۵ تقریباً دو سال میگذرد. در ماه ژوئن سال ۱۹۶۶ یعنی ۹ ماه پس از آغاز این فاجعه روزنامه امریکائی "تایم" اعلام داشت که آنچه در اندونزی میگذرد پس از سالهای متعددی "بهترین خبر برای غرب" از آسیاست. حوادث ۳۰ سپتامبر یا با اصطلاح "جنبش ۳۰ سپتامبر" عبارت از کوشش ناموفقی بود که برای انجام کودتای متقابل علیه توطئه شورای ژنرال ها و اندونزی بعمل آمد. شکست این کودتای باعث گردید که برای سومین بار ترور و هشتتگی در اندونزی پیش آید که از لحاظ وسعت دامنه خود در تاریخ کشور بیسابقه بود. اگر تمام قربانیانی را که تاکنون مردم اندونزی داده اند، بحساب آوریم، در اینصورت تعداد کشتگان بیش از ۴۰۰ هزار نفری خواهد بود که مصیبتات جهان اعلام داشته اند. فقط در جزیره بال تعداد قربانیان این ترور خونین بیش از ۱۰۰ هزار نفر بوده است. ولی چه بسیارند کسانی که در حاو و سوماترا و نواحی دیگر قربانی شدند. تعداد قربانیان در حدود ۶۰۰ هزار نفر تخمین زده میشود و این رقم چندان دور از واقعیت نیست.

مرحله اول کودتای نظامی عناصر راست از ۱۱ مارس ۱۹۶۶، پس از آنکه به سوکارتو اتمام حجت داده شد تا قوه اجرائیه را به ژنرال سوهارتوو واگذار نماید، آغاز گردید. در ۱۱ مارس تمام مراکز استراتژیک جاگارتا بوسیله واحدهای نظامی اشغال گردید. واحدهای لشکر

" سالیوانگا " که زمانی ژنرال ناسوتیون فرمانده آن بود بعنوان نیروهای احتیاطی از جاد فوری وارد خاکارتا گردید . کاخ " مردکا " بوسیله نیروهای زمینی مجهز به تانک و زره پوشر محاصره شد . در چنین شرایطی استکه به سوکارنوا تمام حجت داد میشود . این اتمام حجت به امضای " فرمانی " از طرف سوکارنو منحصر گردید که طی آن به ژنرال سوهارتود دستور داد همیشه " بنام رئیس جمهور و فرمانده کل و پیشوای کبیر انقلاب برای تأمین امنیت و آرامش و تثبیت وضع کشور تمام اقدامات لازم را بعمل آورد " .

ژنرال سوهارتوا ز این " فرمان " همچون وسیله ای برای انجام مانور فوری بمنظور تحکیم موقعیت دارودسته خود و سرانجام رساندن کودتا استقاده نمود . سوهارتود در ۱۲ ماه مارس حزب کمونیست اندونزی و تمام سازمانهای وابسته با آنرا بنام رئیس جمهور منحل ساخت و فعالیت این سازمانها را در سراسر کشور قدغن نمود و همچنین در ۱۸ ماه مارس با بنام رئیس جمهور ۱۴ وزیر طرفدار سوکارنو را به بهانه " تأمین امنیت " و " تثبیت وضع کشور " بازداشت و زندانی کرد .

در عین حال پیگرد کمونیست ها و سایر افراد ترقیخواه و سرکوب آنان نه فقط برای لحظه ای هم قطع نگردید ، بلکه برعکس با خشونت بیشتری ادامه یافت . در آن زمان کشف هویت یک کمونیست بمعنای هلاکت اوست . اموال حزب کمونیست و کمونیستها تاراج گردید ، آثار مارکسیستی منوع و سوزانده شد . اموال حزب ملی اندونزی و حزب اندونزی (پارتیدو) بشارت رفت . حتی افراد دارای تمایلات مترقی محافظ اسلامی نیز نظیر حاجی سراج الدین عیاس ، یکی از رهبران کمیته مواد اران صلح اندونزی نیز بازداشت شدند . در عوض رجال راست حزب ماشومی و حزب سوسیالیست اندونزی آزاد گردیدند . روزنامه های ارتجاعی از جمله روزنامه " نوسانتارا " از نو انتشار یافتند . این روزنامه پس از مدتی خواستار محدود ساختن مناسبات اندونزی با کشورهای سوسیالیستی گردید .

حالا دیگر میبایست تمام اقدامات انجام شد صورت " پشتیبانی مردم " قرار گیرد و جنبه " قانونی " پیدا کند . برای اینکار تسلط بر کنگره مشورتی موقت خلق ضروری بود . استخراج تمام کمونیست ها و افراد مترقی از کنگره و نیز کسانیکه بطور مستقیم و غیر مستقیم در مظان شرکت در حوادث ۳۰ سپتامبر بودند ، اولین گامی بود که از طرف دارودسته نظامی عناصر راست در این جهت برداشته شد . در مورد پارلمان نیز نظیر این اقدامات بعمل آمد . پس از آنکه جاهای خالی شده در نتیجه این اقدامات از طرف دست نشاندهگان دارودسته نظامی راست اشغال گردید و همچنین پس از آنکه تعداد اعضا کنگره بنفع نظامیان افزایش یافت ، ارتش توانست اکثریت مطلق را در کنگره برای خود تأمین نماید .

بدین ترتیب " فرمان " ۱۱ مارس " اعتبارنامه " ای بود که از طرف کنگره مشورتی موقت خلق بریاست ناسوتیون به ژنرال سوهارتود داده شد . حالا دیگر منوع ساختن فعالیت حزب کمونیست اندونزی و جلوگیری از اشاعه مارکسیسم - لنینیسم بصورت تصهبنامه کنگره درآمد بود . سوکارنو دیگر " پیشوای کبیر انقلاب " نبود و مادام العمر رئیس جمهور بحساب نیامد و در آموزش های امیباست تجدید نظر بعمل آید . کنگره مشورتی موقت خلق بریاست ژنرال ناسوتیون آنچه را که رژیم کنونی بان نیازمند بود ، بوی داد یعنی به اقداماتی که سوهارتو انجام داده بود

جنبه " قانونی " بخشید و برای اقدامات آینده " پایه های حقوقی " بوجود آورد . درود سته نظامی برای برکنار ساختن سوکارنو بصارزه جدی تری دست برد . برای اینکار به سازمان دادن تظاهرات دانشجویان و دانش آموزان دارای تمایلات ارتجاعی پرداخت و مبارزات احزاب سیاسی و اتحادیه ها را برای خلع سوکارنو و جلب وی بدادگاه فوق العاده نظامی متشکل نمود . بعقیده آنان دیگر زمان " توصیه دوستانه " به سوکارنو فرارسیده بود تا او خود را و طلبانه از صحنه خارج گردد . بدین منظر سوهارتوها دستورات اکید رژیم نظامی عازم بوگور گردید . در بیستم فوریه سال ۱۹۶۷ سوکارنو تمام اختیارات خود را به ژنرال سوهارتو تفویض نمود . سوهارتو فقط وظیفه داشت گاه گاه در صورتیکه ضرور باشد درباره چگونگی انجام وظائف محوله به سوکارنو که ظاهرا مانند گذشته رئیس جمهور باقی مانده بود ، گزارش بدهد . این تغییرات در جلسه ۱۲ ماه مارس ۱۹۶۷ کنفرانس شورای بطور نهائی جنبه " رسمی " یافت . در این جلسه سوکارنو بطور سر بسته از لحاظ حقوقی و قانونی از مقام ریاست جمهوری خلع گردید و ژنرال سوهارتو تا انتخابات عمومی آینده به کفالت ریاست جمهوری منصوب گردید ولی تصمیم به خلع سوکارنو از مقام ریاست جمهوری به شکل سر بسته ای هم که گرفته شده باشد ، عملا وی دیگر رئیس جمهور اندونزی نیست . بدینسان اولین کودتای نظامی کاملا بسر انجام خود رسید .



مردم اندونزی که در مبارزه با استعمار و امپریالیسم فدائیان بیشمار داده اند ، بعید است که با گرایش بر است در کشور باسانی روی موافق نشان بدهند . گروه ناسوتیون - سوهارتو این مطلب را بخوبی درک کرده است . بدینجهت آنان از همان آغاز کودتا بمردم اندونزی " اطمینان میدادند " که از زمین بردن حزب کمونیست اندونزی و خلع سوکارنو هرگز بمعنای غلبیدن بر استیست . سوهارتو در اواخر سال ۱۹۶۵ رونوشت عکاسی شده سندی را که با سوکارنو امضا گردیده بود ، منتشر ساخت . این سند میبایست تغییر ناپذیری خط مشی انقلاب اندونزی را تایید نماید . در این سند گفته میشود که انقلاب اندونزی یک انقلاب چپ و سوسیالیستی است و جنبه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری و ضد فئودالی و ضد نژاد پرستی دارد .

ادامه الیک ، وزیر خارجه اندونزی ضمن سخنرانی خود در برابر روزنامه نگاران خارجی و داخلی اعلام داشت که اگر چه اکثریت مردم اندونزی نمیخواهند که کشور بر است گرایش پیدا کند ، معینا اگر ایش های راست در اندونزی بسیار نیرومند بوده و از طرف نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی پشتیبانی میشود .

در واقع نیز نمیتوان تردید داشت که اکثریت مردم اندونزی نمیخواهد که مینهن در سراشیب راست بغلند و مقاومت اکثریت مردم در قبائل چنین گرایشی حتی در شرایط دشوار کنونی کشور دلیل بر این امر است . ولی درود سته نظامی در شرایط " نظم نوین " هم اکنون کشور را بر است کشاند هاست و این نیز واقعیتی است که بطیرغم هرگونه اظهارات رسمی نمیتوان آنرا از انظار پنهان ساخت .

تحریم کامل ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم بنحویکه اکنون در اندونزی وجود دارد حتی در دوران تسلط استعمار هلند نیز انجام نمیگردد . در انزمان امکانات معینی برای بررسی آثار مارکسی ولنین در این یا آن کتابخانه وجود داشت .

این واقعیت را نیز نمیتوان پرد • پوشی کرد که سیاست رهبران نظامی کنونی اندونزی با حیا • تسلط استعمار نو در کشور ما منجر میگردد • دولت هلند هنگام مذاکرات اقتصادی با اندونزی چهار میلیارد گولدن بابت " جبران زیان " ناشی از مصادره اموال هلندی خواستار شد • اگرچه این مبلغ بالاخره تا ۶۰۰ میلیون گولدن کاهش داده شد ، ولی باز هم انجام این تقاضا برای کشور بینهایت دشوار است • ولی با وجود این ، این تقاضا پذیرفته شد •

پارلمان طرح های اقتصادی را که رژیم نظامی بآن تحمیل میکند با شتاب به تصویب میرساند • از آنجمله است قانون درباره سرمایه گذارهای خارجی که در آن برای سرمایه گذاران خارجی امتیازاتی پیشبینی شده است • حتی روزنامه " دو تاماشاراکات " (ارگان حزب اسلامی " نهضت العلماء " که از رژیم جدید پشتیبانی میکند) ناگزیر بود از دولت تقاضا نماید تا منافع سرمایه داران ملی اندونزی را که خود را در میهن زاد بومی خویش همچون فرزندان ناتنی بیچاره احساس میکنند ، مورد توجه قرار دهد • تاسیساتی که زحمتکشان اندونزی با کوشش و سرمایه ملی کرده بودند ، بصاحبان خارجی آنها مسترد میگردد و اینکار بمثابة " مزد " ی در قبال تقاضای " کمک " بصورت سرمایه گذاری های خارجی انجام میگردد • همین روزنامه اطلاع داد که سرمایه داران هلند و فرانسوی و ژاپنی و امریکائی علاقتمندی خود را به سرمایه گذاری برای بهره برداری از معادن نیکل و مس و نفت به دولت اندونزی اعلام داشته اند • این سرمایه داران وسیعترین و کاملترین اطلاعات را درباره منابع طبیعی اندونزی در اختیار دارند • اطلاعات آنان بقدریست که حتی رجال دولتی کشور را دچار حیرت میسازد • خبر بی • بی • سی • رامیتوان دنباله خبر این روزنامه معلق نمود " بی • بی • سی " خبر داد که ایالات متحده آمریکا اجازه بهره برداری از معادن مس در ایریان غربی را با احتیاط سرمایه گذاری تا ۱۰۰ میلیون دلار بدست آورده است •

فعالیت فوق العاده ایالات متحده آمریکا در مسئله واگذاری " کمک " مستقیم ویا از طریق کشور ثالث دلیل آنست که اندونزی با انجام شرایط سیاسی که پیش از کمک بآن دیکته شده بود ، موافقت کرده است • این شرایط بوسیله جانسون به اندونزی اعلام شده بود • جانسون با خشونت تمام اعلام داشته بود که فقط در صورتی به اندونزی کمک خواهد شد که این کشور در داخل خود به برقراری نظم بپردازد ، برای توافق با کشورهای وام دهند و سرمایه داران شرایط مساعد بوجود آورد و از ماجراجویی های بین المللی احتراز ورزد •

بطوریکه بینیم رابطه میان کمک و محدودیت های سیاسی باندازه کافی روشن است • اندونزی که اکنون از لحاظ اقتصاد در آغوش استعمار نو قرار گرفته است ، از لحاظ سیاسی نیز باید وابسته آن گردد •

چندی پیش آدام مالیک اعلام داشت که دولت اندونزی در صد در صد برقراری روابط سیاسی با کبره جنوبی نیست ، ولی عملاکر جمهوری سرکنسول خود را به جا کار تا اعزاز داشت و نمایندگی خود را در آنجا افتتاح نمود • آدام مالیک برای ایجاد پیمان جدیدی از طرفداریان امریالیسم بشرکت مالزی ، اندونزی ، تایلند ، فیلیپین و سنگاپور فعالیت فوق العاده از خود نشان داد • سرانجام این پیمان در اوائل ماه اوت ۱۹۶۷ بشکل اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا بوجود آمد • اکثر کشورهای عضو این اتحادیه بنحوی از آنجا " با سایر پیمان های تجاوزکارانه ناحیه (نظیر سیتو و غیره) ارتباط داشته ویا با آمریکا و سایر کشورهای امریالیستی وارد قراردادهای نظامی و حائبه شده اند •

خرابکارانه و دسیسه بازی علیه ول مستقل مییابد .

متاسفانه حوادث ۳۰ سپتامبر برای ارتجاع اندونزی عملاً دستاویز مناسبی گردید که مدتها بود برای وارد آوردن ضربه به دشمن عمده یعنی حزب کمونیست اندونزی در انتظار آن بودند . ولی حزب کمونیست اندونزی را مسئول این حوادث دانستن بطریق اولی این حوادث را نتیجه آموزش‌های مارکسیسم - لنینیسم جلوه دادن یاوه سرایی کامل است ، زیرا مارکسیسم - لنینیسم که پایه تئوریک تمام اقدامات حزب کمونیست اندونزی مییابد تاکتیک ماجراجوییهای سیاسی توطئه گری را حذر نمیکنند . مارکسیسم - لنینیسم و نتیجه حزب کمونیست اندونزی همیشه و همه جا خواستار آن بود ماست که در همه اقدامات باید به توده ها تکیه شود .

فاکت‌های موجود از جمله فاکت‌های بدست آمده در جریان دادگاه نظامی فوق العاده نشان میدهد که " جنرل ۳۰ سپتامبر " از واحد‌های نیروهای مسلح جمهوری و بطور عمده از نیروهای زمینی که مرفقی ترین نظامیان جزو آن بودند ، آغاز گردید . این جنبش را باید آنکه در سراسر کشور دامنه خواهد گرفت و مورد پشتیبانی واقع خواهد شد از جاگارتا آغاز گردید . برهم زدن توطئه شورای ژنرال‌ها و پاک کردن نیروهای زمینی از شرکت کنندگان در این توطئه ، ایجاد " شورای انقلابی " بمشابه ارگان دولتی که باید پیش از دولت دموکراسی ملی بوجود آمد و مریهکاری ناسیونالیست‌ها و مسلمانان و کمونیست‌ها متکی باشد - هدف این جنبش بود .

چگونه میتوان این جنبش را با برنامه حزب کمونیست اندونزی و بطریق اولی با آموزش مارکسیسم - لنینیسم مربوط نمود ؟ حزب کمونیست اندونزی دارای اساسنامه و برنامه ایست که بتصویب حزب رسیده است و حزب در قبال آنها مسئولیت کامل دارد . این اسناد بدست یک فرد ایجاد نشده بود ، بلکه پس از آنکه در جریان مباحثه در هزاران سازمان حزبی در سطوح مختلف مورد تأیید قرار گرفته بود ، بوسیله بهترین ارگان حزبی یعنی کنگره بررسی و تصویب شده بود . در مقدمه اساسنامه حزب به صراحت گفته شده است که تمام اعمال حزب بر تئوری مارکسیسم - لنینیسم مبتنی است - بطوریکه در این مقدمه گفته میشود برای رهبری این انقلاب که از لحاظ زمان انقلابی است دراز مدت و از لحاظ خصلت انقلابی است بطرح ، حزب کمونیست اندونزی باید تاکتیک محتاطانه و دور از شتاب زدگی بکار برد و در عین حال مبارزه انقلابی مردم را دائماً گسترش دهد و مادیگرایی یعنی تسلیم طلبی و ماجراجویی ناشی از عدم ثبات خرد بورژوازی پیوسته مبارزه نماید . در اصل عمومی و ۵۰ شعار برنامه ای که در جریان مبارزه مشترک مردم اندونزی طی ۱۴ سال تنظیم گردیده ، به صراحت معین شده است که حزب کمونیست اندونزی بخاطر چه چیزی مبارزه میکند و چه شیوه‌هایی قصد دارد برنامه خود را بمرحله اجرا درآورد ، خصلت تروح حوادث ۳۰ سپتامبر با این برنامه تناقض کامل دارد .

شرکت برخی از اعضا " حزب در این حوادث بمعنای آن نیست که حزب کمونیست اندونزی من حیث المجموع باید مسئول این حوادث باشد و ارتجاع حق داشته باشد صد هزار کمونیست را بهلاّت برساند و صد هزار نفر بیگناه را فقط بعلت آنکه عضو حزب کمونیست هستند ، بزند آن بیفکند و هزاران نفر از اهالی را از وسائل زندگی محروم سازد و حقوق میلیون‌ها نفر را که بوسیله قانون اساسی تضمین شده است ، زیر پا بگذارد .

با وجود اینها این کار انجام گرفت و اکنون نیز انجام میگردد . صد هزار نفر بسد و ن

بدینسان اندونزی که ۱۱۰ میلیون نفوس دارد و جمعیت آن به تنهایی بمیزان قابل ملاحظه ای پیشتر از جمعیت تمام کشورهای آسیای جنوب شرقی است؛ با شرکت در اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا، همراه با سایر کشورهای عضو این اتحادیه جدید طرفدار امریالیسم در حلقه زنجیر پیمان‌هایی قرار میگیرد که کشورهای امریالیستی بسرکردگی امریکا در این بخش از جهان بوجود آوردند. عضویت اندونزی در اتحاد کشورهای جنوب شرقی آسیا، ناگزیر آنرا به نقشه‌های ماحرا حویانه نظامی و اقدامات تحاوزکارانه امریکا و متحدین آن در آسیای جنوب شرقی وابسته میسازد.

در داخل اندونزی فقدان دموکراسی هرچه بیشتر احساس میشود و هستی احزاب سیاسی هرچه بیشتر در معرض تردید قرار میگیرد. در عین حال تمام شئون حیاتی اندونزی میلیتاریزه میشود و انتصاب نظامیان به فرماندارب ایالات، به سفارت‌های خارجی، بریاست بخش‌ها، بریاست شورای نمایندگان خلق در ولایات و حتی به کدخدائی دهاب و نیز کنترل امور اقتصادی کشور از طرف نظامیان، از مظاهر آنست. اداره امور اقتصادی کشور بوسیله نظامیان بلا تردید یکی از علل ازهم پاشیدگی اقتصاد اندونزی است. قاچاقچیان ورشوه خواران را باید پسر ازهمه در میان نظامیان جستجو کرد، زیرا لااقل بدون سهیل انگاری نظامیان کار قاچاق نمیتوانست چنین دامنه وسیعی بخود بگیرد. قاچاق‌های پر جنحالی نظیر قاچاق از طریق بندرتلیکن بیونگ و قاچاق ارز از طریق بندرتانخونگ پرتیوک تماماً بوسیله نظامیان رهبری میشود. طبق آمار مندرجه در شماره ۱۸ مارس ۱۹۶۷ روزنامه "دوتاشاراکات" خساراتی که در سال ۱۹۶۶ بوسیله قاچاق به اندونزی وارد آمده است برابر ۱۳۰ میلیون دلار بوده است. قاچاق بطور عمده از طریق ایالات سواحل شرقی سوماترا، کالیمانتان و سولاوسی یعنی از طریق سه ایالتی انجام میگیرد که نظامیان فرمانداران آن هستند.



چنین است "نظم نوین" که چیزی جز دیکتاتوری نظامی نیست. این دیکتاتوری بقانون اساسی سال ۱۹۴۵ خیانت‌آمیز و بیارلمان وکنگره را به الت دست‌نبروهای ارتجاعی بدل ساخته و اندونزی را دواره به امریالیسم و استعمار نو فروخته است. "نظم نوین" که آلوده به فساد و جابه طلبی است، صدها هزار کمونیست بیگانه را نابود ساخته و زندان انداخته است.

برای تبرئه اینهمه اعمال غیر انسانی در مورد کمونیست‌ها برای توجیه انحلال حزب کمونیست اندونزی و ممانعت از مارکسیسم - لنینیسم چه دستاویزی وجود دارد؟ محافل ارتجاعی اندونزی توانستند ۳۰ سپتامبر مستمسک قرارداد و حزب کمونیست اندونزی را مسئول این حوادث قلمداد کنند. آنان موفق شدند آتش‌هیستری آنتی کمونیسم را در چنان مقیاس وسیعی شعله ور سازند که بقول مجله "تایم" این هیستری به بزم تیغ‌های درخشنده و غرش شلیک اسلحه در سراسر کشور بدل گردد. ولی هرچاکه آنتی کمونیسم دستاویزی برای سرکوب ترقیخواهان قرار گیرد، مانند همیشه باید در پس این آنتی کمونیسم امریالیسمی را دید که میخواهد مواضع متزلزل خود را تحکیم بخشد. آنتی کمونیسم عملاً جنگ کثیفی از نوع جنگ ویتنام بوده و با بطوریکه در اندونزی پیش آمد بمثابة اقدامات

رسیدگی و دادرسی از میان رفتند . رهبران حزب کمونیست اندونزی یعنی رفقا آیدیت و لیکمان و نیوتودرجریان ترور بشهادت رسیدند . در ژوئیه سال ۱۹۶۷ دادگاه نظامی فوق العاده ، سود یسمان عضو پولیت بوروبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی را محکوم بمرگ نمود . صدها هزار نفر از جمله انور سانوسی عضو مشاور پولیت بوروبو ، جوکوسو جونیو ، کارل سوپیت ، دبیران کمیته مرکزی و بسیاری دیگر از فقای حزبی در اردوگاه ها و زندانها بمرگ میروند .

کمونیست های اندونزی و سایر نیروها و ترقیخواه مانند گذشته در مقابل با دشواریهای کنونی مورد پشتیبانی احزاب برادروملل ترقیخواه سراسرجهان هستند . علاقه و توجه جامعه ترقیخواه بشری باعث دلگرمی مردم اندونزی است .

کسانیکه در اردوگاه ها و زندانهای درودسته نظامی عناصر راست رنج میروند ، نیازمند همبستگی هستند . این همبستگی اکنون برای آن لازمست که این افراد به بهانه اقدام بفرار و یا حمله قلبی بهلاکت نرسند و وضع آنان بهبودی یابد و آنها اجازه داده شود تا با خانواده و وکلای مدافع خود ملاقات کنند .

نمیتوان تردید داشت که پرولتاریای جهانی ، احزاب کمونیست و کارگر سراسرجهان ، تمام ملل ترقیخواه انقلابی ، بدین خود وفادار بوده و همبستگی بین المللی خود را همیشه نشان خواهند داد . علاقه و کمک آنها در سالهای دشواری چون سالهای کنونی همیشه پشتیبان و الهام بخش نیروهای انقلابی اندونزی بوده است .

بخاطر صدها هزار کمونیست و هواداران آنها که با خون خود خاک مقدس میهن ما را در نتیجه ترور افسارگسیخته رنگین ساخته اند و در پاسخ همبستگی و پشتیبانی بین المللی که آزماییده است ، ما باید در یگانه راه صحیح ، راه مارکسیستی - لنینیستی به پیشرویم و خاطر پیروزی نهائی انقلاب دموکراتیک ملی در اندونزی مبارزه کنیم .



اکتبر و فرهنگ جهانی

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در تداوم تمدن جامعه بشری
نقش جهانی - تاریخی ایفا کرد * جوانب گوناگون زندگی افراد
در سراسر جهان از انقلاب اکتبر و از آن پدید آمده و عمل آن در زمینه بنیاد
گذاری جهان نوین متاثر بوده است * انقلاب اکتبر در پیشرفت
فرهنگ مرقی نقش بسیار مهم داشته است *
هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بمناسبت
پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر از جمعی مشاهیر فرهنگی خواهش
کرد نظر خود را درباره تاثیر انقلاب اکتبر در پیشرفت علم و هنر بیان
دارند *

نقش انقلاب اکتبر در پیشرفت علمی و فنی

جون برنال

(دانشمند انگلیسی، دارنده جایزه بین المللی لنینی
«در راه تکمیل صلح میان ملل»)

انقلاب سال ۱۹۱۷ در عرصه علم و تکنیک عصری را تقریباً بهمان اهمیت آن در سیاست آغاز نمود
و میان این هردو پیوند محکم برقرار ساخت * به حکومت رسیدن مردم در کشور امپریالیستی بزرگی نظیر
روسیه وضع علم را تحت تاثیر اندیشه های مارکسیسم بکلی دگرگون ساخت *
نمی توان گفت که علم در تاریخ روسیه بزرگی نقش بسیار بزرگ نداشته است * پتر کبیر ضمن استقرار
نظام غربی در روسیه از علم بعنوان یکی از عوامل عمده برای دگرگونی کشور عقب مانده ان زمان استفاده
کرد و فرهنگستان علوم روسیه را تأسیس نمود * ولی پتر اصولاً مسحور علم آلمانی بود و فرهنگستانش
با وجود تمام حلوه آن خصلت آلمانی داشت * نبوغ و ابتکار دانشمندان علامه ای چون میخائیل
لومونوسوف لازم بود تا به فرهنگستان خصلت روسی اصیل داده شود * لومونوسوف از بسیاری جهات
بنیاد گذار علم روسی و واحد و زیادی ایضا پایه گذار تکنیک روسی بود *
لومونوسوف همانگونه که هنر سرامیک و موزائیک را احیا کرد در زمینه تاریخ و جغرافیای روسیه

و کشورهای همسایه آن نیز علاقمندی عمیقی را موجب شده بعد ها ثمرات خود را ببار آورد .
ولی لومونوسوف فقط آغازگر بود . پیشرفت علم روسی در تمام طول قرن هجدهم و نوزدهم
ادامه داشت ولی این علم بیشتر آکادمیک بود و تحت تاثیر شدید علم اروپای غربی و ویژه علم
آلمانی قرار داشت . با وجود این علم روسی بخصوص در رشته زمین شناسی و معدن شناسی و نیز
شیمی که جدول عناصر مندلیف در رانی تازه در آن پدید آورد و همچنین در رشته ریاضی که
هندسه غیر اقلیدسی لوباشفسکی تقریباً همان اهمیت را برای آن داشت - توانست سهم خاص
خود را در علم جهانی وارد سازد .

مع الوصف اهمیت تحولات ناشی از انقلاب سال ۱۹۱۷ چه فی نفسه و چه از نظر دینامی
آینده بخوبی غیر قابل قیاسی از تمام تحولات ادوار پیشین بیشتر است . این دینامارادردرجه اول
تئوری مارکسیستی موجب گردید که خود مارکس و انگلس همیشه در آن روی علوم طبیعی زیاد تکیه
میکردند . لنین که به علم توجه صیق داشت بعد ها در این عرصه نقش عظیم ایفا کرد . قبل از آن
علم را بایک تئوری تجریدی تلقی میکردند (در مورد نیچون و انقلابی که در اوین در طبیعت -
شناسی بپاکرد وضع برای منوال بود) و با آنرا وسیله ای برای ثروت اندوزی سرمایه داران
میدانستند - مثلاً از راه تولید جوش شیرین و قند (در دوران ناپلئون) ولی حالا امکان
استفاده آگاهانه مردم از علم برای مردم پدید آمد . استفاده از علم برای این مقصود بر بنیاد
فرهنگستان روسیه که تغییرات اساسی در آن داده شده بود انجام گرفت . برای نخستین بار
در تاریخ روسیه وضع علم و اسلوسهای آن تغییر کرد . خود دانشمندان نیز تغییر کردند . عدده
زیادی از دانشمندان روسی که مع الوصف اقلیت بودند ، با وجود وفاداری خود به علم و سهمی
ده در علم داشتند راهصاحبرت در پیش گرفتند و در کشورهای اروپا پراکنده شدند . دانشمندان
ده در روسیه باقی ماندند مجبور شدند تمدن علمی نوین را از پایه اول آن آغاز کنند . واژه " علم "
در زبان روسی به بسیاری از انواع هنر و تاریخ و زبان شناسی که تمام بخشهای آنها را با شوق
قراوان پژوهش میکردند نیز اطلاق گردید . اهمیت پژوهشهای علمی از همان آغاز تصدیق
شد و پژوهشگاههای بسیاری از جمله پژوهشگاه فیزیک و تکنیک در لنیننگراد تحت رهبری ایچف و
پژوهشگاه فیزیولوژیک تحت رهبری پاولف که چگونگی درک سیستم حسی را بکلی تغییر داد و
اشتهار جهانی دستپکرد بسیاری پژوهشگاههای دیگر تاسیس گردید .

من قصد ندارم فهرست تمام دستاوردهای علمی و فنی اتحاد شوروی را در اینجا ذکر کنم
این کار بحای بسیار زیادی نیاز دارد . من میخواهم فقط برخی از بهترین جهات داری که
انجام میگردد اشاره کنم .

وقتی حکومت شوروی در پایان جنگ داخلی در سرزمین پهناوری تثبیت شد یکی از نخستین
دارهایش دشواریهای زیرزمینی و چگونگی استفاده از آنها بود . برای اینکار پژوهشهای
فیزیکی و زمین شناسی و معدن شناسی لازم آمد که در نتیجه آن منابع معدنی بزرگ و از جمله
معادن جدید بزرگ آهن و نفت و الماس و املاح پتاس کشف گردید . کشف این منابع یک
موفقیت تصادفی نبود بلکه نتیجه عملیات زمین شناسی بود که با کاردانی کاملی که از بسیاری
جهات منت دیرین مردم روسیه است و در عین حال بانهایت جدیت و ابتدار انجام میگرفت .
کارهای اساسی تکنولوژی در رشته فلز سازی سیاه در پرتو تعمیم اسلوسهای جدیدی نظیر

دم اکسیژن و فولاد ریزی بطریقه مداوم ب میزان زیادی مدرنیزه شد . نوسازی میانی تئوری یک فلز سازی واحد و بسیار زیادی دست آورد دانشمندان شوروی است که بعد ها در سراسر جهان مورد استفاده قرار گرفت . بنیاد علمی آن فیزیک جامدات ویژه دستاوردهای مکتب جالب پیوفه است . فیزیک کریستال هایکی از رشته های است که در آن دانشمندان شوروی جای اول را در جهان دارند . این امر بطور طبیعی به بررسی جامدات و ایجاد دستگاههای الکترونیک و ترانزیستورها منجر شد . شیمی بخصوص شیمی الی در آغاز توسعه چندانی نیافت و بیشتر در قبضه المانی ها بود . ولی در نتیجه پژوهشهای شیمی دانه های شوروی که حاصل آن کاتوچوی مصنوعی بود که ارتش شوروی را در زمان جنگ ازمیقه نجات بخشید و وضع یکک تغییر کرد . فقط پس از جنگ بود که کار جدی برای استفاده کاملتر از شیمی در رشته تولید پلاستیک و الیاف مصنوعی آغاز گردید .

تمام این دستاوردها در رشته فیزیک و شیمی کامپیابیهایی در رشته ریاضی همراه بود . در این زمینه مکتب کاملا جدیدی پدید آمد که یکمک آن دستاوردهای پس از جنگ در رشته تسخیر فضا میسر گردید . اکنون برای

این کشور (اتحاد شوروی) تنها کارخانه های کوه پیکروماشین ساخته است ، بلکه (نکته ای که بنظر من از همه برتر و از هر چیز زیاده تر است) هزاران انسان نو و نسلی از افرادی تیرس ، تند رست ، نیرومند و بی آرزید پیدا آورد . است که شوق و محرک آنان ایمان پر شور به جهان نوین است . شما برای جامعه پوسید و بشری که در غرقاب ظلمت سرد و سترون و مستمر خوابهای خون آشام به خاموشی میگردید ، فروغ نوروز ، فروغ ارمان استوار بر نیاید واقعیت وسیل دمان نیروهای بر نائی را که توان جان بخشیدن به این ارمان را دارند به ارمغان میبرید . ما از خلال تاریخ روشن غروب غرب می بینیم که چگونه سپید و نوازش را فرامیگرد و تابشهای نیرومند پدید میآید و واق پهنای عصر نوین باز میشود . درود بر خورشید طالع من به پیشبازان میشتابیم . من بسوی شما میایم . و من کسانی را هم که چون من از شب دیحورخ بر تافته و ناب کلام کهن انجیل " مرده را میگذارند تا مردگان بردارند " بسوی شما میآورم .

رومن رولان سال ۱۹۳۱

همه باید روشن باشد که در پروازهای کیهانی و در درجه اول در رشته موشک سازی که از آثار سیولکفسکی الهام گرفت تقریباً تمام علوم و از جمله علم نجوم که اتحاد شوروی در آن به کامیابیهای برجسته نائل آمد ، است و الکترونیک شرکت داشته اند . پرتاب موفقیت آمیز نخستین اسپوتنیک امریکارا وادار ساخت اهمیت پژوهشهای علمی و سیستم آموزشی را بشیوه جدیدی ارزیابی کنند . علم شوروی آشکارا به جهت علمی علم جهانی پدید گردید . در عین حال بررسی حقیق خواص اتم و تشعشعات رادیو اکتیو به تنهایی پایه تئوریک لازم را برای اتحاد شوروی بوجود آورد بلکه بان امکان داد خیلی پیش از زمانی که امریکایی ها برای روس ها میسر میپنداشتند بصب اتمی و سپس بصب ایدرژنی بسازند .

روسیه در سال ۱۹۱۷ کشور فلاحتی عقب مانده ای بود . نخستین کاری که میبایست انجام گیرد تبدیل روسیه به یک کشور صنعتی از طریق تعمیر ماشین واحدات کارخانه های جدید تراکتور سازی و نیروگاه های برق بود . چنین میگفت : " کمونیسم عبارتست از حکومت شوروی بعلاوه الکتریفیکاسیون سراسر کشور " .

توجه به اهمیت عوامل بیولوژیک در کشاورزی مسئله مهم دیگری بود که میبایست حل شود . در این مورد با مخاطران نشان کرد که تلاش لیسنکو برای بدست آوردن هر چه سریعتر نتایج علمی بشکست تئوری انتسی ژنتیک او انجامید و این امر متأسفانه برای تولید کشاورزی عواقب سنگین ببار آورد و دانشمندان غرب را ناراضی کرد . مسود طرفداران " جنگ سرد " تمام شد .

علاوه بر تکنیک در رشته آموزش و پرورش نیز پیشرفت علمی عظیم بوده است . در گذشته آموزش بیشتر جنبه کلاسیک داشت ولی حالاً به این وضع پایان داده شده است . اکنون علوم طبیعی تقریباً در تمام سیستم آموزش از دبستان گرفته تا دانشگاه و بالاتر جز " لاینفک برنامه آموزش را تشکیل میدهد . فکر برقراری سیستم علمی جدید آموزش که در آن تمام اطفال و از جمله دختران نیز مثل پسران حق کسب معلومات دبیرستان را داشته باشند در اتحاد شوروی پیدا شد و اکنون تقریباً تمام کشورهای جهان پذیرفته شده است . دانشگاه مسکو نمونه واقعی احیاء کشور در دوران پس از جنگ است . کمی بعد موسسه ای با عظمت بیشتر در سبیری احداث شد که " آکادم گورود ویک " یا شهر علم است . فرهنگستان علوم پیشک عنصر مهمی را در دستگاه عمومی کشوری اتحاد شوروی تشکیل میدهد . برای من نقل میکردند که در قدیم دعوت یک ژنرال به عروسی ها تقریباً حتمی بود . ولی حالاً بهترین مهمان یک آکادمیسین است .

کاملاً روشن است که انقلاب سال ۱۹۱۷ از همان آغاز حقانیت خود را بعنوان تحولی که علم را در دسترس تمام جهان قرار داد و خصلت آنرا از پیش برای سالها معین کرد - به ثبوت رسانید . این علم بطور کلی به جهان خدمت میکنند ولی بعلت حفظ خصومت جهان سرمایه داری در عین حال وظایف دفاع را نیز انجام میدهد .

اگر در اروپا هنوز دوستان عدالت وجود داشته باشند باید در پیشگاه این انقلاب سر تعظیم فرود آورند . این انقلاب پس از صد ها سال نخستین تلاش را برای ایجاد حکومت تحت رهبری مردم برای مردم - جهانیان عرضه داشته است .

آنتول فرانس سال ۱۹۲۲

موسیقی انقلاب

د میتری شوستا کوویچ

(آهنگساز شوروی، دارنده جایزه بین المللی در راه
تحکیم صلح میان ملل)

اکتبر بزرگ هنرنوین موسیالیستی را که بیان از توصیف کامل اهمیت آن قاصراست پدید آورد، منظور من از یک بردن صفت "نوین" تنها اندیشه های انقلابی مضمر در این هنر نیست بلکه تمام شیوه تصویرسازی و چهره نگاری وسیله بیانگری آن نیز هست. مثلا در موسیقی نمونه های عالی هنر عبارتند از آفریده های پرکویی یف، میاسکفسکی خاجاتوریان، اسویردوف، کارا کارایف و بسیاری از هنرمندان دیگر. اکتبر بزرگ و اندیشه های فنا ناپذیر آن واقعیت شوروی آفریننده اثر د یگری هم هستند که موضوع آنها بزمان ما مربوط نمیشود. من اعتقاد عمیق دارم که اپرای د اهیسانه "جنک و صلح" اثر پرکویی یف نمیتوانست در سالهای قبل از انقلاب بوجود بیاید. اگر هم چنین اثری در آن زمان تصنیف میشد با اثری که ما از پرکویی یف میشناسیم تفاوت ماهوی پیدا میکرد. فراموش نکنیم که پرکویی یف اپرای خود را تحت تاثیر پیکار مردم شوروی علیه تجاوزنازی هاساخت. این پیکار به آهنگساز الهام بخشید و اثر هنری او را به رویدادهای زمان ما نزدیک کرد. "جنک و صلح" اپرایی است که یک هنرمند میهن پرست شوروی تصنیف کرده است و این امر به آن آهنگ میهن پرستانه داد.

هنر سوسیالیستی هر موضوع و هر سیمایی را در خود جامیدهد. نمایندگان این هنر هر وسیله و شیوه ای را برای بیانگری چنانچه این وسایل و شیوه ها با انعکاس عمیقتر و حقایق تر و هنرمندان تر واقعیت عینی کمک کنند میتوانند بکار برند. موسیقی شوروی نمونه ایست از وسعت دامنه خلاقیت و اصولیت خدشه ناپذیر هنرمندان ما. آثار هنرمندانی نظیر میاسکفسکی و شاپورین، ماچاداریانی و لاتوشینسکی، شچدرین و تامبرگ چقدر با هم بسی شباهتند. در موسیقی شوروی انواع سبکهای خاص هر هنرمند و انواع گرایشهای هنری رشد میکند. ولی وجه مشترک تمام آهنگسازان ما اینست که همه آنها ما یلند با هنر خویش در راه صلح و ترقی اجتماعی و پیروزی ارمانهای کمونیستی ما مبارزه کنند.

اکتبر بزرگ بزمیروی خلاقه بسیاری از ملل میدان داد. این ملل اکنون در زمینه هنر ملی به کامیابیهای بزرگ رسیده اند. در اینجا من نمیتوانم به نمونه هنر کثیر الملله شوروی اشاره کنم. اکنون تمام جهان میدانند که تمام ملل ساکن کشور سوسیالیستی مادر رشته های ادبیات، موسیقی، تئاتر و کامیابیهای شگرفی بدست آورده اند. بویژه آهنگسازان برجسته گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، استونی، لتونی، لیتوانی و یکسلسله از جمهوریهای دیگر شوروی به کامیابیهای بزرگی نائل آمده اند. من میخواهم خاطر نشان کنم که آهنگسازان شوروی در عین استفاده از تکنیک آهنگسازی

مدرن بهیچوجه از ویژگیهای ملی معرف هنر خلق خویش منفک نمیشوند. ° نمونه بازرآن سفونی سوم کارا کارایف است °

من تصور میکنم که تمام هنرمندان شریف مرقی در خارج از کشورهای سوسیالیستی تاثیر مبرختر توفاغ عظیم اکتبر را احساس کرده اند ° اصول خلاقه اهمیت جهانی دارند ° گواه این امر آنستکه هنر سوسیالیستی نوین در تمام قاره های گیتی مورد قبول قرار گرفت ° تکامل هنری من مثل سایر آهنگسازان شوروی که فعالیت خود را پس از اکتبر آغاز کرده اند تحت تاثیر مستقیم دگرگونیهای انقلابی تاریخی که به پیروزی سوسیالیسم در کشور ما منجر شد انجام گرفته است °

در برابر موسیقی شوروی چه در گذشته و چه در حال حاضر این وظیفه قرار داشته و دارد که چهره های انقلاب کبیر اکتبر را محسوس سازد ° من نیز در راه انجام این وظیفه بزرگ و پسر مسئولیت کوشیده ام ° طبیعی است که من نمیتوانم از نتایج هنری که بدان نائل آمده ام سخن گویم ° من در اینجا فقط به ذکر آثاری که به اکتبر بزرگ اختصاص دارد اکتفا میکنم ° در سالهای بیستم من سفونی دوم خود بنام " تقدیم به اکتبر " را ساختم که اشعار کسر نهائی آن از الکساندر بزیمنسکی است ° این سفونی باد همین سال انقلاب اکتبر تطبیق داده شد °

سالها بعد سفونی دوازدهم من بنام " سال ۱۹۱۷ " تصنیف گردید ° این سفونی به یادبود لنین اختصاص یافت ° عناوین بخشهای این سفونی به شرح زیر است :

بخش اول - " پتروگراد انقلابی " ، " بخش دوم - " رازلیو " (ناصحی در حومه لنینگراد که لنین در سال ۱۹۱۷ بعلمت عقیب دولت موقت بهرژواژی در آنجا پنهان شده بود) ، بخش سوم - " آورهرا " (منظور شلیک تاریخی رزناو " آورهرا " در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ است) ، بخش نهائی آن - " سپیده دم جامعه بشری " ° سفونی دوازدهم در سال ۱۹۶۱ به پایان رسید °

اکنون تمام آهنگسازان شوروی مجدانه برای برگزاری جشن بزرگ پنجاهمین سالگرد اکتبر تدارک می بینند °

هم اکنون آثار زیادی از ژانرهای مختلف که به اینروز بزرگ تاریخی اختصاص دارد تصنیف شده است ° آثار جدیدی در مسکو و لنینگراد ، در اوکراین و لهروسی ، در گرجستان و کازاخستان و بطور کلی در تمام جمهوریهای اتحاد شوروی ساخته میشود ° بخشی از این آثار جدید در پنوم انجمن آهنگسازان اتحاد شوروی که در اکتبر سال جاری بمناسبت جشن تشکیل میگردد و مقیسه در دوران مخصوصی که سال ۱۹۶۷ - ۱۹۶۸ را در بر میگیرد نواخته خواهد شد ° من اطمینان دارم که بسیاری از این آثار شوق و شور آهنگسازان شوروی را در قبال جشن بزرگ پنجاهمین سال بنیان گذاری میهن شوروی ما بنحوشایسته ای منعکس خواهد کرد °

استفاده از کار ، کشاورزی ، صنایع ، ثروت های طبیعی ، تکنیک ، دانش بشری ، تسلط انسان بر طبیعت ، استفاده از تمام این نعم بسود تمام زحمتکشانش - چنین است درسی که انقلاب شوروی به بقیه جامعه بشری میدهد °
تثود در ایتر سال ۱۹۳۷

روشنفکران و انقلاب

پابلو نرودا

(شاعر شیلی، دارنده جایزه بین المللی «در راه تحکیم صلح میان ملل»)

انقلاب اکتبر، کامیابیهای اتحاد شوروی و گامهای کشورهای جدید در راه سوسیالیسم در حیات فرهنگی سراسر جهان تاثیر عمیق بخشید. میتوان گفت که این عوامل نه تنها در فرهنگ بلکه در روابط میان روشنفکران و مردم نیز انقلاب ایجاد کرد.

اگرما به قرن گذشته صیغه به آغاز قرن حاضر نظری بیانند ازیم حد اثنی تقریبا کامل روشنفکران را ازتوده هامشاهد میکنیم. نظر اجمالی به گذشته نشان میدهد که این حد اثنی برای بسیاری از فرهنگیان عواقب فلاکتبار داشت و ازسوی دیگر مبنای پیدایش انواع تئوریهای خود مختاری هنر بود. نمونه این فلاکت سر نوشت انخل گانی وت نویسند ه مترق اسپانیائی است که در یکی از کشورهای اروپا رسته حیات خود را گسیخت. گانی وت با آنکه صاحب افکار مترق بود و ضرورت توسعه ارتباط میان روشنفکران وتوده هارا بدرستی درک میکرد در آن دوران تاریخی نمیتوانست با مردم کشور خود ارتباط مستقیم برقرار سازد. تمام زندگی گانی وت با شکست فلاکتبار امیدهای این هنرمند نابغه (که نبوغ او را حتی نامها و آثار جداگانه اثر نشان میدهد) همراه است. ازسوی دیگر جد اثنی ازتوده هها کار را به پیدایش هنر "نفیس" و "ظریف" کشاند که جامعترین نمایند ه آن استفان مال آرمه شاعر فرانسوی است که آثارش چکیده تئوری ویرانیک نظم عرفانی دشوار فهم است.

پیروزی انقلاب اکتبر برای نخستین بار امید را در ما زنده کرد. در آغاز قرن در میان روشنفکران گرایش نوینی که تاکنون نیز ادامه دارد پدید آمد. گرایش بسوی برقراری روابط نزدیک با ملل کشورهای خویش. این مسئله با احتمال قوی باید از دو جانب بررسی کرد: اولاً از نظر بازگشت بسوی آرمانهای بشر دوستی دموکراتیک که در آغاز قرن به خاموشی گرائیده بود و ثانیاً از نظر پیدایش روشنفکران جدیدی که با مردم و مبارزه آنان پیوند نزدیک دارند. منظور من احیاء سنت انسان دوستی است که جامعه بشری آنرا همواره، اگرچه به درجات متفاوت، حفظ کرده است. ازسوی دیگر سخن بر سر ادبیات نوین است که در خشانترین نمونه آن ولادیمیر مایاکوفسکی شاعر نامی دوران انقلاب کاکتبروتکامل آن است.

۵۰ سال زندگی، ۵۰ سال مباحثه سر سخت درباره فهای هنر و ۵۰ سال اختلاف نظر شدید فقط وفاداری روشنفکران را به امر انقلاب جهانی بیشتر کرد. بحث بر سر مسئله شکل و اسلوب همچنان ادامه خواهد یافت. برای خپسلی ها رالیسم ماکسیم گورکی یکی از کاملترین انواع نوو نویسی دوران قبل از انقلاب و دوران انقلاب است. عده دیگر بر آنند که حسورانه ترین تفحصات هنری نیز با نقض اجتماعی هنر و هنرمند و نویسند ه وشاعر در جامعه

تعارض پیدا نخواهد کرد . میان این دو گرایش که بزرگترین گرایشهای قرن ما هستند یعنی میان رأیسم و اکسپریمنتالیسم مناقشه عظیمی انجام میگردد . این مناقشه که نشان دهندۀ غنا بی پایان انواع برخورد ها و مسائل و امکانات است یکی از بزرگترین انقلاب اکتبر است .

تردید نیست که اکثریت قریب بتمام نویسندگان و هنرمندان دوران ما به مواضع چپ متمایلند ولی در اینهم تردید نیست که این احتیاج فوق العاده روح پیکار جهانی در روشنفکران نتیجۀ منطقی وجود دولت بزرگ سوسیالیستی و سپس پیدایش کشورهای جدیدی بود که بتمام سایه روشنیهای ذاتی و خصائص ملی و ویژگیهای تکامل تاریخی خود بر راه ساختمان سوسیالیسم گام نهادند .

برای نمونه رویدادهای کنونی را در نظر میگیریم . ما شاهد یکی از قویترین حوادث تاریخ یعنی تجاوز امپریالیستی به ویتنام هستیم . برای لحظۀ ای هیجان و خشمی را که در گذر روزها در این موضوع پدید میگردد دکنار بگذاریم و مسئله تاثیر این حوادث را در روشنفکران بررسی کنیم تاریخ بیاد ندارد که هیچ واقعه تاریخی مثل واقعه ای که ما اکنون ناظر آنیم با چنین همد استانی محکوم شده باشد . روشنفکران رشد یافته ترین کشورهای سرمایه داری حتی در ممالک امپریالیسم یعنی ایالات متحده آمریکا و تمام نمایندگان نامی فرهنگ دوران ما با استثنا افرادی نظیر اشتاین بک که اظهاراتش تقریباً در سراسر جهان با تقبیح و تحقیر روبرو شد ، خلاصه روشنفکران ایالات متحده آمریکا ، امریکای لاتین و آفریقا و آسیا و اروپا این تجاوز را محکوم کرده اند . اگر چنین تجاوز استعماری (که تعداد آن زیاد بوده است) در گذشته و یا در آغاز قرن ما انجام میگرفت چیزی جز حزیق و واقعه ساده در سیاست استعماری دولتی که به پایمال ساختن حقوق ملل سابقاً گمنام و دور افتاده و ضعیف خو گرفته بودند تلقی نمیشد . ولی در پرتو وجود سیستم سوسیالیستی و اتحاد شوروی پیکار مردم ویتنام به امر ملل تمام پهنه گیتی بدل شده است .

بنظر ما در آزمون دیگری بخود میگرفت . اکنون دیگر در سیاست استعماری حوادث کوچک و نامشهود وجود ندارند و تجاوزات کوچک را نمیتوان بصورت اخبار پلیسی در مطبوعات منعکس ساخت . شعور نویسندگان و فرهنگیان تمام جهان بیدار است و آنها مواضع خود را آگاهانه اتخاذ میکنند و عامل عدّه انهم اینست که در کشوری چون اتحاد شوروی بزرگترین انقلاب تاریخ انجام گرفته و این کشوری پشیمانانی ملل تحت ستم استعمار برخاسته و در پرتو وجود آن جنبش آزاد پیخش در سراسر جهان گسترش یافته و این جنبش همواره از کمک معنوی و مادی اتحاد شوروی برخوردار است . مجموعه این عوامل منظرۀ تاریخ را تغییر میدهد و در برخورد به فرهنگ احساس مسئولیت ایجاد میکند و اشکال نوینی را برای خلاقیت هنری پدید میآورد که هم اکنون میتوان اثراتشخیص داد .

من نمیخواهم کسی در احترام من به انقلاب روس ، باین رویداد تاریخی زمان تردید کند . این انقلاب در کشور زادگاه خود به عنوان کهنه مایه مدت ها ست منسوخ شده . پایان یخشید و سطح فرهنگ مردمی را که ۹۰٪ آنها بیسواد بودند با لبر و صراحتی زندگی توده ها شرایط بمراتب انسانیتری رافراهم ساخت . این انقلاب - انقلاب کبیر سوسیالیستی است و مانند انقلاب سیاسی سال ۱۷۸۹ مهور نشان خود را بر تمام حیات جامعه بشری باقی خواهد گذاشت . توماس مان سال ۱۹۵۰

سپیده دم جامعه نوین بشری

نیکلای تیخونوف

(نویسنده شوروی • دارنده جایزه بین المللی در راه
تعظیم صلح میان ملل)

اگر حقیقت را بخواهیم هیچ رویدادی در جهان با پیروزی اکتبر بزرگ که پنجاه سال از آن میگذرد قابل قیاس نیست • مگر پیدایش مسیحیت را که هر روز قدر قدرت مسلط شده و ضحلال قطعی تمدن کلاسیک باستان کمک کرد میتوان با پیروزی جهانی - تاریخی پائیز سال ۱۹۱۷ که در روسیه تزاری فقیر و پیران بدست آمد قابل قیاس دانست ؟

اکتبر بزرگ عصر نوین جامعه بشری است • در جهان انسان نویسی پدید آمد که نظیر آنرا نه شرق بخود دیده بود و نه غرب • این انسان سازنده جامعه نوین سوسیالیستی در کره زمین است • چنین انسانی به هیچ قهرمانی که غرب میکوشید از آن بعنوان فرمانروای آینده گیتی سخن گوید شبیه نیست • ادبیات و فلسفه بورژوازی در تلاش خود برای ایجاد نمونه های فاتحین آینده جهان حتی يك گام هم به این نمونه ای که جهان مشهور امپریالیسم و سرمایه داری را متحیر ساختند زدیک نشدند •

نه " جانور مولاتی " نیچه ، نه " یکتا " ی محبوب ما که اشتیاقش را تحقیر انارشیستی غربت و تنهایی اش ، نه ارباب استعماری مورد ستایش کیپلینگ که " پار انسان سفید پوست " را بدو شاد دارد و نه قهرمان رمانهای تخیلی و لذتوانستند و نمیتوانستند در فرهنگ جهانی سهمی را ادانند که قهرمان واقعاً ازنده دوران آفریده اکتبر بزرگ اد کرده است • این قهرمان مفهوم نویسی را در باره عدالت و آزادی در جهان در قاموس فرهنگ جهانی وارد کرد و قوانین اجتماعی نوین و حقایق را در باره جامعه اعلام کرد که از آن پس فرهنگ جهانی نمیتواند بهمان پی اعتنا باشد •

اکتبر بزرگ سپیده دم روز نشناختن بخش شکفتگی فرهنگ ملی بود که ازیند تزاریسلم رسته بودند • جویبارها و شهرهای هنر و ادبیات این ملل به محسوسجوی راه برای دست یافتن به دریای دستاوردهای فرهنگ جهانی پرداختند و آنرا یافتند • نام شعرا و هنرپیشگان و نقاشان و دانشمندان در لوجه شخصیت های نامی جهانی وارد شد •

قهرمانهای مردم شوروی در جریان پیکار برای آزادی ملل تحت اسارت فاشیسم در سیر تکامل فرهنگ جهانی جای خاص خواهد داشت • اگر پیروزی ارتش شوروی که به تارومار کامل دشمن صلح و جامعه بشری انجامید نمیبود کشورهای اسیرمذتهات تحت تسلط هیتلری باقی میماندند •

ملل کشورهای مستعمره نمونه اکتبر بزرگ را سرمشق خود قرار دادند و مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم برخاستند • کشورهای عدیده آسیا و آفریقا که راه زندگی نوین در پیش

گرفته و دستاورد های فرهنگ باستانی خود را به گنجینه مشترک جامعه بشری بازگرداند و اندکی جای خود را در تاریخ جهانی تثبیت میکنند . گنج های فرهنگ این ملل که به فراموشخانه های استعمار سپرده شده بود باردیگر گشوده شد و درد متوسل مردم قرار گرفت .
 فرستادگان تمام ملل جهان شعله های فروزان آتش خاموشی ناپذیرا کتبررا به کشور های خود بردند . جرعه های اکتبر در سراسر جهان پرتاب شد و شعله هائی از فرهنگ نویسن بپاکرد .

دستاورد های فرهنگ جهانی در طول صد ها سال در آتش منازعات جنگهائی که جباران و مستمگران و نابودکنندگان ملل بپامید اشتند بیرحمانه محو میشدند . نخستین روزانقلاب کبیرسر اکتبر با صلح و منشور صلح آغاز گردید .

منشور صلح قانون نویین قطع جنگ خانمان براند از را اعلام کرد و این امر در تمام دورهمی های بعدی تاثیرزائل نشدنی بخشید . خلقهای شوروی نیمقرن است به پاسداری صلح ایستاده اند و از حق تمام ملل برای آزادی و صلح و استقلال دفاع میکنند .

از روزی که درفش ظفر نمون اکتبر بر ویرانه های جهان کهنه باهتزازد آمد و جهان در دستخوش تغییرات عظیم گردیده است . با انقلاب اکتبر دران مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری آغاز شد . سیستم جهانی سوسیالیسم پدید آمد . انسان سازنده جامعه سوسیالیستی سهم گرانقدر خود را در فرهنگ جهانی وارد ساخت و ارزشهای مادی و معنوی عظیم بوجود آورد . انسان نویین راه کیهان را گشوده و نخستین گام را در فضای بی پایان که قبلا بر ساکنان خاک مجهول بود برداشت . پروسه دگرگونی طبیعت و انسان و ایجاد امکانات بیسابقه و شالوده ریزی اقتداری که راه تماجر دم جهان را بسوی آینده تابناک گشوده است ، آغاز گردید .
 اکتبر بزرگ تمام شئون دانش بشری را از چنان دستاورد های نویینی سرشار ساخته است که بدون ملحوظ داشتن آنها دیگر نمیتوان از تاریخ فرهنگ جهانی سخن گفت .

ما باید پیرامون آینده ، پیرامون اهمیت لنین برای آینده بیاندیشیم .
 و اما اهمیت لنین برای آینده چنانست که اگر آزمونی راکه لنین بکار بست یعنی آزمون سوسیالیسم به مراد نرمد تمدن کنونی نابود خواهد شد ، همانگونه که تمدنهای بسیاری درگذشته نابود گردید اگر دیگران از اسلحه های لنین پیروی کنند عصر نویینی در برابر آنان گشوده خواهد شد و خطر اضحلال و نابودی ما را تهدید نخواهد کرد و تاریخ نویینی برای ما آغاز خواهد شد که اکنون حتی تصور آنها برای ما میسر نیست .

برنارد شاو سال ۱۹۳۱

جهان باید زیبا باشد

راکوئل کنت

(نقاش امریکائی، دارنده جایزه بین المللی لنبنی
در راه تحکیم صلح میان ملل)

من تصور میکنم که در غرب میان آرمانهای فرهنگ که جرائد مارسماد رباره آن تبلیغ میکنند و سیاست واقعی ورطه عمیق وجود دارد. مثلاً شمداد ررورهامه "نیویورک تایمز" که یکی از بزرگ ترین روزنامه های جهان است در صفحه اول خبرف میخوانید در باره کشمار خونین صد ها ویتنامی، نابودی افراد بوسیله بمب ناپالم، ضرب و جرح و قتل سیاهپوستان ایالات جنوسی امریکا و نیز توصیف هائی از گریه ترین جوانب سیاست و انواع تبعسکارها. چند صفحه بعد میبینید که روزنامه گزارشی درباره رونق فعالیت اقتصادی و تجاری کشور درج کرده است. چند صفحه دیگر ورق بزنید. بصفالات عالی درباره فرهنگ و هنر و موسیقی و کتاب برمیخورید. این فکر پد میاید که میان صفحاتیکه از کتاب و موسیقی و هنر سخن میگوید و اخبار مربوط به ادکشی ها و تبعسه کاریها و بعد التی ها که در صفحات اول درج میشود هیچ ارتباطی وجود ندارد.

در کشور ما منظومه های بلیغ و شیوا و مهیج درباره نیک نفسی، عشق و شفقت در حق نزدیکان نگاشته شده است. ولی این آثار را چه ارتباطی با رفتار ما نسبت به ملل دیگر هست؟ ما امید انیکه انگلستان بزرگترین دولت استعماری امپریالیستی بود. ولی بسیاری از آشبار زیبا و مهیج و عاطفه انگیزی که آرمانهای زندگی و عشق و نیکبختی و شفقت را ستوده و من از آن سخن گفتم بهمین انگلیسی ها تعاقب دارد. من تصور میکنم که فقط در کشورهای سوسیالیستی میان آنچه که درباره فرهنگ گفته میشود و آنچه که واقعا در زندگی هست ارتباط وجود دارد. این مطلب دارای اهمیت عظیمی است. بنظر من آرمانهای فرهنگ برای نخستین بار در جامعه سوسیالیستی که از انقلاب اکتبر سرچشمه میگردد تحقق پذیرفته است. آنچه که در این جامعه فرهنگ نامید میشود مصنوعات هنری که بعضوان کوسمتیک صورت را بآن میارایند یا لباس زیبا که بآن فخر میفروشند، نیست. فرهنگ در این جامعه بان چیزی اطلاق میشود که تاثیر خود را در تمام شیوه زندگی مردم و در مجموعه اعمال و مناسبات آنها با ملل دیگر و تمام جهان اعمال میکند.

تا آنجا که من درک میکنم نخستین بار است که این امر در تاریخ جامعه بشری عملی میگردد. در این جامعه گفتار بفرود آید شده و میان زیبا و احساساتی بدون ارتباط با واقعیت نیز گفتار واقعی تلقی نمیکردد. بنظر من انقلاب اکتبر بود که این نکته را باشیوه ای متعتر از هر زمان دیگر دراندها ان افراد در غرب رسوخ داد. هنر باکیه برداری از زندگی یکی نیست. هنر خود زندگی و نیاد تمام اعمال ما است.

البته تکامل هنر در جامعه سوسیالیستی و نحوه برخورد به آن در این جامعه از خود تاریخی دارد.

بنظر من هنر در جامعه سوسیالیستی نخست تمام و کمال وجه بسا بزبان خود هنر در خدمت انقلاب گذاشته شد و خیال میکنم که هنرمندان کشورهای سوسیالیستی نیز این مطلب را منکسر نباشند . اینکار ضرورت داشت زیرا برای تامین پیروزی انقلاب لازم بود که هنرمندان نیز به یاری سخن و قلم مو و کلیه وسایل هنری دیگر خود به دفاع از انقلاب برخیزند . اکنون که انقلاب پیروز شده است برای تکامل فرهنگ باید درجه جدیدی از آزادی قائل شد . هنرمندان جامعه سوسیالیستی بعنوان هنرمندان آزاد حق دارند هنر و استعداد خود را مطابق با اصول مصوبه انقلاب تکامل دهند .

من بر آنم که پشتیبانی کامل و صادقانه از انقلاب و تمرکز توجه افراد به بیعدالتی عظیم و موحش زائیده سرمایه داری بزرگترین خدمت و وظیفه هنر در قبال جامعه بشری است . در آمریکا وظیفه هنرمند آنستکه جنایاتی را که در رویتنام مرتکب میشوم ، تمام تبهکاریهائی را که در کشور ما علیه سیاهپوستان انجام میگردد و تمام فزاحت زاعه ها و دخمهائی را که آمریکا از آنها مطو است به مردم نشان دهد و آنها را به درک تمام مفهوم این فجایع وادارد . این وظیفه انسان هنرمند است . من این مطلب را تاکید میکنم اگر چه خود مطی الظاهر همیشه در کنار اینستاد ه بودم و جای آنکه منتقد واقعیت باشم ستایشگران بودم ام .

من پیروز کشیده ام ، من به جهانی که در آن زیسته ام علاقتندم و از دست داشتن و ترسیم مناظر آن دست نخواهم کشید . ولی اگر ما جهانی را که در آن زندگی میکنیم دوست نداریم نمیتوانیم فقط به داده های آن بسند نکنیم . ما با توجه به امکانات فراوانی که در این جهان نهان است حق داریم الی غیرالنهایه بیشتر بخوایم . مانعیتوانیم به کم قانع باشیم . انسانها میخواهند بر جهان بطور اتم واکمل تسلط یابند و اینجهت باید علیه هر آنچه که این جهان را زشت کرده است به پرخاش برخیزند .

بعقیده من وظیفه هنرمند در غرب آنستکه با تمام قوا علیه بدی و بیعدالتی ، علیه خصلت غیرانسانی مناسباتی که در شرایط تمدن بورژوازی میان انسانها برقرار است قیام کند . هنرمند وظیفه دارد با تمام قوا فریاد بزند :

انسانها به پیرامون خود بنگرید ، از سیاهکاریها شرم کنید و به دگرگون ساختن گیتی برخیزید .

دانش کشور اکتبر

نیکلای سمیونف

(دانشنده شوروی دازنده جابره نوبل)

من در عمر دراز خود هم وضع علم را در روسیه تزاری دیده ام و هم ناظرید ایش علم شوروی تحت رهبری حزب بلشویک و شخص لنین بوده ام و هم مستقیماً در تکامل آن شرکت داشته ام .
با اینجهت میخوام بمناسبت پنجاهمین سالگرد پرافتخار انقلاب اکتبر در باره نقش واقعا عظیم انقلاب اکتبر در ایجاد علم میهنی ما سخن گویم .

در روسیه تزاری عملاً پژوهشگاه علمی وجود نداشت برای آموزشگاههای عالی اعتباراً ناچیزی تخصیص داده میشد . در نتیجه این امر تعداد دانشمندان اندک و شرایط کار آنان بسیار دشوار بود . مثلاً تعداد فیزیسین های فعال در پتروگراد در دوران قبل از انقلاب در سال های ۱۹۱۰ - ۱۹۱۷ از ۲۰ نفر تجاوز نمی کرد (منظور من از فیزیسین های فعال البته استادان و دانشیاران نیستند زیرا آنها به کار علمی مستقل مشغول نبودند و اصولاً برای اینکار هیچگونه شرایطی نداشتند) .

ولی اکنون در لنینگراد عده زیادی پژوهشگاه بزرگ دارای تجهیزات عالی در رشته فیزیک و شعبه های فیزیک انستیتوهای شیمی و صنایع د اثر است . بسیاری از فیزیسین ها در آزمایشگاههای کارخانه کار میکنند . من امارد قیقی را نمیدانم ولی تصور میکنم که اکنون تعداد فیزیسین های فعال در لنینگراد به چندین هزار بالغ است .

و اما این تحول عظیم در یک زمان نسبتاً کوتاه چگونه حاصل شد ؟ عامل قاطع در این زمینه آن بود که دولت شوروی و حزب بلشویک بلافاصله پس از انقلاب اکتبر بیشرفتم سریع علم را در کشور بخوان یکی از معدودترین مسائل در دستور قرار دادند و این در سالهایی بود که کشور در پی آتش جنگ داخلی میسوخت و شیرازه اقتصاد ملی از هم گسیخته بود و سرما و گرسنگی در شهرها جمهوری جوان پیداد میکرد .

در سالهای سخت ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ که موجودیت نظام اجتماعی نوین در خطر بود ، حکومت شوروی در لنینگراد و مسکو یکسلسله پژوهشگاه علمی د اثر کرد . ضمناً این پژوهشگاهها در درجه اول جنبه صرفاً علمی داشتند یعنی رشته های اساسی علوم طبیعی را در بر میگرفتند نه رشته های عملی محدود . مثلاً حکومت شوروی در لنینگراد پژوهشگاه فیزیک و تکنیک تحت رهبری آکادمیسین ایوفه ، پژوهشگاه نهر تحت رهبری آکادمیسین رازد ستونسکی و پژوهشگاه رادیوم تحت رهبری تولووروات چروینسکی و خلوپین را تاسیس کرد . در جنب فرهنگستان انستیتوی ریاضی آکادمیسین استکلوف و پژوهشگاه فیزیولوژیک آکادمیسین پاولوف د ایرگردید . بسیاری موسسه علمی دیگر نیز در آنزمان تاسیس شد . در مسکو نیز وضع بر همین منوال بود .

لنین بروشنی درك ميگرد كه بايد باحد اعلاى سرعت جبهه وسيع علوم طبيعى پيشرو را براى ايجاد پايه تئوريك پيشرفت تكنيك و صنعت كشور عظيم سوسياليستي آينده گسترش داد . چه انداز ه قدرت پيشيني و خرد و عزم لازم بود تا در آن دوران شاق بتوان براى اين مقصود وسايل لازم را پيدا كرد و نيروى قليل دانشمندان را كه ممكن بود فقط براى حل مسائل جديد فنى محدود كه اقتصاد فسروپاشيد ه كشور در برابر علم قرارداد ه بود بكار رود در جهت بنيان گذارى علم بزرگ خلاق بكار انداخت .

روسيه با وجود شرايط بسيار نامساعد رشد علم در دوران تزارى سلاله اى از توابع شهير جهان نظير لهماچسكى ، ماركوف ، بوتلررف ، مندليف ، كووالفسكى ، سه چه نف وغيره عرض داشت . در دوران انقلاب اکتبر نيز يك سلسله از دانشمندان بزرگ نظير استكف ، فریدمان ، ژوكوفسكى ، ايوفه ، رازد نستموفسكى ، چوگايف ، كورناكف ، زلنسكى ، الكسى نيكلایويچ باخ (در سال ۱۹۱۷ از مهاجرت به پهن بازگشت) ، ورنادسكى ، فرسمان ، ابروچف ، پاولف و واويلف فعاليت ميکردند . عده قليلي استادان و دانشجويان دانشكده ها پيرامون اين دانشمندان گرد آمدند . همين گروه دانشمندان بودند كه هسته اساسي پژوهشگاههاى جديد را تشكيل دادند .

در اين سالها سازمان مركزى علوم تاسيس گرديد و مركز تشكيل و اداره امور پژوهشگاههاى علمى جديد بدل شد .

با وجود كمبود شديد ارز دولت براى خريد آلات و ادوات علمى از خارجه مبالغ هنگفتى اعتبار ميداد . من بياد دارم كه چگونه در آن زمان آكادميسين ايوفه آلات و ادوات لازم براى پژوهشگاه فيزيكو تكنيك از آلمان خريد . با ورود مقدار زيادى از اين الات و ادوات كه در زمان خود درجه اول بود نيازندهاى ما بلكلى بر طرف شد .

از سال ۱۹۲۳ بپس بعد بيمبارك از دانشمندان و ويژه دانشمندان جوان منظمابراى تكميل معلومات بصر اكز علمى مترقى آن زمان اروپاى غربى اعزام ميشدند .

مجموعه اين اقدامات حكومت شوروى شور و شوق فوق العاده اى در ميان دانشمندان ما اعم از جوان و پير برپا كرد . در برابر آنها امكانات فراوانى براى ابتكار علمى پديد آمد . دانشمندان در برابر خود افق بيكران رشد علم ميهنى و استفاده از آن بسود كشور و خلق را مشاهده كردند . در سال ۱۹۲۰ كار دانشكده ها آغاز گرديد و از سراسر كشور و از ميان قشرهاى مختلف مردم سيد جوانان با استعداد شيفته علم بعمومى دانشكده ها و دانشگاهها روان شد . با استعداد ترين اين جوانان انتخاب ميشدند و معمولاً از همان سال دوم بعنوان كارمند علمى جزء بكار در آزمايشگاههاى پژوهشى ميپرداختند . مثلاً در سالهاى ۱۹۲۱ - ۱۹۲۴ آزمايشگاه مين در پژوهشگاه فيزيكو تكنيك تماماً بكمك اين دانشجويان اداره ميشد . از ۱۵ دانشجوى كه در آن سالها با من كار ميكردند ۲ نفر عضو پيوسته ، و ۳ نفر عضو وابسته فرهنگستان علوم اتحاد شوروى و ۲ نفر عضو پيوسته فرهنگستان علوم جمهورى شوروى سوسياليستي اوكرائين وقيه پروفيسور شدند .

روشن است كه اين افراد از همان سنين ۱۹ - ۲۰ سالگى ميتوانستند بخش مهمى از نيروى خود را در كار علمى متركز سازند . آنها در پايان دانشكده يعنى تقريبا در ۲۴ سالگى كاركنان علمى با تجربه اى شده بودند . بسيارى از آنها با فاصله براى مدت يكسال به بهترين آزمايشگاههاى اروپاى غربى

اعزام میشدند و سپس گروههای جدیدی از دانشجویان با استعداد سالهای دوم و سوم دانشکده هاتحت رهبر آنها بکار میپرداختند * بدینسان کادر پژوهشگاه با سرعت زیاد افزایش مییافت *
 از آغاز سالهای بیستم تا سیس شبکه پژوهشگاههای علمی و فنی رشته های مختلف آغاز گردید و این پژوهشگاهها به پایگاه علم پراتیک و تکنیک علمی بدل شدند * اصلاحات اساسی در فرهنگستان علوم در همین دوران آغاز گردید * در سال ۱۹۳۴ فرهنگستان علوم اتحاد شوروی به مسکو منتقل شد * تشکیل شعب فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در جمهوریهای متحده که سپس به فرهنگستانهای ملی مستقل بدل گردیدند آغاز شد * فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در این سالها به ارگان عالی علمی کشور که مسئولیت پیشرفت علوم طبیعی و اجتماعی را بر عهده دارد بدل گردید *
 در عین حال تعداد پژوهشگاههای رشته های مختلف و دفاتر فنی جنب وزارتخانه ها رو به افزایش نهاد *

بدین طریق تا هنگام شروع دومین جنگ جهانی یعنی در ظرف ۲۳ سال حیات نخستین کشور سوسیالیستی علم نیرومند و همه جانبه ای بوجود آمده بود که میتوانست با علم کشورهای سرمایه داری صاحب تکنیک جلوگیری رقابت کند * صحت این دعوی را جنگ با المان فاشیستی ثابت کرد *

پس از جنگ علم و تکنیک ما هم در عرض و هم در عمق با سرعتی بیساز پیتر رشد کرد * ما سرعت توانستیم نیروی هسته ای را در رشته سلاح سازی بکار بریم و نخستین کشوری بودیم که به استفاده مسالمت آمیز از این نیرو پرداختیم * ما اولین کشوری بودیم که تکنیک موشک سازی را آموختیم و نخستین کشوری بودیم که به تسخیر فضای کیهانی پرداختیم *

حزب کمونیست و دولت شوروی به پیروی از وصایای لنین پیوسته در تکامل علم میکوشد * تمام مردم ما بکار دانشمندان بدیده احترام میگذارند و دستاورد های علم نهایت علاقمندی را دارند * محله عامه فهم " علم و زندگی " با تیراژ بیش از ۳ میلیون نسخه که در گذشته نظیر نداشت منتشر میگردد * این استکاری که انقلاب کبیر اکتبر برای تکوین علم میهنی ما انجام داده است *

اکتبر نسل ما

آدلف گوتمیستر

(هنرمند ملی جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی)

برای نسل ما، خاطرات دوران انقلاب اکتبر دارای اهمیت ویژه است. من در اینجا به ذکر خاطراتی درباره برخی از جوانب فرهنگ سالهای بیستم می پردازم. تجدید این خاطرات به نسل ما نشاط خاص میبخشد زیرا بهترین دوران زندگی ما یعنی طفیان جوانی اندیشه ما و شور و جسارت انقلابی ما را در بر خورد باید دیده های نهیاد میآورد. آن دوران گذشت و دیگر باز نمیگردد ولی تاثیر خود را در فرد فرد ما باقی گذاشته است.

جوانان بفرنج ما که واقع بینی و دقت ریاضی دارند احتمالاً روزی به روحیه ما غبطه خواهند خورد و برخی از آنها هم اکنون غبطه میخورند. برخورد ما به همه چیز خیلی ساده تر از برخورد آنها بود. ما تمام درها را برویمان گشودیم و میزدیم و صد و فورا جهان خیبر داشتیم. نسل مانخستین نسل کشورک بود که پس از دوران ستم ۳۰ ساله بارد یگرا زادی را باز مییافت. شاید بیان من خیلی حماسی بنظر آید ولی آن دوران را بر اوستی نمیتوان کوچک گرفت.

ما مبدین پرست بودیم. ما سلطنت اتریش-هنگری را بر انداختیم. در استرانجیتسی نزدیک پراگ که محل زندگی آنزمان من بود نقشه تمام جبهه ها را در بالکون آویخته بودیم و از روز اخبار رسمی تغییر مواضع نیروها را با پرچم های کوچک روی نقشه مشخص میکردیم. در مدرسه اوراق اخبار مربوط به انقلاب روسیه را روی حائسل فلزی جلوی بخاری و در مواقعی که بخاری را آتش نمیکردند به خود بخاری میزدیم. مبصر کلاس ما همیشه خیلی دیر متوجه این اوراق میشد. انقلاب اکتبر را با اتفاق دوستانمان هم در خانه وهم در خیابان جشن گرفتیم، آن موقع مدرسه ما بعلمت کمبود زغال تعطیل بود.

بندر ریج نخستین اخبار فرهنگی روسیه نوین نیز رسید. کلاس ما بطور کلی تمام مدرسه ما همیشه در رشته نقاشی و ادبیات ممتاز بود. در سال ۱۹۲۰ ما انجمن هنری تشکیل دادیم. نویسندگان و نقاشان پیرو مکتب چپ در این انجمن عضویت داشتند. مادر آن موقع ایستاده و نشسته، روی میز وزیر میز چیز میخواندیم. از شاعر نیمان هرادران چاپک دیدن میکردیم و همه انجمن هنرمندان میرفتیم. مجالس سخنرانی، تئاتر و نمایشگاه ترتیب میدادیم. در دمنستر اسیوب روز اول ماه مه شرکت کردیم. ماه جهانی بکلی تازه خیره شده بودیم و کمی هم ترس ما را گرفته بود. از ایالتیالیافورنیست ها، از فرانسه کمیست ها، از آلمان اکسپرسیونیست ها و از سوئیس و آمریکا داد اگیت ها میآمدند. ترس بدریج ریخت و ما به دست چین کردن کشفیات پرداختیم.

ناگهان در نحوه برخورد ما که ستایشگران دواتشه فرانسه بودیم تغییر پیدا شد و ما همه ها و کسها و مجلات و کتب ارزانی که از اتحاد شوروی برای ما میرسید حسن احترام و شمع خاص

حوانی را در ما برانگیخت . ایوان اولبراخت برای ما نقل میکرد که در پرتوگراد انقلابی و در مسکو چه چیزها دیده است . همان زمان ناشری بنام بورووی کتاب این نویسنده را تحت عنوان " مناظری از روسیکنونی " منتشر کرد . اخبار درهم و برهم و غالباً غیر دقیق و ضد و نقیض درم نسیم هیجان انگیز را بما میرسانید . عکس مدس برج انترناسیونال سوم که طرح آن را تالین تهیه کرده بود تقریباً در تمام مجلات چاپ جهان به چاپ رسید . اصول تنظیم گرافیک کتاب که توسط لیسیتسکی پیشنهاد شده بود خیلی زود در کشور ما رایج گردید . کارل تیگه با سر بلندی خود را پیرو این گرافیک مینامید . تابلوی چهار گوش سرخ کا ز صیرماله و بیچ از نظر تاثیر هنری خود بیسابقه بود . تابلوهای شاگال که صحنه هائی از زندگی بینوایان پهلودی و تیسسک را می نمایاند و تابلوهای اشتربنرک که در وسائل مستظرفه خست بکار میبرد و نیز آثار نقاشان توانا و چیره دستی چون پرده های ماسکوف که خصوصیات اسلاو در آن محفوظ بود ، آثار کتچالفسکی ، پرده های ساده و عامیانه لاریونوف و بانو گونچارووا و آزمون های تالین - مورد تحسین ما بود . در میان پیکر سازان پهلودی و زنگار بونیا گدازان را الیمس در پیکر سازی و آرخینکومرود توجه ما بودند . ولی شاید بتوان گفت که ما بیشتر از همه بجهت سین معماری و از جمله به برادران وستین یعنی سه آقای باریش و سپیل و به ملینکوف ، بوروف ، گنیتس و کولی که برنامه های پنجساله ساختمان در انتظار هر یک از آنها بود توجه داشتیم . در جهان هیچگاه برای معماری چنین امکاناتی فراهم نبود . کوروزیه از وظیفه ای که در مسکو با و محول شده بود غرق شعف بود .

در خیابانها هنر جدیدی پدید میآید . مشاهده اشکال مختلف پروپاگاندا و هنر پلاکات سازی و تنظیم و ترتیب دهنده مونس تراسیونها لذت بخش بود . نقاشی کودکان جای خود را در هنر اشغال کرد .

نویسندگان و نقاشان چک و اسلواکی به روسیه شوروی میرفتند و از آنجا حمدان حمدان کتاب و اسناد میآوردند . ما فهمیدیم که هنر معاصر درون نقاشان شوروی روسیه پیچیده و کامل نخواهد بود . نقش برجسته آنها در جنبش مترقی هنر ما به اعجاب ما بود . ما با ترجمه اشعار مایاکوفسکی ، بلوک ، یه سه نین و پاسترناک آشنا شدیم و عکسهای صحنه های نمایشهای کارگردانانی نظیر مایر هولد و تاتیروف و واخنانکوف را با ولع تماشا میکردیم . سپس در پراگ فیلم " رزمناویوتیومکین " را نمایش دادند و ما با ایزنشتین و پودوفکین و دوزنکو و هرتوف آشنا شدیم .

موج آزمونها و پیروزیهای هنری پهلوی شوروی در کشور ما با نفوذ نیرومند مکتب پاریس و نفوذ نمایندگان بزرگ روشنفکران چپ غربی تصادم یافت . ولی این تصادم به فلاکت نینجامید و احساسات هیچ طرف جریحه دار نشد و ما هیچ چیزی را فدای آن کردیم . در محیط ما ، در مرکز اروپا حادثه عجیبی روی داد بدین معنی که ما شاهد بهاری هرد و جریان هنری را مکتبیم . ضمناً تلاش آن زمان ما که میخواهیم با هنر جهانی هم سطح باشیم به اصلت و پویزیگی های هنر ما هیچ آسیبی نرساند .

ولی تاثیر این دو جریان در فرهنگ ما یکسان نبود . تفاوت وجود داشت و خیلی هم زیاد بود . نقاشان ما همراه با تاثیر فرهنگی ناشی از شرق بلشویکی سمت گیری سیاسی چپ را نیز بعنوان یک امر بدیهی تلقی کردند . ما در گرداب تاریخ واقع شدیم و متوجه بودیم که

جهان سیاست بازان و کدخداهای اوولیاى محترم در برابر انظار ما دگرگون میشود . صربان
 نبض حیات تند شد و موزونی خود را از دست داد ، ولی علت آن بیماری قلبی نبود ، بلکه هیجانی
 بود که ناگزیر طپش قلب را تشدید میکرد . نسل ما در درک روح زمان نقص نداشت . جهان
 گذشته به جهان ما مبدل میگردد و این جهان با تابلوی واقعیت شوروی خطوط مشابه داشت
 حادثه بیمسابقه ای رخ داد بدین معنی که نقاشان ما همراه با طیفی از اندیشه های نویسن
 سلاح انقلاب را از نقاشان شوروی دریافت داشتند .

تصور نمیکنم که در آن زمان همه انتخاب خود را آگاهانه انجام میدادند . خیلی ها خود
 بخودی به جنبش سیاسی چپ گرویدند . ولی فقط عده کمی بعد ها از این پرچم روی برگرداندند .
 تاثیرات گوناگون به تفکر هنرمندان خصلت مرفقی می بخشید و هنر ما تحت تاثیر هنر
 شوروی سمبستگی سیاسی مرفقی پیدا کرد .

اکتبر، مبارزه آزادپخش ملی و فرهنگ

فائض احمد فائض

(شاعر و روزنامه نگار پاکستانی، دارنده جائزه بین المللی
لنبنی «درواه تحکیم صلح میان ملل»)

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر حادثه تاریخی دارای اهمیت جهانی بود. تاثیر مستقیم اکتبر بر هند و پاکستان که در سال ۱۹۱۷ هند وستان تقسیم نشده و تشکیل میدادند از برخی از کشورهای دیگر بیشتر بود. شاید خیلی هاندانند که در سال ۱۹۱۹ هنگامیکه انقلاب هنوز تمام نشده بود بسیاری از افراد کشور من از طریق افغانستان برای جستجوی آزادی به مفهوم رومانتیک آن به جمهوریهای کنونی آسیای میانه صیرفتند. بخش از این افراد مذهبی و مفسرین یگ لیرال بودند ولی یک فکر در همه آنها مشترک بود و آن اینکه پس از انقلاب فقط در اتحاد شوروی است که باید پشتیبان مبارزه در راه آزادی را جستجو کرد. وقتی این افراد از اتحاد شوروی باز میگشتند تاثیر راکه انقلاب کم و بیش در شخص آنها باقی گذاشته بود با خود همراه میآوردند و تقریباً همه آنها به شرکت کنندگان فعال جنبش کارگری و مرفقی کشور خویش ریدل میگرددیدند.

انقلاب اکتبر با انقلاب جنبش ملی هند وستان علیه امپریالیسم انگلستان همزمان بود. انقلاب شوروی برای این جنبش در رنمای جدید وجود آورد و آن روشنی بخشید. در این هنگام نخستین سازمانهای طبقاتی جنبش ملی پدید آمده بود و همزمان با آن جوانان نیز به جنبش مستقل دست زده بودند و میکوشیدند با اقدامات رومانتیک انفرادی و اعمال قهر و مقاومت سیطره انگلستان را برانندازند. اگرچه اکثریت انقلابیون جوان را پس از آنکه زمانی نابود کردند ولی سرمشق آنان در جوانان و روشنفکران کشور تاثیر بسیار زیاد داشت. سرانجام انقلاب اکتبر نفخه تازه ای از امید و روح خوشبینی و اطمینان در جنبش آزادپخش ملی دمید زیرا کشور بزرگی که یک ششم کره زمین را تشکیل میدهد به پشتیبانی ملل ستمدیده برخاسته بود. این عوامل سیاسی در روشنفکران و از طریق آنان در سیر تکامل فرهنگی کشور ما تاثیر خود را اعمال کرد.

در هند وستان که آنزمان مستلمه بریتانیا بود تا سال ۱۹۴۲ هرگونه نشریه مارکسیستی ممنوع بود. وقوع جنگ در اروپا سازمانهای چپ را به پشتیبانی از اقدامات جنگی علیه فاشیسم برانگیخت. ولی اگرچه نشریات مارکسیستی ممنوع بود نشریات دیگری وجود داشت که مشهور منع نمیشد. مثلاً کتب گورکی، شولوخوف ویا کتبی نظیر "ده روزی که جهان را به لرزه درآورد" درد سترس بود. این آثار ادبی موجب پیدایش علاقه به انقلاب و ادبیات روسی اعم از کلاسیک و معاصر گردید. در نتیجه این امر در میان نویسندگان و روشنفکران و هنرمندان مختلف روحیات کاملاً جدیدی پدید آمد و اشکال سازمانی مشخص بخود گرفت و از جمله شالوده جنبش نویسندگان مرفقی ریخته شد.

این جنبش تا پایان سالهای چهلیم بر زندگی ادبی شبه جزیره ما مسلط بود. آنگاه با آزادی ملی و کسب استقلال ملی مسائل جدیدی پدید آمد و اوضاع و احوال جدید آثاری از نوع

جدید بوجود آورد * ولی آن جنبش در طول سی سال حاکم بود و تقریباً تمام شخصیت های فرهنگ مرفقی بان تعلق داشتند * این جنبش به پدایش تاتر توده ای هند کمک کرد و این بطور عمده جنبش جوانان آماتور بود که سعی داشتند اندیشه های انقلاب را بکمک صحنه ها بیان کنند * در آن زمان ترانه های انقلابی بصیاری تصنیف شده بعنوان سلاح مستقیم عمل سیاسی بکار میرفت * در این هنگام مکتب رالیستی سینمایی جدیدی پدید آمد که نمونه های مشهور آن فیلمهای ساترچی کارگردان هندی و برخی از کارگردانان پاکستانی است * هنرمندان و نویسندگان در نتیجه بررسی انقلاب و ادبیات انقلابی و کتب مارکسیستی و نیز آثار نویسندگانی نظیر گورکی ، مایاکوفسکی و شولوخوف رفته رفته عادت نکردند مسائل شخصی را که ذهنی بنظر میرسید در متن اجتماع و معضلات ملی داخلی را در درونمای تاریخ مشاهده نکنند * این امر بانها کمک کرد تا به آنچه که میتوان آنرا الیسم اجتماعی و مفهوم کلی تر انساندوستی نامید پی ببرند * درک این حقیقت در عین حال به آثار آنان شور جدیدی بخشید * نویسندگان در آثار خود از حدود مسائل دارای جنبه شخصی فراتر رفتند و تمایل پرشور به ساختمان هند نوین و تأمین نظام اجتماعی بهتر رهنمون آنان قرار گرفت لبه تیز آثار خود را علیه نیروهای ارتجاعی سراسر جهان متوجه ساختند ، به ابراز همدردی پرشور با تمام مبارزان راه آزادی و استقلال ملی متوجه ساختند *

اگر اتمام اینها نتیجه گیری کنیم بنظر من تاثیر عمده ای که انقلاب اکثراً از طریق مجموعه عوامل مذکور در فوق اعمال کرده است که این انقلاب اولاً به نزدیکی روشنفکران با مردم خود و ثانیاً به برقراری پیوند محکمتر با ادبیات بزرگ سراسر جهان کمک کرد *

از نقطه نظر من بعنوان یک نویسنده و اهل هنر در انقلاب سه نکته وجود داشت که مستقیماً به هنرنویسند ه شریف و بطور کلی بهر انسان شریف در جهان مربوط میشود * محتوی عمده از انقلاب در زمینه بین المللی عبارت بود از آزادی ستمدیده ، در زمینه ملی عبارت بود از آزادی اجتماعی توده ها از طریق برانداختن طبقات استثمارگر و در زمینه فرهنگی عبارت بود از آزادی فرد از قید خرافات و در آمیختن تجربه فرد با تجربه توده ها و تجربه خلق و انسان معاصر او *

این سه نکته در ترکیب هماهنگ خود امروز نیز برای زندگی معنوی انسانها اهمیت سابق خود را حفظ کرده و چه بسا اهمیت بیشتری کسب کرده است ، زیرا در جهان کنونی تصادم نیروهای جنبش آزاد بیخشم ملی با نیروهای امپریالیستی و نیروهای استثمارگر پیوسته در کشوری چون ویتنام شکل حاد پیکار حیات و ممات نیروهای جنبش آزاد بیخشم علیه نیروهای استثمارگر را بخود گرفته است * در زمینه مبارزه برای آزادی اجتماعی ملل نیز وضع بر همین منوال است زیرا کشورهای بسیاری هستند که از بند امپریالیسم رسته اند ولی حل مسائل مربوط به الغا استثمار اجتماعی و طبقاتی راهنوز در پیش دارند * جوانب فرهنگی تاثیر اکثیر در زمان ما به علت وجود خطر جنگ اتمی و موج جسدید نفوقا شیسم در کشورهای مختلف که نمونه آنرا اخیراً در یونان مشاهده کردیم اهمیت بیش از پیش کسب میکنند *

فرهنگیان بویژه در قبال جوانان دوران مامسئولیت عظیم بعهده دارند * نویدی از ارزشهای معنوی پیشنهادی لیدرهای رهروائی بگونه بدبینی و احساس غربت و بیگانگی در میان روشنفکران جوان بسیاری از کشورهای جدید آورده است * جوانان باید از بند این بدبینی و حالت روحی دوری از واقعیت ، از نویدی و ضعف روحی رهائیند و ایمان و امید روح پیکار جوئی را که تاثیر انقلاب اکثراً در سالهای بیستم و سی ام پدید آورده بود باز یابند *

در شاهراه هنر و ادبیات

ویلم زاوادا

(شاعر چک، دارنده عنوان هنرمند ملی
جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی)

در اکتبر ۱۹۱۷ من ۱۲ ساله بودم که در روسیه انقلاب شد. بعد هادردبیرستان باعلاقه تمام به خواندن آثار نویسندگان کلاسیک روس نظیر تولستوی، داستوفسکی، پوشکین، لرمانتوف، گوگول، تورگنوف، پیمسکی، سالتیکیف اشچدرین و غیره پرداختم. بکمک آثار این نویسندگان توانستم چگونگی زندگی دوران روسیه تزاری را در نظر خود مجسم سازم. نخستین پول شخصی خود را صرف خرید کتاب "تاریخ ادبیات قرن نوزدهم روسیه" تالیف اسکایپچسکی و تصحیح آ. استین کردم. مطالعه این کتاب آگاهی مراد رباره ادبیات روسیه و جریانهای آیدئولوژیک در روسیه تکمیل کرد. فقط در آخرین کلاسهای دبیرستان بود که آشنائی با محلات ادبی و هنری پراگ مرا به بررسی منظم تر و عمیق تر انقلاب روس و زندگی کشور نهنیاد شوروی واداشت. نویسندگان کمونیست چک که بعنوان شاعر تازه کار احترام عینی به آنها داشتم در نحوه برخورد من به انقلاب روس تأثیر بخصوص شدیدی بخشیدند. این نویسندگان عبارت بودند از: ژوزف گورا، ایسری ولکر، آ. پینا، یاروسلاو سیفرت، ویتز لاونزوال، کنستانتین بییل، ولاد یملاو وانچورا، کارل تیگه واز نویسندگان نسل قدیمی تر: س. نیمان، اولبراخت، مایروا و پویمانووا. در آن زمان همه یساقریباً همفکر بودند و هنر پیشتازیا کمونیست بودند و یا هواخواه کمونیست ها. این نویسندگان و هنرمندان همراه با آثار خود آثار هنرمند معاصر روس را نیز در محلات به چاپ میرساندند و ما را با تمام آثار مرقی ادبیات روس و سینما و تاترو هنر نقاشی و مجسمه سازی آشنا میساختند. همین آثار مولفین روس بود که بیش از مقالات منتقدین مرابه هر آنچه که در اتحاد شوروی میگذشت علاقمند میساخت. نخست اشعار بلوک و مایاکوفسکی و قلمهای ایزنشتین و پود و فکین و د وژنکو ما را خیره ساخت. آثار نویسندگانی نظیر یسه نین، پاسترناک، اخماتوف و سولایف نیز که برخلاف مایاکوفسکی از همان آغاز انقلاب را نپذیرفتند در ما تأثیر عمیق میبخشید. شعرائی چون کلوف و کلیچکوف نیز که مشکل بتوان گفت اهمیت انقلاب را دریافته بودند و همین جهت در اشعار خود از نظریه سنتی در بسااره دهقانان پیروی میکردند مورد پسند ما بودند. در آن زمان بسیاری از ما فقط نویسندگان علنا مرتجع و آشکارا مخالف انقلاب نظیر مرکوفسکی رامیتوانستند تشخیص دهند. ضمناً اکثریت اینقبیل نویسندگان از روسیه مهاجرت کرده بودند. ما میان نویسندگان و شعرائی که در اتحاد شوروی مانده بودند تمیز قائل نمیشدیم.

ادبیات روس همیشه بمقیاس وسیع در کشور ما ترجمه میشد. تمام آثار اساسی مدتها پیش ترجمه شده بود. از برکت مترجمینی چون ماتزیئوس و بیلوکه نه تنها مترجمین برجسته بلکه مبلغ ادبیات نوین شوروی نیز بودند ما میتوانستیم با آخرین دستاوردهای این ادبیات نیز آشنا شویم. میتوانم با ابراز سپاسگزاری از کتاب کوچکی تحت عنوان "شعرای روسیه انقلابی" یاد کنم. این

کتاب افق آگاهی ما را درباره ادبیات اتحاد شوروی وسعت داد .
 محافل سیاسی مرتجع ومطبوعات ارتجاعی نسبت به اتحاد شوروی نظرمندی وحتی خصمانه
 داشتند . بسیاری از مجلات ادبی ونگاههای نشر کتاب در این زمینه خردمندی کامل نشان دادند
 وکمی پس از انقلاب به انتشار آثار نویسندگان شوروی پرداختند . ضمناً این نگاهها فقط چسب
 نبودند بلکه در میان آنها بنگاههایی نظیر " آوتینوم " و " اسفینکس " و " چین " و غیره نیز
 وجود داشت . در سالهای سی ام بنگاه نشریات " ملانتریخ " نیز به چاپ آثار ادبی شوروی پرداخت
 اگر درید و امر ادبیات شوروی بامضمون جدید و کشفیات جالب خود توجه را بخود جلب میکرد ، بعد
 ها ما از این ادبیات تجربه حاصله در زمینه تکامل انقلاب روس را آموختیم . آثار شولوخوف ؛ " زمین
 آباد شده " و " دن آرام " که در آنها زندگی سرزمین روس هنگام انقلاب و پس از انقلاب در مقیاس
 وسیع و تمام تضاد های آن صادقانه روشن نشان داده شده تاثیر بسیار شدید در ما داشت .
 آثار گورکی ، تولستوی ، آندری بلی ، فادیف و عده ای از نویسندگان دیگر شوروی تاثیر زیاد در ما
 بخشید .

تصور میکنم که نه فقط من بلکه بخش بزرگی از روشنفکران متمدنی ما در دوران پیش از جنگ تحت
 تاثیر ادبیات ما و شوروی به انقلاب و سوسیالیسم و اتحاد شوروی روی میآوردند .
 در زمان ما نویسندگان نباید نمیتوانند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند . من به
 انواع آزمون های هنری کم بهانمیدهم . ولی بر آنم که فقط هنری که در قبال سرنوشت انسان و صلح
 مسئولیت به پذیرد میتواند به جامعه انسانی کمک کند ، خود را بشناسد و از بحران های که در راه متمدنی
 جامعه بروز میکند خارج شود . در همین زمینه است که در برابر هنر امکانات فراوان پدید میگردد .
 تجربه تاریخ بسیار ارزنده است ولی تاریخ تکرار نمیشود و زندگی در حائزینند . باینجهت
 نویسندگان باید واقعیت را بشناسند و دید خود را بسوی آیند متوجه سازند .

سیر در انسان ها

پی بر کامارا

(نویسنده فرانسوی، سردبیر مجله «اروپا»)

بنظر من در هر موردی که آزاد بیات سخن می رود باید پروسه آن از لحظه پیدایش آن تا امروز
نویسند و آمدن افکار او به روی کاغذ تا انتقال این افکار به ذهن و قلب خواننده در نظر گرفته شود.
فرهنگ رانه برای شخص خود بلکه برای افراد دیگر ایجاد میکنند. صحبت درباره تاثیر انقلاب اکتبر
در تکامل فرهنگ را بنظر من باید از همینجا آغاز کرد.

اکتبر مردم کشور بزرگی را آزاد کرد. این آزادی سیاسی و اجتماعی برای تکامل هنر نتایج
مهم داشت. منظور من بویژه توسعه آموزش و شبکه موسسات فرهنگی یعنی مدارس و کتابخانه هاست
که از آنها میتوان برای تبدیل کودک به انسان دارای سطح فرهنگ عالی استفاده کرد. نظیر همین
تمایل به پیشرفت فرهنگ توام با پروسه آزادی اجتماعی و سیاسی در دوران کمون پاریس که فعالیت
زیادی در زمینه فرهنگ انجام داد و همچنین در دوران انقلاب لول فرانسه (فعالیت تربیتی و اجتماعی
کنوانسیون) نیز مشاهده میشود. نیاز به این فعالیت تاکنون باقی است. من در اینجا میخواهم
اهمیت این آزادی را برای خواننده یعنی مصرف کنندگان فرهنگ نیز خاطر نشان سازم.

یک نقطه نظر خواننده دارد و یک نقطه نظر ایجاد کننده فرهنگ. من تصور میکنم که
انقلاب اکتبر هم تکامل خواننده و هم تکامل هنر کشور زادگاه خویش را به میزان زیادی تسریع کرد.
انقلاب اکتبر چنان تفحصات هنری حالب توجهی را موجب شد که تا امروز نیز بانها
مراجعه میشود. هنوز هم از تفحصات هنری ان زمان سرمشق میگیرند. نسیم آزادی در سراسر
جهان وزیدن گرفت. انقلاب اکتبر که افراد را به ارزش انسانی خویش واقف ساخت، نویسنده را که
خود نیز فردی از افراد کشور است در محیط احترام فراوان قرار داد ولی در عین حال مسئولیست
بزرگی نیز بر او نهاد. نویسنده درک میکند که عضو جامعه ایست که بسوی آزادی و نورستگاری
میشتابد. درک این حقیقت او را از خوشبینی و شوق سرشار میسازد و نیروی فراوان برای کار خلاق
باو میبخشد. «ایفقط یک واحد» ساده و فقط فردی که قلم پدست دارد یاد برابر برد و نقاشی
ایستاده و یا با آلات موسیقی سرکار دارد نیست. او چیزی از کل است. او تنها برای خود نمینویسد
من هیچ نویسنده ای را سراغ ندارم که فقط برای خود یا برای صفحه کاغذی که در برابر اوست بنویسد.
اگر کسی چنین ادعایی بکند دروغ گفته است. نویسنده برای دیگران مینویسد و هدفش آنست که مطلبی
رابیان کند و دیگران بگویند. ادبیات انساند و ستانه دوران ما باید در قبال هر پدیده ای که به هنر
و امکانات هنر مربوط است شجاعت داشته باشد و در عین حال به تسلط خود بر افراد دیگر واقف
باشد.

بعنوان نمونه میتوان نویسنده بزرگی چون رومن رولان را در نظر گرفت. رومن رولان بطوریکه
خود نوشته است برای نویسنده دوره قائل میشود: یکی سیر، دوبرون، و دیگری سیر، در خود.

سیر در خود * یعنی تعصّف انسان در احوال خویش ، یعنی اندیشه ها و خلاقیت فرد او که به هیچ فرد دیگری شبیه نمیتواند باشد و اگر چنین اصطلاح جائز باشد * تنهایی * او * وقتی يك هنر مند بکار مشغولست کنار او هیچکس نیست که دست او را بگیرد * عظمت و ضعف او هم در همین است ولی از سوی دیگر نویسند ه دائما به سیر * در برون * ، به سیر در انسانها و رویداد های بزرگ مشغولست * نویسند ه ای چون رومن رولان که اهل زندگی درونی بود و اوقات زیادی را صرف تفکر و تفحص در تنهایی میکرد در عین حال با تمام حواس خود نگران عالم خارج بود * سخن تنها بر سر آن نیست که رومن رولان به اتحاد شعری و کشورهای دیگری که حوادث اجتماعی مهم در آنها روی میداد مفرکورد بلکه در عین حال اندیشه او روح و ضمیر او نیز بسوی * برون * متوجه بود و میکوشید از زندگی اجتماعی واقعی هسته های آنرا بیرون بکشد * این هسته ها بعد ها بر ای نگارش آثار او بکار رفت *

من فکر میکنم که يك نویسند ه دستند ارد که با او اندر زید هند * منظور من اینست که هیچکس برای ایجاد شاهکار ادبی نسخه حاضر و آماده ندارد و برای نوشتن رومان نمیتواند يك فرمول پیشنهاد کند * با ترکیبات شیمیائی و یا با علائم سحر انگیز نیز نمیتوان منظومه خوب یا نمایشنامه د اهیانه خلق کرد * اینها همه وظیفه خود هنرمند و کار قریحه و استعداد و نبوغ اوست و ما متاسفانه نمیتوانیم ناپغه بسازیم * این يك جانب مسئله * ولی علاوه بر این جامعه خوانندگان هم وجود دارد * نویسند ه تنها نیست و نویسند ه ای که خوانندگان را فاسد کنند شایستگی عنوان نویسندگی را ندارد * نویسند ه ای که به نژاد پرستی و ایجاد کینه میان انسانها کمک میکند و در اشاعه آنچه که من بلای انسانی مینامد یعنی در اشاعه افکار و عقایدی که زمیند ه عنوان انسانی نیست میکوشد نمیتواند اثر ارزنده ایجاد کند * زیرا او خواستار فنای انسان و نابودی روان انسانی و اقتدار انسانی است * هنرمند اصیل به جهان پیرامون خود ، به انسانهای اطراف خود ، به کشور خود و به گذشته و آینده و یا چشمان باز میتگرد * انسانی نظیر کارل چاپک با تمام نیروی خرد خود در روح زمان را درک میکرد زیرا او هوا خواه ترقی بود و در عین حال به آیند همینگریست *

در نظر من نویسند ه شایسته عنوان نویسندگی کسی است که راد مردی و هنر را یکجا درخسود جمع داشته باشد * البته من با این سخن نمیخواهم بگویم که ما آثار باید موعظه گر باشند * مسئله چگونگی در امیختن وظیفه انسانی با خلاقیت هنری را خود هنرمند در هر مورد شخصا باید حل کند * مسئولیت او هم در همین است *

به پیشواز پنجاهمین سال انقلاب اکتبر (*)

پنجاه سال پیش

در سپتامبر سال ۱۹۱۷ دامنه نهضت همگانی بخاطر صلح ، مبارزه دهقانان بخاطر زمین و طایفه مالکان ، مبارزه خلق های ستمکش روسیه علیه ستم ملی و مبارز ضروی رهبری کننده انقلاب یعنی - ابقنکارگر در راه سوسیالیسم گسترش یافت . اگر در استان ماعارس سال ۱۹۱۷ کارگران ۱۱۱ بار دست بتظاهر زدند ، در ماه سپتامبر تعداد این تظاهرات به ۱۰۹۳ رسید . تظاهرات دهقانان در همین مدت از ۱۰۵۷ به ۲۴۴۲ بالغ گردید . در ارترنیز از ماه مارس تا ماه ژوئن ۴۰ تظاها و از ژوئن تا سپتامبر ۴۰۶ تظاها انجام گرفت . حزب بلشویک موفق شد این جنبش ها را با هم متحد ساخته و انرا در جهت لغو حاکمیت سرمایه داران و استقرار حاکمیت خلق سوق دهد .

۳۱ ازوت (۱۳ سپتامبر به تقویم جدید) شورای پتروگراد قرار کمیته مرکزی بلشویک ها را " درباره حاکمیت " به تصویب میرساند . در این قرار گرفته میشود که نجات کشور از طریق انتقال حکومت بدست پرولتاریای انقلابی و دهقانان میسر است . در این قرارنکات اساسی اقدامات حکومتداری - دهقانی بدینقرار اعلام شده بود : استقرار جمهوری دموکراتیک ، لغو فئوری مالکیت خصوصی بر زمین مالکان بدون بازپرداخت ، برقرار ساختن کنترل کارگری بر تولید و توزیع ملی کردن مهمترین رشته های صنعت ، ایجاد مالیات های گزاف برای سرمایه ها و اموال بزرگ و ضبط درآمدهای حاصله از جنگ ، اعلام بطلان قرارداد های سری و پیشنهاد فوری صلح همگانی و دموکراتیک به تمام ملل در حال جنگ .

۵ سپتامبر (۱۸ سپتامبر به تقویم جدید) شورای مسکو و سپس شورا های سایر شهر های بزرگ بلشویک ها گردیدند .

تفسیرات حاصله در ترکیب شوراها ، رونق کار آنها و تبدیل آنها به ارگان های انقلابی مبارزتوده ها شرایط عینی لازم بوجود آوردند تا حزب شمار " تمام قدرت بدست شوراها " را از نو مطرح سازد . تحقق این شعار هنوز میتوانست بطور مسالمت آمیز انجام گیرد . باد ر نظر گرفتن اینکه منشویک ها واسارها در جریان مبارزه با کورنیلف تصمیم گرفته بودند ، کادرات ها را در دولت شرکت ندهند ، حزب بلشویک وعده داد از انتقال قدرت به دولت منشویک ها و اسارها پشتیبانی نماید . در صورت انتقال قدرت بدست شوراها در مرکز و در سایر مناطق ، دولت منشویک ها واسارها فقط میبایست در برابر شوراها مسئول باشد .

ولی اسارها و منشویک ها که خود را سیاست پورژوازی و ایسته کرده بودند ، از گانه
امکانی که برای انتقال مسالمت آمیز قدرت بدست شوراها باقی مانده بود ، استفاد ه نکردند
بدینسان شعار " تمام قدرت بدست شوراها " به شعار قیام بدل شد .
انقلاب بمرحله نهائی تکامل خود رسید . مسئله تصرف حکومت بمثابه و وظیفه مشخص
حلی درد ستور روز قرار گرفت .

۱۴ - ۱۲ سپتامبر (۲۷ - ۲۵ سپتامبر به تقویم جدید) . لنین نامه هائی
تحت عنوان " بلشویک ها باید حکومت را بدست خود گیرند " و " مارکسیسم و قیام " به
کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویک) و کمیته های پتربورگ و مسکو
مینویسند و آنها ضرورت تصرف حکومت را از طرف بلشویک ها هممحانبه مستدل میسازد . لنین
میگفت : " اکثریت فعال عناصر انقلابی توده ها در هر دو وپایتخت برای جلب توده ها ،
درهم شکستن مقاومت دشمن ، سرکوب آن ، تصرف حکومت و حفظ آن کافیهست " .
لنین در این نامه هانقشه تقریبی قیام مسلحانه را در پتروگراد تنظیم کرده پیشنهاد مینما
بیدرتک ستاد واحدهای قیام تشکیل شود ، نیروها تقسیم شوند ، مظمن ترین واحدها در
مهمترین نقاط متمرکز گردند ، محاصره بناهای دولتی تدارک شود و مراکز تلفن و تلگراف اشغال
گردد .

در اواخر اکتبر سال ۱۹۱۷ بحران عمومی که دامنگیر روسیه شده بود ، به نقطه اوج
خود رسید . کمیته مرکزی حزب بلشویک بمثابه ستاد انقلاب عمل میکرد ، تمام فعالیت ان بر کار
جمعی مبتنی بود ، طی سه ماه پیش از انقلاب بیش از ۳۰ جلسه کمیته مرکزی (از جمله ۲ جلسه
عمومی و ۲ جلسه وسیع) تشکیل شد . نقشه قیام مسلحانه تنظیم گردید . این نقشه اساس
کار کمیته جنگی انقلاب را که در جنب شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد بوجود آمد بود ،
تشکیل میداد .

جان رید مینویسد : " در کارخانه های محل استقرار کمیته ها انبوه تفنگها روپهم انباشته
شده بود ، مأمورین ارتباط در رفت و آمد بودند ، افراد گارد سرخ تعلیم میدیدند در تمام
پادگایها روزوشب متینک تشکیل میشد و مباحثات بی پایان و پرحرارت انجام میگرفت . در خیابان
ها در ظلمت عمیق شبانه انبوه مترادم مردم جنب و جوش بود و در خیابان نوا مانند امواج
حرکت میکرد " .

۲۴ اکتبر (۶ نوامبر به تقویم جدید) قیام مسلحانه آغاز شد . کمیته جنگی انقلاب از
پادگان پتروگراد ، واحدهای گارد سرخ و از تمام پادگانهای حوالی پتروگراد و نیروی در سائی
بالتیک دعوت نمود کفیروهای مسلح انقلاب را بحا آماده باش در آورند .
روز ۲۴ اکتبر در پتروگراد برای تصرف پل ها که اهمیت استراتژیک زیادی داشتند ، مبارزه
انجام میگردد . ولی قیام کنندگان هنوز به تهاجم قطعی نپرداخته بودند . لنین خطاب به
کمیته مرکزی مینویسد : " من این سطور را در شب ۲۴ مینویسم ، وضع بی اندازه حساس است .
از روز روشن تراست که اکنون تاخیر در قیام واقعا در حکم مرگ است " . لنین شب وارد اسمولنی
میشود .

بامداد ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) تمام نقاط عده استراتژیک شهر بته تصرف قیام کنندگان

درآمد ، دولت موقت قدرت را از دست داد .

در پیام کمیته جنگی انقلاب گفته میشود : " دولت موقت سرنگون شده است . قدرت دولتی به تصرف کمیته جنگی انقلاب یعنی ارگان شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد که در رأس کارگران و پادگان پتروگراد قرار دارد ، درآمده است . آنچه که مردم در راهمان مبارزه میکردند یعنی پیشنهاد فوری صلح دموکراتیک ، لغو مالکیت مالکان بر زمین ، کنترل کارگری بر تولید ، ایجاد حکومت شوروی تأمین شده است " . این پیام که بدست لنین نوشته شده بود ، ساعت ۱۰ صبح ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) منتشر گردید .

شب ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) دومین کنگره سراسری روسیه شوراهاد را سمولنی گشایش یافت . کنگره تشکیل حکومت شوروی را اعلام داشت ، منشور لنین را درباره صلح و زمین تصویب کرد و اولین دولت شوروی را بریاست لنین انتخاب نمود .

اتحاد شوروی امروز

۷ - علوم در اتحاد شوروی

لنین در آوریل سال ۱۹۱۸ یعنی پنج ماه پس از انقلاب طرح مشهور خود را بنام " طرح برنامه کارهای علمی و فنی " تدوین نمود . لنین در این طرح راه تکامل همهجانبه علوم را متناسب با نیازمندیهای تولید نشان داد . از نخستین سالهای حکومت شوروی توجه به علوم از وظایف اساسی دولتی گردید و علم تحت مراقبت دائم حزب مردم قرار گرفت .

دانشمندان دارای شهرت جهانی مانند پاولف (فیزیولوگ) ، تیمیریازف (گیاه

شناس) ، واولف (بنیادگذار نخستین رئیس آکادمی علوم کشاورزی سراسر جمهوری) ،

ژوکوفسکی (" پدر هواپیمای روسیه ") ، کریلوف (متخصص کشتی سازی ریاضی دان) ،

فرسمان (زمین شناس) ، سیولکوفسکی (" پدر قضاوردی ") ، یوفه (فیزیک دان)

رهبری علوم شوروی را در نخستین مراحل تکامل آن بعهده داشتند .

در سال ۱۹۱۸ انستیتوی دولتی اپتیک تشکیل شد . در این انستیتو ساختمان انتم

بررسی میشد . در همین سال انستیتوی فیزیک و تکنیک لنینگراد گشایش یافت . کورچاتوف ،

کاپیتسا ، خاریتون ، الکساندروف و عده دیگری از دانشمندی که اکنون شهرت جهانی دارند

راه خود را به مظلوم از این انستیتو آغاز نهادند .

وارد کردن پروسه های تکنولوژیک جدید در تولید ، ایجاد صنایع اتمی و منابع انرژی ،

استفاده از ثروت های عظیم زمین ، پرورش انواع نباتات و دامهای کشاورزی به کمک علوم شوروی

انجام گرفت . علوم شوروی در رشته های ریاضی ، فیزیک ، شیمی ، زیست شناسی ، پزشکی

زمین شناسی و سایر رشته ها به کامیابیهای بزرگ نائل آمد . اتحاد شوروی نخستین قمر

مصنوعی زمین را به پرواز درآورد و نخستین پرواز فضائی انسان را عملی نمود . نام کارولسوف

سازنده معروف موشک اکنون در سراسر جهان شهرت دارد .

علوم اجتماعی در شوروی بر پایه متد لوژی مارکسیسم - لنینیسم تکامل مییابد. علوم اجتماعی که بر اصل لنینی حزبیت مبنی است در پرورش زحمتکشان با روح کمونیسم، در مبارزه با ایدئولوژی بورژوازی و مبارزه با انواع نظریات اپورتونیستی اهمیت روز افزون کسب مینماید.

براف نشان دادن تکامل علوم شوروی در آستانه پنجاهمین سال انقلاب کبیر اکتبر به ذکر برخی ارقام میپردازیم.

در سال ۱۹۱۴ در روسیه تزاری ۱۰۲ هزار کارمند علمی وجود داشت. در سال ۱۹۴۰ عده آنها در اتحاد شوروی به ۹۸۳ هزار نفر و در سال ۱۹۶۶ به ۷۱۱ هزار نفر بالغ گردید. یعنی به ۷۰ بار زمان پیش از انقلاب رسید. در اتحاد شوروی فقط در رشته فیزیک و ریاضی بیش از ۶۰ هزار کارمند علمی بکار مشغولند.

تعداد کارمندان علمی دارای مدارج عالی تحصیلی افزایشی حدی یافته است. در سال ۱۹۶۶ در اتحاد شوروی ۱۶۶ هزار نفر دارای درجه دکترای آگروه و ۱۵۲۳ هزار نفر دارای درجه دکترای علوم بودند. در اتحاد شوروی به تربیت کادر دانشمندان جوان توجه خاصی میشود اکنون در مدارس عالی و موسسات پژوهشی بیش از ۹۰ هزار نفر دوره دکترای خود را میگذرانند. اکنون یک چهارم مجموعه کارمندان علمی جهان در اتحاد شوروی بکار مشغولند.

تقریباً ۴۰٪ کارمندان علمی اتحاد شوروی را زنان تشکیل میدهند. بیش از هزار بانوی شوروی عضو پیوسته و وابسته فرهنگستان ویا مقام استادی دارند.

در سال ۱۹۱۴ در سراسر شوروی (در محدوده مرزهای پیش از ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۹)، ۲۸۹ موسسه علمی وجود داشت. در زمان حکومت شوروی شبکه موسسات علمی و پژوهشی توسعه فراوان یافت. در سال ۱۹۴۰ تعداد پژوهشگاه علمی به ۱۸۲۱ و در سال ۱۹۶۵ به ۴۷۲۴ واحد علمی به ۱۶۳ برابر سال ۱۹۱۴ بالغ گردید.

اگر در سال ۱۹۴۰ در بودجه دولتی اتحاد شوروی ۱۱۳ میلیون روبل برای پیشرفت علوم تخصیص یافته بود، میزان این رقم در سال ۱۹۵۰ به ۵۲۴ میلیون و در سال ۱۹۶۵ به ۴۲۶۵ میلیون روبل افزایش یافت.

در سال ۱۹۱۲ فرهنگستان علوم شوروی دارای ۵۲ موسسه علمی بود که در آن ۱۵۴ کارمند علمی و از جمله ۴۵ آکادمیسین مشغول کار بودند. ولی در اواخر سال ۱۹۶۵ در فرهنگستان اتحاد شوروی ۱۹۳ موسسه علمی وجود داشت که در آن بیش از ۲۵ هزار کارمند علمی و از جمله ۵۳۸ عضو پیوسته و عضو وابسته بکار اشتغال داشتند.

در دوران حکومت شوروی در محل استقرار موسسات علمی تئوریات حدی بوجود آمد.

پیش از انقلاب موسسات علمی بطور عده در پتربرگ و مسکو متمرکز بودند. ولی اکنون مراکز بزرگ علمی در سراسر اتحاد شوروی از سواحل بالتیک گرفته تا کامچاتکا، از شبه جزیره کولسک گرفته تا امیر گسترده شده است. در سال ۱۹۱۹ فرهنگستان علوم اوکراین پایه گذاری شد و بدین طریق ایجاد فرهنگستان نریکایک جمهوری های شوروی آغاز گردید. در سال ۱۹۶۱ با گشایش فرهنگستان علوم در جمهوری ملد او، ایجاد فرهنگستان در تمام جمهوریهای اتحاد شوروی پایان پذیرفت. دانشمندی که در انستیتوها و آزمایشگاههای شعبه فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در سیرگی کار میکنند، سهم بزرگی در پیشرفت علم در شوروی بعهد دارند.

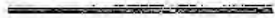
خانواده دانشمندان شوروی خانواده ایست کثیرالطه و در آن نمایندگان بیش از ۴۰ ملیت ساکن اتحاد شوروی ، عضویت دارند . در میان آنان بیش از ۷۰ هزار اوکرائینی ، بیش از ۵۰ هزار یهودی ، بیش از ۱۲ هزار گرجی ، در حدود ۷ هزار ازبک و در حدود هزار باشقیر وجود دارد .

اتحاد شوروی تقریباً با ۱۰۰ کشور جهان روابط علمی دارد . فقط در سال ۱۹۶۵ فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در حدود ۳۰۰۰ نفر از دانشمندان شوروی را برای ماموریت به کشورهای مختلف اعزام داشت و بیش از ۴۰۰۰ نفر از دانشمندان خارجی را پذیرفت . در سال ۱۹۶۵ نمایندگان فرهنگستان علوم شوروی در ۲۳ مجمع بین المللی که در خارج از شوروی تشکیل یافته بود ، شرکت کردند . فرهنگستان اتحاد شوروی ۱۸ کنگره و کنفرانس بین المللی در اتحاد شوروی تشکیل داد که در آنها ۱۰۴۷ نماینده خارجی شرکت کردند .

تعداد پژوهشهای علمی که از طریق تشریح مساعی اتحاد شوروی یا سایر کشورهای مطور عمده با کشورهای سوسیالیستی برادر انجام میگردد ، پیوسته روافزایش است . انستیتیوی متحده پژوهشهای اتمی در دهنساکه کشورهای سوسیالیستی عضویت آنها دارند ، به مرکز علمی عظیمی بدل شده است .

کامیابیهای علمی اتحاد شوروی بیش از پیش در مقیاس جهانی مورد تصدیق و تأیید قرار میگردد . دانشمندان نظیر بایسف ، لاندائو ، پروخیرف ، سمنوف ، تام ، فرانک ، چرنکف - که دارای جایز نوبل هستند شهرت جهانی دارند .

در مرحله کنونی ساختمان جامعه کمونیستی در اتحاد شوروی علم اهمیت باز هم بیشتری کسب مینماید . بهبود و گسترش هر چه بیشتر فعالیت های علمی و پژوهش و تحکیم پیوند علم و تولید از وظایفی است که کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی در برابر علوم شوروی قرار داده است .



نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد
به تشریح تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .
مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح
و سوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری
و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب و ترجمه
میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۹ و ۱۰ (سپتامبر
و اکتبر سال ۱۹۶۷) مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بچاپ
رسیده است .